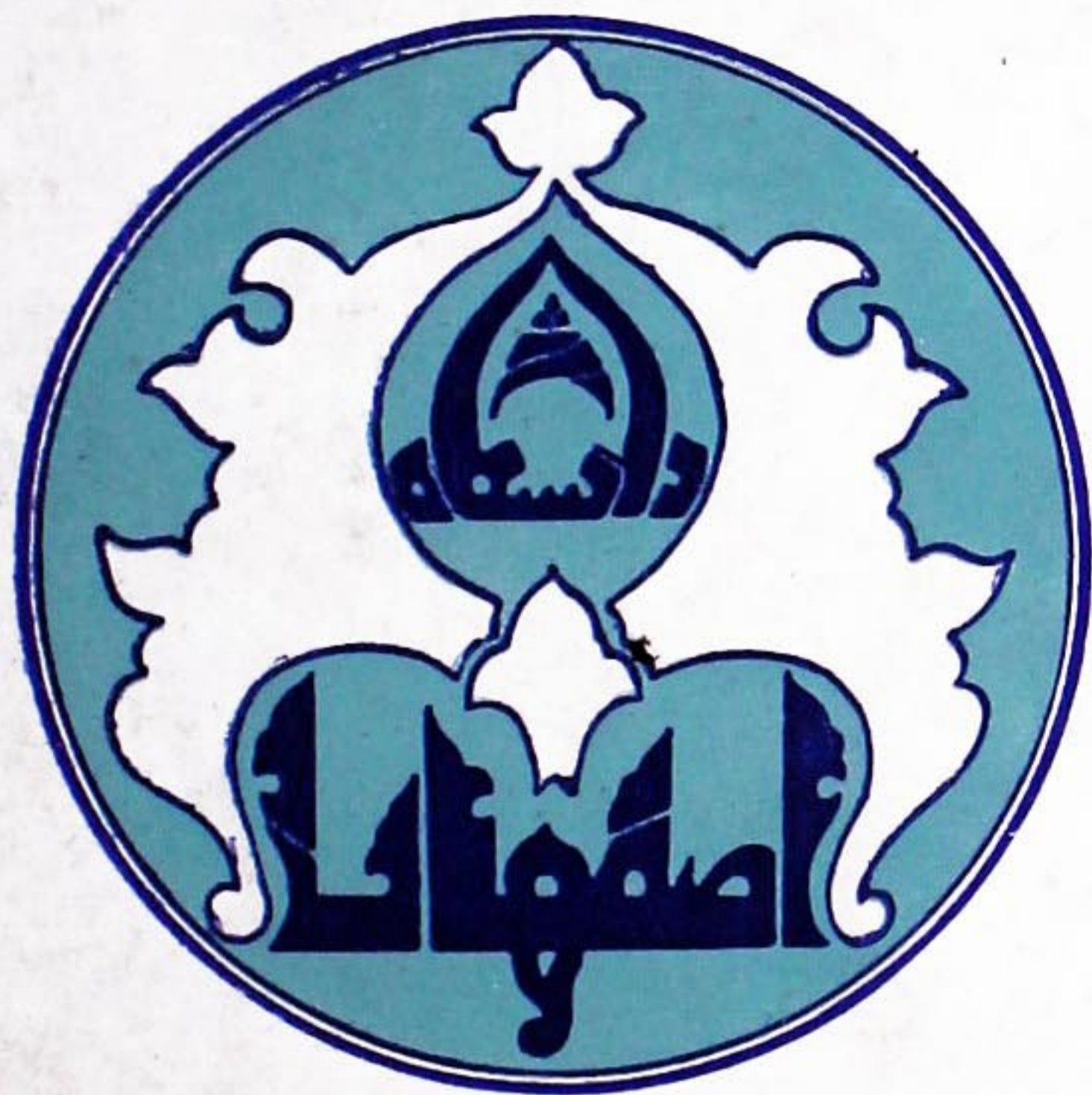


انتشارات دانشگاه اصفهان

۱۰۵



شاه ولی و دعوی مهدویت

تألیف

حمید نیرام

دکتر در زبان و ادبیات فارسی

دانشیار دانشگاه اصفهان

ذخیرہ پروفیسر محمد اقبال مجددی

جو 2014ء میں پنجاب یونیورسٹی لائبریری کو

ہدیہ کیا گیا۔



8482



از انتشارات دانشگاه اصفهان

۱۰۵

شاه ولی و دعوی مهدویت

بضمیمه :

رساله مهدیه از همان عارف



تألیف :

حمید فرزام

دکتر در زبان و ادبیات فارسی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان

مهرماه ۱۳۴۸

چاپخانه دانشگاه اصفهان

137215

کتابخانه

:

تاریخ

کتابخانه

از این کتاب هزار نسخه بقطع وزیری با کاغذ هفتاد گرمی
در چاپخانه دانشگاه اصفهان بچاپ رسید

تقریظ

حضرت قطب‌العارفین مولانا شاه نعمت‌الله ولی از چهره‌های درخشانی است که از قرن هشتم هجری تاکنون پیروانی از خود بجای گذاشته و آثار ارزنده‌ای بعالم عرفان و ادب ایران عرضه داشته است؛ این عارف وارسته و دانشمند برجسته از زمره معدود بزرگانی است که در دوران حیات نیز مریدان فراوانی در شهرهای مختلفه مشرق زمین داشته که همه جا با اعزاز و اکرام مقدم او را پذیرا بوده‌اند؛ بازبان متصوفه آثاری دارد که مانند همه بزرگان این قوم چه در زمان حیات و چه پس از مرگ مورد تغییرات گوناگون قرار گرفته و دانشمندان قرون مختلفه درباره نوشته‌ها و گفته‌های او مطالعاتی نموده‌اند ولی هنوز گفتنی و نوشتنی درباره او زیاد است. همکار دانشگاهی عزیز من آقای دکتر حمید فرزام که يك عمر در احوال شاه نعمت‌الله ولی زحمت ممارست و استقصا و تجسس و تحقیق را متحمل گردیده‌اند، در طی مقالات و جزوه‌ها و کتب عدیده زوایای تاریک تاریخ زندگی این مرد بزرگ را روشن نموده و بشناسایی صحیح او خارج از تعصب و تمایل فردی و بیرون از مبالغه یا اقتصار خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند و از آنجا که خود اهل کرمان و علاقه‌مند بعرفان هستند، بازهم هر وقت مجالی بدست آورند گوشه دیگری از زندگی حضرت شاه نعمت‌الله ولی را مورد تدقیق و پژوهش قرار میدهند و گوهر تازه‌ای بگنجینه

آثار قلمی خود می افزایند ؛ بعضی از آثار ارزنده ایشان در
نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان چاپ شده و برخی
دیگر جزواتتشارات این دانشکده طبع و توزیع گردیده است و اینک
آخرین اثری را که پس از چند سال مطالعه ترتیب داده اند از طریق
دانشگاه اصفهان بچاپ رسانده و هدیه ارباب کمال مینمایند .
استفاده از این اثر مفید را به دانش پژوهان و اهل ذوق و عرفان
توصیه مینماید و توفیق همه دانشگاهیان را در ارائه آثار ارزنده از
خداوند بزرگ مسئلت دارد . اصفهان ۱۳۴۸

سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان

دکتر فواب

بسم الله الرحمن الرحيم

[مقدمه]

شاه نعمت الله ولی کرمانی ، مؤسس سلسله صوفیه نعمت اللهیه ، که برخی از افکار و دعاوی عارفانه و شطحیات و طامات صوفیانه وی ، خاصه عقیده مذهبی او در باب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ، در این کتاب مورد بحث قرار گرفته ، از شخصیت‌های بسیار معروف ولی ناشناخته بیست که متجاوز از شش قرن ، در شرق و غرب کشور پهناور ایران و اقصی نقاط ماوراءالنهر و شبه‌قاره هندوستان ، هواخواهان و مریدان فراوان داشته و هنوز هم آثار این نفوذ معنوی کم و بیش پیداست . (۱) نگارنده بعد از سالها تحقیق و مطالعه در احوال و افکار و آثار منظوم و منثور عارف مزبور (۲) و تألیف و تدوین چند کتاب و رساله و مقاله درین باب (۳)

-
- ۱ - رجوع شود به کتاب : مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی و ارزش آن از جهات تربیتی و اجتماعی و سیاسی ، تألیف نگارنده ، اصفهان شهریور ماه ۱۳۴۷ ، ص ۱۷ - ۳۶ و ۴۸ - ۷۱ و ۸۲ - ۱۰۵ و حواشی آن ؛ تاریخ فرشته ، محمد قاسم هندوشاه استرآبادی ، طبع هند ، سنه ۱۲۸۱ هجری ، ج ۱ ، ص ۳۲۸ - ۳۲۹ .
 - ۲ - مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی ، ص شش مقدمه و ۵۹-۶۴ متن کتاب و حواشی آن .
 - ۳ - مانند مقاله : « اختلاف جامی با شاه ولی » و رساله : « مناسبات حافظ و شاه ولی » که بترتیب در شماره یکم و دوم و سوم سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ نشریه دانشکده ادبیات اصفهان چاپ شده ؛ و کتاب : « مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی . . . » و کتاب حاضر به عنوان : « شاه ولی و دعوی مهدویت . . . » و کتاب : « روابط معنوی شاه نعمت الله ولی با سلاطین ایران و هند . . . » که قرارست از طرف دانشگاه اصفهان طبع و نشر گردد و کتاب مفصلی در باره احوال و آثار و افکار عارف مزبور که هنوز چاپ نشده است .

به این حقیقت پی برده است که شاه ولی با همه شهرت و معروفیتی که به حسب ظاهر در میان طبقات مختلف مردم دارد، چنانکه باید شناخته نشده و بقول رضاقلیخان هدایت «... شرح حالش چندان اشتهار ندارد اگر چه نامش مشهورست» (۱) باید دانست که صاحبان تراجم احوال و تذکره نویسان، بر اثر سهل انگاری و عدم تحقیق و تأمل، خاصه تقلید کورکورانه و تعصب، در بسیاری از شؤون حیات صوری و معنوی شاه ولی، گرفتار خطا و لغزش و تضاد و تناقض فراوان شده اند که شرح آن از حوصله این مقدمه بیرونست و راقم این سطور در بعضی از مقالات و تألیفات خود بذکر اهم مطالب مزبور پرداخته و ازین رهگذر نکات تازه بی در باب بسیاری از خصوصیات مهم احوال و همچنین مذهب و اخلاق و مناسبات وی با معاصرانش یافته که در رفع اشتباهات گذشتگان و روشن ساختن موارد مبهم و تاریک زندگانی او بسیار مفید افتاده و از همه مهمتر، به بحث درباره منشأ اصلی افکار و عقاید عرفانی و سبک نظم و نثر وی پرداخته که تاکنون در تاریخ ادبیات ایران سابقه نداشته و امید وارست که بتدریج، به شیوه نقد علمی و از راه اقامه دلایل و ارائه شواهد، باطبع و نشر مطالب بدیع و متنوع، او را بدانسان که بوده بشناساند، نه آنچنان که از یک سو مریدان و هواخواهان وی به دیده تقدیس درو نگریسته و همه افعال او را کرامات و خوارق عادات دیده، و اقوال او را فتوحات غیبی و شهودات لاریبی دانسته (۲)، و از دیگر سو مخالفان و خرده گیران، دعاوی و عقاید افراطی و شطحیات و طامات صوفیانه او را نوعی الحاد و زندقه شناخته و بتکفیر او پرداخته (۳) و بر همه آثار وجودی او خط خطا و بطلان کشیده اند.

پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱ - مجمع الفصحاء، رضاقلیخان هدایت، بکوشش مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۹ شمسی، ج ۲، بخش ۱، ص ۸۷.

۲ - رجوع شود به: اختلاف جامی با شاه ولی، جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، سال ۱۳۴۳، ص ۴۹.

« حبك للشیء یعمی و یصم » (۱) آری، محبت کور و کر میکند. مرید عیب مراد نمی بیند و عاشق در رخ معشوق همه جمال می بیند و از عیوب او آگاهی نمی یابد، فرخی درین باره خوب گفته :

گویند که معشوق تو زشتست و سیاه گر زشت و سیاهست مرا نیست گناه
من عاشقم و دلم بر او گشته تباه عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه (۲)
تعصب و غرض نیز آدمی را از شناخت حقیقت بازمی دارد و بردیده بصیرت او حجاب می افکند، بقول مولانا :

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب ازدل بسوی دیده شد (۳)
باری، همچنانکه عناد جامی و طعن و تعریض حافظ و خرده گیری شیخ علی عرب نهاوندی (۴) نسبت به شاه نعمت الله ولی خالی از نوعی تعصب نیست، بعضی از سخنان معصومعلی نعمت اللهی و رضا قلیخان هدایت و غالب اقوال ملا محمد مفید مستوفی بافقی و مولانا صنع الله نعمت اللهی و عبدالرزاق کرمانی و عبدالعزیز واعظی

۱ - نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص) ، تألیف و ترجمه ابوالقاسم پاینده ، ج ۱ ، چاپ پنجم ، تهران سال ۱۳۴۶ ، ص ۲۸۴ . جلال الدین محمد مولوی با استفاده و اقتباس از همین حدیث گفته است :

در وجود تو شوم من منعدم چون مجبم ، حب یعمی و یصم

مثنوی معنوی ، جلال الدین محمد مولوی ، بتصحیح رینولدالین نیکلسون ، لیدن ۱۹۲۵

مسیحی ، دفتر اول ، ص ۱۶۳ .

۲ - دیوان حکیم فرخی سیستانی ، بکوشش محمد دیرسیاقتی ، تهران ۱۳۳۵ خورشیدی ، ص ۴۴۷ .

۳ - ایضاً مثنوی معنوی ، بتصحیح نیکلسون ، دفتر اول ، ص ۲۲ .

۴ - بترتیب رجوع شود به مقاله : « اختلاف جامی باشاه ولی » ، جزو نشریه دانشکده

ادبیات اصفهان ، سال ۱۳۴۳ ، ص ۵۱ - ۵۷ ؛ جامی ، تألیف علی اصغر حکمت ، تهران ۱۳۲۰

ص ۳۹۹ - ۴۰۲ ؛ رساله « مناسبات حافظ و شاه ولی » ، جزو نشریه دانشکده ادبیات

اصفهان ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۹ - ۲۲ ؛ تنبیه الغافلین ، شیخ علی عرب نهاوندی ، تهران شهریور

۱۳۱۲ ، ص ۱۸ ، ۲۵ ، ۳۵ ؛ مسافرت های شاه نعمت الله ولی . . . ، اصفهان ۱۳۴۷ حاشیه

ص ۵۵ .

که همه از مریدان و هواخواهان شاه ولی بوده اند نیز در حق وی درست نیست و از بسیاری جهات درخور تأمل و بررسیست (۱).

نگارنده در مقاله « اختلاف جامی باشاه ولی » برخلاف قول تذکره نویسان سابق الذکر، که بنا به مقتضیات سیاسی و اجتماعی یا تعصب و پرده پوشی و احیاناً غفلت و بیخبری، شاه ولی را پیرو مذهب تشیع دانسته و موجب سهوالقلم بعضی از محققان معاصر گردیده اند (۲) با ذکر شواهد و دلایلی از آثار خود او ثابت کرده است که وی مذهب تسنن داشته و علت اصلی اختلاف جامی با او، تباین مشرب تصوف آندو بوده است. و در کتاب « مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی و ارزش آن از جهات تربیتی و اجتماعی و سیاسی » و رساله « مناسبات حافظ و شاه ولی » با اقامه براهین تاریخی و دلایلی از آثار و افکار آنها بتفصیل بیان کرده است که حافظ نه تنها مرید شاه نعمت الله نبوده، بلکه در ضمن اشعار بسیار لطیف و طنز آمیز، او را مورد طعن و تعریض نیز قرار داده است (۳) و از اینرو سخن بعضی از مریدان شاه ولی، مانند صاحبان طرایق الحقایق (۴) و ریاض العارفین (۵) که حافظ را مرید و معتقد عارف

۱ - رجوع شود به : جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، بکوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۴۰، ج ۳ بخش ۱، ص ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸؛ مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی، بتصحیح ژان اوبن، تهران ۱۳۳۵ شمسی، ص ۳۸ و ۱۴۵-۱۵۱؛ مناسبات حافظ و شاه ولی، نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، ۱۳۴۵ ص ۱۶-۱۷

۲ - مراد مرحوم علامه میرزا محمد قزوینی است که ظاهراً باستناد قول بعضی از تذکره نویسان مانند رضا قلیخان هدایت و معصوم علی نعمت اللهی، شاه ولی را شیعی مذهب دانسته است. برای آگاهی بیشتر درین باب رجوع شود به : جامی، علی اصغر حکمت، ص ۳۹۹-۴۰۲؛ مقاله اختلاف جامی باشاه ولی، جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، ص ۴۸-۵۷؛ مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی، ص ۱۰۳-۱۰۵ و حواشی آن.

۳ - مناسبات حافظ و شاه ولی، جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، سال ۱۳۴۵ ص ۱-۲۸.

۴ - معصوم علی نعمت اللهی مؤلف طرایق الحقایق، از پیشوایان سلسله صوفیه نعمت اللهیه بوده و چنانکه صریحاً یادآور شده، کتاب طرایق را به منظور ذکر احوال

مزبور دانسته اند کاملاً عاری از حقیقت است و نیز یاد آور شده است که بعضی از فضایل معاصر ، که قائل به ملاقات حافظ و شاه نعمت‌الله در شیراز شده ، حتی شروع اختلاف و تباین مشرب آندو را از زمان همین ملاقات دانسته‌اند، کاملاً بخطا رفته‌اند چه این مطلب یعنی ملاقات آندو در شیراز ، چنانکه نگارنده مبرهن ساخته است تصویری بیش نیست و اصلاً با موازین تاریخی مطابقت ندارد .

بلی ، چنانکه در بالا اشارت رفت و در رساله « مناسبات حافظ و شاه ولی » به تفصیل گفته آمده ، حافظ اصولاً بر اثر بیزاری از هر نوع زهد فروشی و ریا کاری و خصوصاً به جهت اختلاف ذوق و تضاد عقیده با شاه نعمت‌الله ولی یگانه شیخ معروف مسند نشین خانقاهی و مدعی ولایت و ارشاد خلق ، آراء و عقاید صوفیانه و شطحیات و طامات عارفانه او را ، چون دیگر صوفی نمایان و مدعیان دروغین ، سراسر خودفروشی و دعوی داری دانسته و با اشعار نغز و شیرین و نکته‌های لطیف و دلنشین ، ویراسته مورد طعن و سرزنش قرار داده و بکنایه « طبیب مدعی » و « بی معرفت » و اهل « روی و ریا » خوانده است (۱) و توجیهاات او را که بر اساس عقیده « وحدت وجود » (۲)

۱ - درین باره رجوع شود به : مناسبات حافظ و شاه ولی ، جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۱۴ - ۱۶ و حواشی آن؛ مسافرت‌های شاه نعمت‌الله ولی... ، ص یازده - چهارده مقدمه و حواشی آن .

۲ - نورالدین عبدالرحمن جامی ، در کتاب « اشعة اللمعات » که شرح کتاب « لمعات » فخرالدین ابراهیم عراقی است عقیده صوفیه را در باب « وحدت وجود » بدینگونه بیان کرده: « صوفیه قائلین بوحدت وجود که ارباب کشف و شهودند بآن رفته‌اند که ذات واجب تعالی عین آن ضمیمه است که وجود است و وی بذاته بهمۀ اشیا محیط و در همه اشیا ساری و وجود همه اشیا باحاطه و سریان ویست دریشان . . . »

← مشایخ سلسله مزبور، خاصه شاه نعمت‌الله ولی، برشته تحریر در آورده است. طرایق الحقایق،

معصوم علی نعمت‌اللهی ، ج ۱ ، تهران ۱۳۱۷ هجری قمری ، ص ۳ .

۵ - رضا قلیخان هدایت نیز از درویشان نعمت‌اللهی و مرید مستعلی‌شاه شیروانی صاحب « بستان‌السیاحه » بوده و لقب « هدایت‌علی » را همین عارف بوی داده است . رجوع شود به : طرایق الحقایق ، ج ۳ ، تهران ۱۳۱۹ هجری قمری ، ص ۱۲۶-۱۲۷ .

برای پرده پوشی بر همه فضل فروشها و ادعاها ، در پاسخ ناقدان و نکته سنجانی چون او گفته ، و نمونه آن زیلا ذکر میشود ، نادیده گرفته است ، مانند این ابیات :

اگر گویم که نیکویم ، مکن عیبم که من اویم

چنان مستم که از مستی نمیدانم چه میگویم ...

نکو آینه یی دارم که حسن او در آن پیدا است

بدی من مگو عاقل اگر گویم که نیکویم

(دیوان شاه ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ ، ص ۳۸۶)



ما را کمال نیست بخود ای عزیز ما داریم ما کمال ولی از کمال دوست

(دیوان شاه ولی ، ص ۱۴۱)

چنانکه در بعضی مقالات و تألیفات سابق الذکر نیز بیان گردیده است (۱) ، شاه نعمت الله ولی بمقتضای عقاید خاص صوفیانه و پیروی از مکتب تصوف شیخ محیی الدین بن عربی ، با کمال اطمینانی که به مقام « ولایت » و شایستگی و صلاحیت ارشاد و هدایت خود در عالم عرفان داشت ، بعنوان « خضر وقت » و « رهبر و مرشد کامل » از همه طالبان حقیقت و سالکان طریقت ، دعوت میکرد و آشکارا میگفت :

۱ - کتاب مسافرتها ی شاه نعمت الله ولی . . . ، ص چهارده - پانزده مقدمه و صحایف دیگر ؛ مناسبات حافظ و شاه ولی ، جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، ۱۳۴۳ ، ص ۵-۹ .

← اشعة اللمعات ، عبدالرحمن جامی ، جزو مجموعه اشعة اللمعات ، تهران ۱۳۰۳ هجری قمری ، ص ۵ . مرحوم دکتر قاسم غنی نوشته است : « عقیده بوحث وجود که مدار عقاید صوفیه ... است مزاحم مفهوم فقها و متشرعین است از خدا ، زیرا مفهوم فقها و متشرعین از خدای اسلام تقریباً باین عبارت ممکن است تعبیر شود که (خالق است خارج از خلق و هستی است غیر ممازج با اشیاء) در حالیکه مفهوم صوفیه . . . باین عبارت ممکن است درآید که (خدا هستی حقیقی یعنی وجود واحد حقیقی ساری در همه اشیاء است که هستی ... و بود مطلق است و مابقی همه نمود) »

تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۰ شمسی ، ص ۶۱

نفسم آب حیاتی به جهان می بخشد خضر وقت خودم و چشمه حیوان خودم



به خرابات کنم دعوت رندان شب و روز رهبر کاملم و مرشد یاران خودم
(دیوان شاه ولی ، ص ۳۷۲)

بدیهیست که همین گونه دعاوی ، او را در نظر حافظ و بعضی ناقدان بصیر نکته سنج ، شیخ خانقاهی ریاکار ، و صوفی مدعی دکاندار ، معرفی کرده است .
اما ناگفته نماند که اگرچه شاه ولی با شطحیات فراوان و دعویهای مکرر و بیش از حد معمول و متعارف ، واقعاً از ارزش منزلت و پایگاه معنوی خویش در عالم عرفان کاسته و حافظ از بسیاری جهات ، خاصه از لحاظ عظمت و علو مقام شاعری بمراتب بر عارف مزبور مزیت و برتری نمایان دارد و تنها از جنبه ادبیات محض ، شاید يك غزل نغز و رندانه حافظ به همه دیوان شعر شاه ولی بیزد ، معینا نباید در این داوری تعصب ورزید و احیاناً کثرت آثار منظوم و منثور ، و نتایج تربیتی بعضی از تعالیم عرفانی ، و رفعت منزلت شاه ولی را در عالم تصوف بکلی از نظر دور داشت .
مبنای ظلمات و شطحیات و دعاوی صوفیانه عارف مزبور ، که درین کتاب نیز کم و بیش مورد بحث و بررسی قرار گرفته ، هرچه باشد این نکته مسلمست که او از لحاظ جنبه مثبت و عملی بعضی از تعالیم صوفیانه و افکار تربیتی ، در ردیف مرییان و پیشوایان بزرگ تصوف ایرانست و برخی از سخنان او هم اکنون از لحاظ اصول تعلیم و تربیت جدید واجد ارزش و اهمیت است . مانند :

« هر کس که تمام اولیاء او را رد کنند ، من او را قبول دارم و فراخور قابلیتش تکمیل کنم . » (۱)

۱ - عبد الرزاق کرمانی درین باره چنین آورده :
« منقولست که هر کس بصحبت شریف آن حضرت (شاه ولی) رسیدی ، به حسب قابلیت خویش بهره یی یافتی ، و هرگز کسی را رد نکردندی . . . و فرمودندی که : هر کس که تمام اولیاء او را رد کنند من او را قبول دارم . . . الخ .
رساله عبد الرزاق کرمانی ، جزو مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان او بن ، ص ۱۱۲ .

از آنچه بشرح گفته آمد ، معلوم گردید که شاه ولی ، چنانکه در آغاز این مقدمه نیز اشارت رفت ، بدرستی شناخته نشده و هنوز گفتنی در باره او بسیارست و زندگی معنوی و افکار و آثار وی از جنبه‌های مختلف ادبی و عرفانی و مذهبی و اجتماعی و سیاسی ، درخور بحث و تحقیق و در حد خود نیز از مباحث ارزنده و بسیار دلنشین تاریخ ادبیات ایرانست .

نگارنده در این کتاب ، که امیدوارست خدمتی ناچیز به عالم عرفان و مذهب و فرهنگ و ادب ایران عزیز باشد ، با شیوه منطقی و خالی از حب و بغض ، حتی- الامکان کوشیده است مبنای آراء و افکار صوفیانه ، بویژه «دعوی ولایت» و عقیده مذهبی شاه ولی را در باب حضرت ولی عصر (عج) روشن سازد ، و در ضمن بحث تا آنجا که به مطلب ارتباط داشته از تحقیقات بعضی از خاورشناسان مانند دارمستتر فرانسوی و ادوارد برون انگلیسی نیز بهره‌مند گردیده ، سپس به مصداق «ختمه مسک» (رساله مهدیه) را که از لحاظ موضوع و سبک نگارش و مزایای عرفانی و مذهبی از آثار سودمند عارف مزبور بشمار میرود ، بمناسبت مقام ، ذی‌المقدمه این بحث قرار داده است .

در پایان ، مراتب امتنان و سپاس فراوان خود را به حضور آقای دکتر قاسم معتمدی ریاست محترم دانشگاه اصفهان که طبع کتاب حاضر به لطف و عنایت خاص ایشان در چاپخانه دانشگاه انجام یافته است ، و آقای پروفسور علیرضا مهران معاونت دانشمند آموزشی دانشگاه که بامحبت و صفای مخصوص ، مشوق اینجانب در کار تحقیق و تألیف هستند و آقای دکتر عبدالباقی نواب سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی که پس از مطالعه این کتاب ناچیز ، با کمال حسن نیت طبع و نشر آن را پیشنهاد کرده اند ؛ تقدیم میدارد .

و از آقای محمود خلیل پور رئیس و آقایان رضا مصلحی - محمد فانی -
محمد علی یزدانی - حسین محسنی و دیگر کارکنان چاپخانه دانشگاه که در
پاکیزگی و ظرافت طبع کتاب، از هیچ گونه سعی و مجاهدتی مضایقت ننموده اند،
همواره سپاسگزار است.

اصفهان - مهرماه ۱۳۴۸

حمید فرزام

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	تقریظ
الف - ب	مقدمه
ج - ك	علائق مذهبی شاه ولی
۳	دعوی ولایت شاه ولی
۴	ادعای محیی الدین در باب ختم ولایت
۵	تأثیر دعوی محیی الدین در عقاید عرفانی شاه ولی
۱۰	لقب « ولی »
۱۴	برخی از دعویهای عرفانی شاه ولی
۱۴	شطحیات صوفیانه
۱۵	دعوت آشکار
۱۷	لقب « شاه »
۱۸	تحاشی شاه ولی از دعوی مهدویت
۱۹	ادعای مهدویت سید محمد نور بخش
۲۱	سخن عزیز نسفی درباره مدعیان مهدویت
۲۲	احتیاط شاه ولی
۲۳	پرسش از مذهب شاه ولی و پاسخ او در این باب
۲۳	سبب تألیف رساله مهدیه
۲۴	اشارات در باره ظهور مهدی (عج) در اشعار شاه ولی
۲۵	قصیده شاه ولی و پیشگویی وی در باب مهدی (عج)
۲۶	دخل و تصرف نا روا در قصیده مزبور
۲۶	سخن ادوارد برون در همین باره
۲۷	چند بیت از قصیده شاه ولی
۲۹	

صفحه	عنوان
۳۱	الحاق اشعار جعلی به قصیده مزبور در کتاب « علائم الظهور »
۳۲	تأویل برخی ابیات این قصیده در کتاب « سوانح الایام »
۳۴	جعل و الحاق بعضی اشعار به دیوان شاه ولی
۳۴	قصیده شاه نعمت الله یزدی در يك مجموعه نفیس خطی
۳۹	شواهدی در باره نیابت پادشاهان صفوی از امام عصر (عج)
۴۰	ظهور برخی عقاید و اشاره خاورشناسان در این باره
۴۱	سبک نگارش « رساله مهدیه »
۴۲	سبب تجدید طبع رساله مزبور
۴۳	رساله مهدیه
۷۵	فهرست ماخذ
۸۱	فهرست نام اشخاص و قبایل
۹۳	فهرست نام جایها
۹۶	فهرست نام کتابها

۱- رساله در بیان فضیلت شریعت
 ۲- رساله در بیان فضیلت اسلام
 ۳- رساله در بیان فضیلت اهل بیت
 ۴- رساله در بیان فضیلت علم
 ۵- رساله در بیان فضیلت نماز
 ۶- رساله در بیان فضیلت روزه
 ۷- رساله در بیان فضیلت زکوة
 ۸- رساله در بیان فضیلت حج
 ۹- رساله در بیان فضیلت صدقه
 ۱۰- رساله در بیان فضیلت نماز شب
 ۱۱- رساله در بیان فضیلت نماز عشاء
 ۱۲- رساله در بیان فضیلت نماز صبح
 ۱۳- رساله در بیان فضیلت نماز ظهر
 ۱۴- رساله در بیان فضیلت نماز عصر
 ۱۵- رساله در بیان فضیلت نماز مغرب
 ۱۶- رساله در بیان فضیلت نماز آیات
 ۱۷- رساله در بیان فضیلت نماز کسوف
 ۱۸- رساله در بیان فضیلت نماز گرفتگی ماه
 ۱۹- رساله در بیان فضیلت نماز باران
 ۲۰- رساله در بیان فضیلت نماز بارگشایی

یاد آوری : نسخه های خطی رسائل شاه نعمت الله ولی ، متعلق به کتابخانه های ملی و ملك و مجلس شورای ملی که برای تصحیح متن « رساله مهدیه » مورد استفاده قرار گرفته در حواشی رساله مزبور باختصار : « ملی » و « ملك » و « مجلس » ذکر شده است .

بنام خدا

شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱ - ۸۳۴ هـ) (۱) از اجلة عرفا و مشایخ صوفیه و از نویسندگان و غزلسرایان بزرگ ایران در قرن هشتم و ثلث اول قرن نهم هجری است که بجهت کثرت آثار منظوم و منثور ، خاصه وسعت دامنه ارشاد و نفوذ عقاید عرفانی و تربیتی که بقایای آن بعد از گذشت قرون و اعصار هنوز هم مشهود و بر قرار است (۲) ، در تاریخ ادب و فرهنگ کشور ما پایگاهی بلند و منزلتی ارجمند دارد (۳) . و چنانکه از این پس خواهیم دید ، بی گمان یکی از عوامل مهم تأثیر و نفوذ معنوی عارف مزبور در قلوب مردم این سامان ، غیر از علل و اسباب و مقتضیات گوناگون سیاسی و اجتماعی ، اعتدال مشرب عرفانی و توجه خاص وی با اصول و مبانی مذهبی بوده است . با اینکه در سخنان شاه ولی

-
- ۱ - مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان اوبن . تهران ۱۳۳۵ شمسی ، ص ۲۵ و ۱۲۹ و ۲۷۴ و ۳۲۱ .
 - ۲ - مانند تشکیل مجالس مذهبی و عرفانی در خانقاههای درویشان نعمت‌اللهی در تهران و شهرستانهای ایران .
 - ۳ - نگارنده در باره احوال و آثار شاه نعمت‌الله ، کتابی مبسوط و مفصل تألیف کرده که امیدوار است بزودی چاپ شود و در دسترس طالبان قرار گیرد .

مانند غالب عرفا و متصوفه ، طامات و شطحیات فراوان یافته میشود (۱) بطور کلی باید اورا در زمره عرفای میانه رو و معتدل بشمار آورد که با توجه بمباری مذهب و شریعت ، به بیان حقایق عرفان و رموز طریقت پرداخته ، و بمدد عقل سلیم در بیشتر موارد از افراط و تفریط و افشای اسرار به نامحرمان خودداری کرده است ، چنانکه در رساله «مجمع الاسرار» چنین آورده :

سریست که عارفان به هم میگویند که رمزی هم به قلم میگویند
در غیب و شهادت ابداء میگردند احوال وجود با عدم می گویند
و افشای اسرار با غیر محرم منهی است ، لاجرم اشاعت و اذاعت این راز محظور و ممنوع بود .

بیت :

ذوقی که دلم راست بوصلش حاصل دل داند و من دانم و من دانم و دل (۲)
و در رساله « نصیحت نامه » خطاب بفرزندش سید خلیل الله گفته است :
« در وقت جمع ذیل عبودیت از دست مده تا سر از جیب ربوبیت بر
نیاوری و در حالت تفرقه از جمع بکلی غافل مشو تا از حق محروم نمائی » (۳)
و در رساله اصطلاحات که از اهم رسائل او بشمار ست ، با صراحت هرچه تمامتر ، علاقه قلبی و میل باطنی خود را بحفظ مبانی شریعت ابراز کرده و نوشته است :

« علم باطن همچو مغز و عام ظاهر همچو پوست

مغز را در پوست میپرور که تعلیمی نکوست
یعنی بشریعت ، طریقت نگاهدار و بطریقت ، حقیقت را محافظت کن ،

۱ - رجوع شود بمقاله نگارنده بعنوان : « مناسبات حافظ و شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان شماره دوم و سوم ، سال دوم - ۱۳۴۵ شمسی ص ۲ - ۹؛ ایضا تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۳۰ شمسی ، ص ۴۴۷ و ۵۶۱ - ۵۶۲ و حواشی آن .

۲ - رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران ، ج ۴ ، ۱۳۴۳ شمسی ص ۱۱۵ .

۳ - پاره یی از رسائل شاه نعمت الله ولی ، بمساعی میرزا عبدالحسین ذوالریاستین ، تهران ۱۳۱۱ شمسی ، ص ۷۷؛ ایضا رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران ، ج ۱ ، ۱۳۴۰ شمسی ص ۵۴ .

زیرا که هر که حال او و طریقتش به شریعت مصون نبود ، حال و مال او به هوا و وسوسه خواهد بود ، اعوذ بالله من الحور بعدالکور . . . » (۱) و در ضمن رباعی لطیفی که در اشعار او آمده همین معنی را بدینگونه بیان کرده است :

دانستن علم دین ، شریعت باشد چون در عمل آوری طریقت باشد
گر علم و عمل جمع کنی با اخلاص از بهر رضای حق ، حقیقت باشد (۲)

علائق مذهبی شاه ولی :

برای پی بردن بمیزان دل بستگی شاه ولی با اصول و مبانی مذهبی ، کافی است اشارت کنیم که علاوه بر اشعار فراوانی که در این باره در دیوان وی توان یافت (۳) ، بسیاری از آثار منشور و رسائل وی ، چنانکه از نام آنها نیز برمیآید بمطالب دینی اختصاص دارد . مانند :

تحقیق معنی الولایه ، تحقیق معنی الجنات ، اسرار العبادات ، تفسیر لاله الا الله ، تفسیر فاتحة الكتاب ، شرح سورة الاخلاص . تحقیق تسبیح ، تفسیر آیه « هو الاول والآخر والظاهر والباطن . . . » ، بیان فضایل صحابه ، رساله نوریه در تفسیر آیه « الله نور السموات والارض . . . » ، تحقیق الایمان ، تحقیق الاسلام ، سجدهات (۴) و بالآخره « رساله مهدیه » که در باب شخصیت قائم آل محمد «ص»

۱ - رساله اصطلاحات الصوفیه ، جزو مجموعه رضوان المعارف الالهیه طبع تهران ، ص ۳۷۴ - ۳۷۵ ؛ ایضاً رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ج ۳ تهران ۱۳۴۲ شمسی ، ص ۱۰۰ ؛ ایضاً اشعة اللمعات ، تهران ۱۳۰۳ هجری قمری حاشیه صفحه ۳۴۴ .

۲ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، با اهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ شمسی ، ص ۶۵۷ .

۳ - رجوع شود بدیوان شاه نعمت الله ولی ، صحایف ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲-۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵-۵۵۹، ۵۶۰، ۶۵۷، ۶۶۹ که اشعاری در مدح حضرت رسول (ص) و علی (ع) و مباحث مذهبی یافته میشود .
عارف مورد بحث ما گاهی صریحاً بکار بستن تعالیم دینی را توصیه میکند . مانند :

حکم اسلام را بپا میدار سرموئی از آن فرو مگذار (دیوان شاه ولی، ص ۶۳۷)
یک سرموئی خلاف دین مکن و رکند شخصی تو اش تحسین مکن « « « (۶۳۸)
(۱) برخی از این رسائل مانند : تحقیق معنی الولایه و اسرار العبادات و تفسیر لاله الله و شرح سورة الاخلاص و نوریه و تحقیق الایمان بطبع رسیده است به ترتیب رجوع شود به: رسائل شاه نعمت الله ولی، کرمانی از انتشارات خانقاه

و علائم ظهور آن حضرتست و چون از لحاظ موضوع شایان بررسی و در خور مطالعه و تحقیق است در پایان این بحث از روی نسخ خطی معتبر بنقل آن خواهیم پرداخت .

دعوی ولایت شاه ولی :

نکته جالب اینکه شاه ولی با همه اعتدال مشرب عرفانی بر اثر عقاید و آراء خاص صوفیانه بویژه پیروی از مکتب تصوف شیخ محیی الدین بن عربی و عقیده شگفت آمیز و نو آئین او در باب خاتم الاولیاء (۱) مدعی مقام ولایت بود و خویشان را به الهام غیبی مأمور هدایت و ارشاد خلق میدانست (۲) و به حدی در این باره « به ابراز و اظهار انوار کشفیه و اسرار الهیه . . . » (۳) می پرداخت که برخی از معاصران وی تصور کردند که عارف مزبور مدعی مهدویت است .

ولی او چنانکه از این پس بشرح خواهیم گفت با وجود زمینه مساعد برای اظهار این دعوی در قرن هشتم و نهم هجری، بر اثر اعتدال مشرب عرفانی و علائق مذهبی - ضمن تجاشی از ادعای مهدویت ، بر اساس همان افکار صوفیانه - یی که در باب ولایت داشت از روی کمال احتیاط و دور اندیشی

۱ - ما عین سخنان محیی الدین را در این باب از کتاب فصوص الحکم والفتوحات المکیه ، بعداً نقل خواهیم کرد .

۲ - در همین کتاب به عقیده شاه ولی و ادعای او اشارت خواهد رفت . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله نگارنده بعنوان «مناسبات حافظ و شاه ولی» جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، ۱۳۴۵، ص ۲ - ۹ .

۳ - مجموعه رضوان المعارف الالهیه ص ۱۸۰؛ رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی، ج ۵ تهران ۱۳۴۴، ص ۷۹ .

← نعمت اللهی تهران ، ج ۴ - ۱۳۴۳ شمسی ص ۳۷ و ج ۵ - ۱۳۴۴ شمسی ص ۲۲ و ج ۴ ص ۸۶ و ج ۱ - ۱۳۴۰ شمسی ص ۱۲۷ و همان مجلد ص ۶۷؛ پاره‌یی از رسائل شاه نعمت الله ولی ، به اهتمام ذوالریاستین ، تهران ۱۳۱۱ شمسی ، ص ۳۲؛ ایضاً رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی از انتشارات خانقاه نعمت اللهی ج ۲ تهران ۱۳۴۱ ص ۱۶ . رسائل دیگر جزو مجموعه های خطی در کتابخانه خصوصی مرحوم شمس العرفا و کتابخانه های ملی و ملک و مجلس و آستان قدس رضوی (ع) موجود است و غالب آنها را نگارنده از سال ۱۳۳۴ شمسی بیعد استنساخ و مقابله کرده است .

خود را صرفاً «هادی و رهنمای خلق» (۱) معرفی کرد.

ادعای محیی الدین در باب ختم ولایت :

در اینجا نقل و بیان عقیده محیی الدین درباره مقام معنوی «خاتم الاولیاء» که خود مدعی آن بوده ، اگرچه موجب اطنابست اما چون در دعوی ولایت شاه ولی بیگمان تأثیر فراوان داشته است ، لازم بنظر میرسد .

در باب شصت و پنجم از کتاب «الفتوحات المکیه» که در شناخت بهشت و منازل و درجات آنست ، شیخ محیی الدین بمناسبت از خوابی که بسال ۵۹۹ هجری در مکه دیده و منجر به دعوی ختم ولایت از طرف او شده است ، چنین یاد کرده :

« . . . كذلك نشأة الانسان في الآخرة لا تشبه نشأة الدنيا و ان اجتماعاً في الاسماء و الصورة الشخصية ، فان الروحانية على نشأة الآخرة اغلب من الحسية ، وقد ذقناه في هذه الدار الدنيا مع كثافة هذه النشأة ، فيكون الانسان بعينه في اماكن كثيرة .

و اما عامة الناس فيدركون ذلك في المنام ولقد رأيت رؤيا لنفسي في هذا النوع و اخذتها بشرى من الله فانها مطابقة لحديث نبوی عن رسول الله صلى الله عليه و سلم حين ضرب لنا مثله في الانبياء عليهم السلام .

فقال صلى الله عليه و سلم : مثلى في الانبياء كمثل رجل بنى حائطاً فاكمله الالبنة (۲) واحدة فكنت انا تلك الالبنة فلا رسول بعدى ولا نبى . فشبه النبوة بالحائط والانبیاء باللبن التي قام بها هذا الحائط و هو تشبيه في غاية الحسن فان مسمى الحائط هنا المشار اليه لم يصح ظهوره الا باللبن ، فكان صلى الله عليه و سلم خاتم النبيين ، فكنت بمكة سنة تسع وتسعين وخمسمائه ، اری فيما یرى النائم الكعبة مبنية بلبن فضه و ذهب ، لبنة فضة و لبنة ذهب ، و قد كملت بالبناء و ما بقى فيها شيئاً و انا انظر اليها و الى حسنها ، فالتفت الى الوجه الذي بين الركن اليماني و الشامي ، هو الى الركن الشامي اقرب ، فوجدت موضع لبنتين لبنة فضة و

۱ - اشاره بدین بیت از اشعار شاه ولیست :

من نیم مهدی ولی هادی منم رهنمای خلق در وادی منم

(دیوان شاه ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ شمسی ، ص ۶۳۸)

۲ - اللبن ... المضروب من الطين مربعاً للبناء ، واحده لبنة (المنجد)

اللبن بمعنى خشتهای خام ، لبنة واحد آن (غیاث اللغات) .

لبنة ذهب ينقص من الحائط في الصفين ، في الصف الاعلى ينقص لبنة ذهب وفي الصف الذي يليه ينقص لبنة فضه ، فرأيت نفسى قد انطبعت في موضع تلك اللبنتين ، فكنت انا عين تينك اللبنتين و كمل الحائط ولم يبق في الكعبه شىي ينقص وانا واقفا نظرت و اعلم انى واقف و اعلم انى عين تينك اللبنتين ، لاشك في ذلك و انهما عين ذاتى واستيقظت فشكرت الله تعالى و قلت متأولاً انى في صنفى كرسول الله صلى الله عليه وسلم في الانبياء عليهم السلام و عسى ان اكون ممن ختم الله الولاية بى و ما ذلك على الله بعزيز و ذكرت حديث النبى صلى الله عليه و سلم في ضربه المثل بالحائط و انه كان تلك اللبنة .

فقصصت رؤياى على بعض علماء هذا الشأن بمكة من اهل توزر فاخبرنى فى تأويلها بما وقع لى وما سميت له الرأى من هو ، فالله اسأل ان يتمها على بكرمه فان الاختصاص الالهى لا يقبل التحجير ولا الموازنه ولا العمل و ان ذلك من فضل الله يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم . . . » (١)

نا گفته نماید که محیی الدین همین دعوی را در کتاب فصوص الحکم که بتصریح خود آنرا نیز بر اثر خوابی که بسال ٦٢٧ هجری در دمشق دیده است (٢) نوشته ، بدین گونه بیان کرده است :

« . . . فمنا من جهل فى علمه فقال : والعجز عن درك الادراك ادراك ، و منا من علم فلم يقل مثل هذا و هو اعلى القول ، بل اعطاه العلم السكوت ، ما اعطاه العجز . و هذا هو اعلى عالم بالله . و ليس هذا العلم الا لخاتم الرسل و

١ - كتاب الفتوحات المكيه . محيى الدين بن عربى ، جزء اول طبع مصر ص ٣١٨ - ٣١٩ .

٢ - « . . . اما بعد فانى رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم فى مبشرة اريتها فى العشر الاخر من محرم سنة سبع و عشرين و ستمائه بمحروسة دمشق و بيده صلى الله عليه و سلم كتاب فقال لى : هذا « كتاب فصوص الحکم » خذه و اخرج به الى الناس ينتفعون به . فقلت السمع و الطاعة لله و لرسوله و اولى الامر منا كما امرنا . فحققت الامنية و اخلصت النية و جردت القصد و الهمة الى ابراز هذا الكتاب كما حده لى رسول الله صلى الله عليه و سلم من غير زيادة و لانقصان . . . فما القى الا ما يلقى اليبى و لا انزل فى هذا المسطور الا ما ينزل به على . و لست بنبى و لا رسول و لكنى وارث و لاخرتى حارث . . . » فصوص الحکم . للشیخ الاكبر محيى الدين بن عربى ، و التعليقات عليه بقلم ابوالعلاء عفيفى ، طبع مصر سنة ١٣٦٥ هجری ، ص ٤٧ - ٤٨ .

خاتم الاولیاء ، و ما یراہ احد من الانبیاء و الرسل الا من مشکاة الرسول الخاتم ولا یراہ احد من الاولیاء الامن مشکاة الولی الخاتم ، حتی ان الرسل لا یرونہ - متى رأوه - الا من مشکاة خاتم الاولیاء ؛ فان الرسالة والنبوة - اعنی نبوة التشریح و رسالته - تنقطعان ، والولاية لا تنقطع ابداً (۱) فالمرسلون من كونهم اولیاء لا یرون ما ذکرناه الا من مشکاة خاتم الاولیاء ، فكيف من دونهم من الاولیاء ؟ وان كان خاتم الاولیاء تابعاً فی الحكم لما جاء به خاتم الرسل من التشریح ، فذلك لا یقدح فی مقامه ولا یناقض ما ذهبنا الیه فانه من وجه یكون انزل كما انه من وجهه یكون اعلى . . . ولما مثل النبی صلی الله علیه و سلم النبوة بالحائط من اللبن و قد کمل سوی موضع لبنة ، فكان صلی الله علیه و سلم تلك اللبنة ، غیر انه صلی الله علیه و سلم لا یراها الا كما قال لبنة واحدة . و اما خاتم الاولیاء فلا بدله من هذا الرؤیا (۲) ، فیری ما مثله به رسول الله صلی الله علیه و سلم و

۱ - شاه نعمت الله ولی در این باره نوشته است : « . . . ولا یتعامه شامله انبیاء و اولیاء است و ولایت انبیاء عام است و ولی چون فانی شود در حق اطلاع یابد بر حقایق و معارف الهیه اما اورا نبی نخوانند و انباء عام را نبوت نگویند زیرا که نبوت تشریح منقطع است ، بیت :

نبوت بختم رسل ختم شد کمالات اجزا بکل ختم شد

اما اخبار از معارف ربانیه و اسما و صفات الهیه غیر منقطعه . . . رساله در تحقیق معنی ولایت ، جزو رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران ، ج ۴ ، ۱۳۴۳ شمسی ص ۴۰ .

مولانا جلال الدین محمد مولوی نیز در همین باب گفته است :

پس بهر دوری ولیی قایمست تا قیامت آزمایش دایمست . . .
پس امام حی قائم آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از علیست
مهدی و هادی ویست ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو

مثنوی معنوی ، جلال الدین محمد مولوی ، به اهتمام رینولدالین نیکلسون ،

لیدن ۱۹۲۵ ، دفتر دوم ، ص ۲۹۱ .

۲ - محیی الدین در اینجا بخوابی که در سال ۵۹۹ هجری در مکه معظمه دیده و از این پیش نقل شد ، اشارت میکند و چنانکه از فحوای سخن او کاملاً پیداست خود را خاتم الاولیاء میداند و باعتباری بر خاتم الانبیاء (ص) رجحان مینهد . بهمین جهت مؤلف کتاب تنبیه الغافلین ویرا سخت مورد سرزش قرار داده و نوشته است :

« . . . این محیی الدین که در واقع ما حی المدین است ، طامات و

یری فی الحائط موضع لبنتین ، واللبن من ذهب و فضة فیری اللبنتین اللتین تنقص الحائط عنهما و تکمل بهما ، لبنة ذهب و لبنة فضه ، فلا بد ان یری نفسه تنطبع فی موضع تینک اللبنتین ، فیکون خاتم الاولیاء تینک اللبنتین ، فیکمل الحائط . والسبب الموجب لکونه رأها لبنتین انه تابع لشرع خاتم الرسل فی الظاهر و هو موضع اللبنة الفضة ، وهو ظاهره و ما يتبعه فیہ من الاحکام ، كما هو آخذ عن

← هرزه ها و دعوای باطل او فوق آنست که در دفاتر ثبت شود . همین قدر در سفاقت و بیشرمی او کافست که خود را خاتم الاولیاء نامیده و از چند وجه خود را ترجیح داده بر خاتم الانبیاء (ع) چنانکه از کلام او در فصوص الحکم مستفاد میشود . . . و قاضی نورالله در کتاب مجالس گوید که علماء شام تکفیر کردند شیخ محیی الدین را بجهت قول بوحده وجود و آنکه عبادت اصنام و بتان عبادت حق است بلکه هر که عبادت بت میکند عبادت خدا کرده است و در آنکه رسولان خدا استفاده از خاتم الاولیاء میکنند و بدان که خاتم الاولیاء خود را میداند چنانچه در کتاب فصوص الحکم تصریح بآن کرده و در سایر کتب نیز تصریح و تلویح بآن بسیار است و گفته وقتی که به معراج رفتم انبیاء (ع) جمع شدند و حضرت داوود (ع) فرمود : انبیاء برای آن انجمن کردند که از تو استفاده علوم بکنند و از من آموختند و به برکت من بکمال رسیدند و خود را صریحاً از خاتم انبیاء (ص) افضل میدانند و از این قبیل کفریات لاتعد ولا تحصی دارد . . . تنبیه الغافلین ، شیخ علی عرب نهاوندی ، تهران شهریور ۱۳۱۲ ، ص ۲۰ - ۲۱ و ۲۸ .

نکته جالب اینکه بعضی از عرفا نیز مانند شیخ علاءالدوله سمنانی (۶۵۹ - ۷۳۶ هـ) بجهت عقیده خاص محیی الدین در باب وحدت وجود او را شدیداً تخطئه کرده اند . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : تنبیه الغافلین ، ص ۱۹ ؛ شرح احوال و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی ، سید مظفر صدر ، چاپ اول تهران ۱۳۳۴ شمسی حاشیه ص ۸۲ ؛ نفحات الانس من حضرات القدس جامی ، بکوشش مهدی توحیدی پور ، تهران ۱۳۳۶ شمسی ، ص ۴۸۳ - ۴۹۱ ؛ مقاله نگارنده بعنوان : « مناسبات حافظ و شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ۱۳۴۵ ، حاشیه ص ۵ .

در اینجا بی مناسبت نیست اشاره کنیم که دعوای محیی الدین و ایرادهای مزبور از جهتی بی شباهت به رد موسی بن میمون بر جالینوس حکیم ، که خود را بر حضرت موسی (ع) برتری نهاده ، نیست در آنجا که آورده است :
« او (جالینوس) . . . از شدت التذاذ . . . از آنچه برای او از برخی منافع اعضا حاصل شده ، ادعای پیغمبری کرده و گفته است که فرشته ای با او از سوی خداوند فرود آمده و او را چنین آموخته و چنان فرمان داده است ، و

الله فی السر ما هو بالصورة الظاهرة متبع فيه ، لانه یرى الامر على ما هو عليه ، فلا بد ان یراه هكذا وهو اللبنة الذهبية فی الباطن فانه اخذ من المعدن الذى يأخذ منه الملك الذى یوحى به الى الرسول . فان فهمت ما اشرت به فقد حصل لك العلم النافع بكل شیء (۱) .

چنانکه ملاحظه میشود ، محیی الدین در فصوص الحکم نیز « ختم ولایت » را به خویشتن اختصاص داده و حدیث نبوی : « مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنى حائطاً فاکمله الالبنة واحدة فکنت اناتک اللبنة . . . » را که در فتوحات نقل کرده ، بر رؤیای خود تطبیق نموده ، حتی با کمال اطمینانی که بحقانیت این دعوی داشته ، به مذاق اهل کشف و شهود ، بتفسیر و توجیه عرفانی رؤیای مزبور پرداخته است .

ابوالعلاء عقیفی ، با توجه بهمین معنی در تعلیقات خود بر فصوص چنین آورده :

۱ - فصوص الحکم ، للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی ، والتعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی ، طبع مصر سنه ۱۳۶۵ هجری ، ص ۶۲ - ۶۳ .
ناگفته نماند که ابن خلدون با توجه بمندرجات کتاب « عنقاء مغرب » که یکی دیگر از تألیفات محیی الدین است ، ضمن اشاره بحدیثی که مورد استناد وی قرار گرفته ، خاتم الاولیاء را همان ولی منتظر (ع) دانسته و بطور کلی از قول او و سایر اهل تصوف چنین نوشته است :

« . . . فیجعلون لبنة الذهب کنایة عن النبی صلی الله علیه و سلم و لبنة الفضة کنایة عن هذا الولی الفاطمی المنتظر وذلك خاتم الانبیاء وهذا خاتم الاولیاء و قال ابن العربی فیما نقل ابن ابی واصل عنه و هذا الامام المنتظر هو من اهل البيت من ولد فاطمه . . . »

مقدمه ابن خلدون ، تألیف عبدالرحمن بن محمد بن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۲۴ .

← کاش در همین پایه توقف مینمود و خود را در سلك پیغامبران (بر آنان سلام باد) منتظم میساخت و بر آنان خرده نمیگرفت ولی او چنین نکرد بلکه خود ناشناسی او ، او را بدانجا کشانید که خود را با موسی علیه السلام مقایسه کند و به خود نسبت کمال دهد و به موسی علیه السلام نسبت جهل روادارد - خداوند بالاتراست از گفته های نادانان . . . »

رد موسی بن میمون بر جالینوس و دفاع از موسی بن عمران ، بقلم دکتر مهدی محقق ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران ، دوره پانزدهم شماره اول ، مهرماه ۱۳۴۶ ، ص ۲۴ - ۲۵ .

» . . . اما ختم الولاية الخاصة (الولاية المحمدية) فهو ابن عربی
نفسه علی نحو ما صرح فی کتاب الفتوحات المکیة (الجزء الاول ، ص
۳۱۹) . . . « (۱)

تأثیر دعوی محیی الدین در عقاید عرفانی شاه ولی

باری چنانکه از این پیش اشارت رفت ، مسلماً عقاید و آراء محیی الدین
علی الخصوص ادعای خاتمیت ولایت او ، در اظهار دعوی ولایت شاه ولی ، که
بعد از این بتفصیل با ذکر امثله و شواهد بیان خواهد شد ، سخت مؤثر افتاده ،
خاصه آنکه عارف مورد بحث ما خود از شارحان آثار و افکار شیخ (۲) و از
معتقدان و هواخواهان راستین او بوده و با همه اعتدال مشرب عرفانی و علایق
مذهبی که قبلاً ذکر شد ، خواه نا خواه تحت تأثیر آراء و عقاید وی قرار گرفته
تا آنجا که دعاوی عجیب و نوظهور او را علی العمیا و بی چون و چرا پذیرفته
است چنانکه در رسالہ « جواهر در ترجمہ فصوص الحکم » ضمن بحث در « فص
حکمة ایناسیة فی کلمة الیاسیة » (۳) درباره محیی الدین نوشته است :
« حضرت شیخ المحققین رضی اللہ عنہ ، بطریق کشف و عیان ارواح جمیع
انبیاء علیہم السلام ، مشاهده فرمود . . . « (۴)

۱ - فصوص الحکم ، للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی ، والتعلیقات
علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی ، طبع مصر سنہ ۱۳۶۵ هجری ص ۳۱۹ .

۲ - شاه ولی چند رسالہ در شرح و تفسیر فصوص الحکم محیی الدین
نوشته است ، بدین قرار :

رسالہ جواهر در ترجمہ فصوص الحکم ، رسالہ شرح آیات فصوص الحکم ،
رسالہ شرح فصوص ، رسالہ شرح فص الاول من فصوص الحکم ، بترتیب رجوع
شود به : رضوان المعارف الالہیہ ، ص ۱۶۸ و ۱۸۰ و ۲۰۰ و ۲۰۹ ؛ ایضاً
رسائل شاه نعمت اللہ ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللہی تهران ، ج
۴ ، سال ۱۳۴۳ شمسی ، ص ۱۲۳ ؛ ج ۵ سال ۱۳۴۴ ، ص ۷۸ ؛ ج ۲ ، سال
۱۳۴۱ ، ص ۶۱ ؛ ایضاً ج ۲ ص ۸۴ .

۳ - فصوص الحکم محیی الدین بن عربی ، طبع مصر ، ص ۱۸۱ ؛
ایضاً رضوان المعارف الالہیہ ، ص ۱۷۷ .

۴ - رضوان المعارف الالہیہ ، ص ۱۷۷ ؛ رسائل شاه نعمت اللہ ولی کرمانی
از انتشارات خانقاه نعمت اللہی تهران ، ج ۴ سال ۱۳۴۳ ، ص ۱۴۷ . چنانکه

و نیز در رساله « شرح ایات فصوص الحکم » ویرا بادعای صریح خود او (۱) از جانب حضرت رسول اکرم (ص) مأمورهدایت و ارشاد خلایق دانسته و چنین آورده است :

« . . . حضرت قطبالمحققین و امام الموحدین شیخ محیی الملة والحق والدین ، ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد المغربی الطائی الاندلسی ، قدس الله روحه ، بمقتضی المأمور معذور ، مأمور است به ابراز و اظهار انوار کشفیه و اسرار الهیه به امر مظهر اسم اعظم صلی الله علیه و آله و سلم .

قطعه :

گر ترا آینه بما بنمود مکنش عیب کان نمیشاید

چون تو خود را نموده [بی] در وی

ساده دل چون کند که ننماید . . .» (۲)

و هم در جای دیگر از رساله مزبور ، در توجیه و تأویل قول محیی الدین

که گفته است :

فیحمدنی و احمده و یعبدنی و اعبده (۳)

نوشته است : « . . . اگرچه اطلاق عبادت برحق تعالی و تقدس قبیح

مینماید ، تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً و نوعی از ترك ادبست ، اما چون تجلیات

۱ - فصوص الحکم ، للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی ، و التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی ، طبع مصر ، سنه ۱۳۶۵ هجری ص ۴۷ و ۴۸ ، این دعوی محیی الدین در حواشی صفحات پیشین نیز نقل گردیده است .

۲ - رساله شرح ایات فصوص الحکم ، جزو مجموعه رضوان المعارف - الالهیه ، ص ۱۸۰ ؛ ایضاً رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ج ۵ ، ص ۷۹ .

۳ - فصوص الحکم ، ص ۸۳ .

← از این پیش اشارت رفت مؤلف تنبیه الغافلین در نکوهش محیی الدین در همین باب نوشته است : « . . . (محیی الدین) گفته وقتی که بمعراج رفتن انبیاء (ع) جمع شدند و حضرت داود (ع) فرمود انبیاء برای آن انجمن کردند که از تو استفاده علوم بکنند و از من آموختند و به برکت من بکمال رسیدند و خود را صریحاً از خاتم انبیاء (ص) افضل میدانند و از این قبیل کفریات لاتعد ولا تحصی دارد . . . »

تنبیه الغافلین ، شیخ علی عرب نهاوندی ، تهران شهریور ماه ۱۳۱۲ ،

الهیة بر قلب انسانیة غلبه کند ، عقل را پای اقامت از جاده استقامت تزلزل یابد و مجال مراعات ادب نماند ، در آن حال ، (ترك الادب عند اهل الادب ، ادب) بیت :

ادب از عقل جو که هشیار ست
ادب و مست این چه پندارست ؟
عریه :

و آداب ارباب العقول لدى الهوى كاداب اهل السكر عند اولی العقل
دیگر چون از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او رسیده ، شیخ
رحمة الله علیه بابر از و اظهار آن مأمور است ، که : المأمور معذور ... (۱)
و در مورد دیگر از همان رساله ، در باب اتحاد معنوی و ارتباط روحی
خود با محیی الدین چنین اظهار نموده :

« . . . دوستان را اعلام می رود که بدرخواست یاری که محرم ماست و
بالتماس دردمندی که مستحق دواست ، در شرح ایات فصوص الحکم شروع خواهیم
کرد . . . شعر :

کلمات فصوص در دل ما
چون نگین در مقام خود بنشست
از رسول خدا رسید باو
باز از روح او به ما پیوست . . . (۲)
باری ، همین گونه آراء و عقاید صوفیانه ، بویژه ارتباط روحی و سنخیت
معنوی با شیخ محیی الدین طبعاً شاه نعمت الله ولی را به اظهار دعوی ولایت و ادار
ساخته و وظیفه ارشاد را در نظر او يك نوع مأموریت الهی جلوه داده است ، خاصه
که عقیده مزبور از دیر باز در میان اهل تصوف رواج داشته ، چنانکه عارف صاحب دل
نجم الدین رازی (متوفی بسال ۶۵۴ هـ) که معاصر محیی الدین (متوفی بسال
۶۳۸ هـ) نیز بوده ، در کتاب مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد ، همین معنی
را بدین گونه شرح داده است :

۱ - رساله شرح ایات فصوص الحکم ، جزو مجموعه رضوان المعارف الالهیه
ص ۱۸۳ ؛ رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت الهی
تهران ، ج ۵ ، ۱۳۴۴ شمسی ، ص ۸۹ .

۲ - ایضاً رساله شرح ایات فصوص الحکم ، ص ۱۸۰ ؛ ایضاً رسائل
شاه نعمت الله ولی کرمانی ، ج ۵ ، ص ۷۹ .

« . . . سوم طایفہ مشایخند کہ بعلم ظاہر و باطن آراستہ اند، بجدبات عنایت حق سلوک راہ دین و سیر بعالم یقین حاصل کردہ اند و از مکاشفات الطاف خداوندی علوم لدنی یافتہ اند و در پرتو انوار تجلی صفات حق، بینیای حقایق و معانی و اسرار گشتہ اند و بر احوال (و) مقامات و سلوک راہ حق وقوفی تمام یافتہ اند و از حضرت عزت و (ولایت نبوت بدلات) (۱) و تربیت خلق و دعوت بحق مأمور گشتہ . . . بحکم فرمان بدعوت خلق مشغول شدہ . . . و این طایفہ ہستند کہ از شریعت و طریقت و حقیقت بیان میکنند تا ہر کس حظ و نصیب خویش بقدر ہمت و سعی خود بردارد . . . » (۲)

شاه ولی براثر ہمین اندیشہ و طرز تفکر عارفانہ و نیز بجهت کمال وثوق و اطمینانی کہ بحقانیت مقام ولایت خویش داشتہ، تلویحاً و تصریحاً در موارد بسیار، بہ اظہار این امر خطیر و دعوی شگرف پرداختہ است، بدین قرار:

در ولایت حاکمی اولیا نعمت اللہ را عطا فرمودہ اند (۳)

* * *

نعمت اللہ رسید تا جائی کہ بجز جان اولیا نرسد (۴)

* * *

ما بندہ مطلق خدائیم
فرزند یقین مصطفائیم (۵)

در مجمع انبیا حریفیم
سر حلقہ جملہ اولیائیم (۶)

۱ - عبارت بین الہالین از صفحہ ۳۷۲ نسخہ منتخب مرصاد العباد کہ بسال ۱۳۰۱ ہجری قمری، بسعی مرحوم نجم الملک در تہران بطبع رسیدہ برگزیدہ شد، در متن اصلی « ولایت مشایخ بدالات » آمدہ است .

۲ - مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، شیخ نجم الدین رازی، بسعی حسین الحسینی النعمۃ اللہی ملقب بہ شمس العرفا، تہران ۱۳۱۲ شمسی، ص ۲۸۳-۲۸۴ .

۳ - دیوان شاہ نعمت اللہ ولی، باہتمام محمود علمی، تہران ۱۳۲۸ شمسی، ص ۲۹۲ .

۴ - همان دیوان، ص ۲۸۲ .

۵ - این دعوی شاہ ولی بدانجہت است کہ سلسلہ نسب وی بہ نوزدہ واسطہ بہ حضرت رسول میرسیدہ، چنانکہ خود گفتہ است:

نوزدہم جد من رسول خداست آشکار است نیست پنهانی .

(دیوان شاہ ولی، ص ۵۸۶)

۶ - دیوان شاہ ولی، ص ۴۳۲ .

لقب « ولی » :

و در بعضی اشعار بجهت اختصاص مقام شامخ ولایت بخود، لقب « ولی » را برگزیده و با کمال اطمینان خویشتن را بدان نامبردار ساخته و بصراحت تمام چنین گفته است :

نعمت الله ماست پیر ولی یادگار محمد ست و علی (۱)

* * *

دریاب رموز نعمت الله ولی جزویست ولی سخن ز کل میگوید (۲)

برخی از دعویهای عرفانی

شاه ولی :

و از این مرحله نیز گام فراتر نهاده و اظهار نموده :

گر محمد نهان شد از دیده نعمت الله آشکارا شد (۳)

* * *

گر رسول الله از دنیا برفت نعمت الله یادگار آورده ایم (۴)

البته نظایر این معانی در رسائل و آثار منشور وی نیز فراوان است ، مثلا در پایان رساله « تفسیر لاله الا الله » وصول خود را بعالم یقین بدینگونه بیان کرده است :

« . . . چون ذاکر در این ذکر محو شود و از جهان هستی بعالم نیستی خرامد و « کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام » فروخواند و معنی « کل شیء عهالك الا وجهه » بداند .

مصرع :

باز داند که ذاکر هو هو ست .

و این فقیر حقیر را به هدایت وهاب وعین عنایت و تربیت قطب الاقطاب

این رتبه بحاصل آمد و به این یقین واصل شد . « (۵)

۱ - دیوان شاه ولی ، ص ۵۴۹ .

۲ - « ، ص ۶۵۳ .

۳ - « ، ص ۵۶۷ .

۴ - « ، ص ۴۲۵ .

۵ - رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللهی

تهران ، ج ۴ ، سال ۱۳۴۳ ، ص ۸۸ .

و باز در آخر رسالہ « بیان نفس » ضمن نکوہش اہل ریا و مدعیان دروغین ، با ایمان کامل و عقیدہ راسخی کہ بہ شایستگی خود درامر ارشادخلاق و انجام دادن این مأموریت خاص و خطیر الہی داشتہ (۱) ، برای درمان درد نہانی دردمندان باصراحت ہرچہ تمامتر ، خویشتن را « طیب حبیب دانا » معرفی نمودہ و نوشتہ است :

« . . . ای عزیز اگر درد دین داری دردمندانہ طیب حبیب حاذق صادق را طلب تا دل خستہ بستہ شکستہ ترا بعهد درست علاج فرماید و سبل ہستی خود پرستی کہ حجاب مردمک دیدہ رمد دیدہ انسانہ است بہ موی الماس مجاہدہ بردارد و بگوشہ نظری چشم روشن ترا بہ سرمہ «مازاغ البصروماطغی» مکحل گرداند . . . »

قطعه :

گر طبیبی طلب کند بیمار	ما طیب حبیب دانائیم
نعمت الله اگر کسی جوید	گویا سوی ما کہ آن مائیم . . . « (۲) »

شطاحیات صوفیانه :

این دعوی صوفیانه و جالب شاه ولی کہ از خود بہ « طیب » تعبیر کردہ ، در ضمن پارہ ئی از شطاحیات او روشنتر دیدہ میشود چنانکہ در مطلع غزلی کہ حافظ بدان پاسخ دادہ ، گفتہ است :

ما خاک راہ را بنظر کیمیاکنیم
صد درد دل بگوشہ چشمی دواکنیم (۳)

۱ - در باب این مأموریت الہی از این پیش بشرح سخن گفتہ آمد .
۲ - مجموعہ رضوان المعارف الالہیہ ، ص ۳۲۸ ، ایضاً مقالہ نگارندہ بہ عنوان « مناسبات حافظ و شاه ولی » جزو نشریہ دانشکدہ ادبیات اصفہان ، شماره ۲ و ۳ ، سال دوم ۱۳۴۵ ، ص ۶ .
۳ - تمام غزل شاه ولی کہ از جملہ شطاحیات صوفیانه وی بشمار میرود بدین قرار است :

ما خاک راہ را بنظر کیمیاکنیم	صد درد دل بگوشہ چشمی دواکنیم
درحبس صورتیم وچنین شاد وخرمیم	بنگر کہ در سراچہ معنی چہاکنیم
رندان لاابالی و مستان سرخوشیم	ہشیار را بمجلس خود کی رہاکنیم
موج محیط و گوہر دریای عزتیم	مامیل دل بہ آب و گل آخر چراکنیم . . .

و در غزل شور انگیز و لطیفی که به شیوه غزلیات مولانا جلال الدین محمد (۱) سروده ، چنین آورده :

ای عاشقان ، ای عاشقان ، من پیر را برنا کنم
 ای تشنگان ، ای تشنگان ، من قطره را دریا کنم
 ای طالبان ، ای طالبان ، کحال ملک حکتم
 من کور مادر زاد را دریک نظر بینا کنم
 گر ابکمی آید برم ، دروی دمی چون بنگرم
 چون طوطی شکرشکن شیرین و خوش گویا کنم (۲)

۱ - مولانا جلال الدین محمد مولوی هم غزلی نغز بدین مطلع دارد :
 ای عاشقان ، ای عاشقان ، من خاک را گوهر کنم

وی مطربان ، ای مطربان ، دف شما پرزر کنم
 کلیات شمس (دیوان کبیر) مولانا جلال الدین محمد مولوی ، با حواشی
 بدیع الزمان فروزانفر ، استاد دانشگاه تهران ، جزو سوم ، ۱۳۳۸ شمسی ،
 ص ۱۶۸ - ۱۶۹ .

۲ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، با اهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ شمسی ص ۴۰۴

← مارا نفس چو ازدم عشقت لاجرم
 از خود بر آو در صف اصحاب ما خرام
 بیگانه را به یک نفسی آشنا کنیم
 تا سیدانه روی دلت با خدا کنیم
 (دیوان شاه ولی ، ص ۴۳۶)

و اینک جواب حافظ بدین غزل شاه ولی :
 آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند
 دردم نهفته به ز طبیبان مدعی
 معشوقه چون نقاب زرخ در نمی کشد
 چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدیست
 بی معرفت مباش که درمن یزید عشق
 حالی درون پرده بسی فتنه میرود
 گرسنگ از این حدیث بنالدعجب مدار
 می خور که صد گناه زاغیارد در حجاب
 پیراهنی که آید ازو بوی یوسفم
 بگذر بکوی میکده تا زمره حضور
 پنهان زحاسدان بخودم خوان که منعمان
 حافظ دوام وصل میسر نمی شود
 شاهان کم التفات بحال گدا کنند
 خیرنهان برای رضای خدا کنند
 شاهان کم التفات بحال گدا کنند

دیوان حافظ ، با اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ،

طهران ۱۳۲۰ ، ص ۱۳۲ - ۱۳۳

دعوت آنکار :

خلامه آنکه چون شاه ولی ، بنا به آنچه گشت ، به گمان خود و ...
از حضرت عزت و ولایت نبوت به دلالت و تربیت خست و دعوت بحق استوار
گشت بود ، از هیچگونه سعی و مجاهدتی در راه تحقق بحسب
مصلحت و مرام موفقیتا خوش مطابقت نیبوردید ، تا آنجا که سر انجام و
بحکم فرمان به دعوت خلق مشغول شد ، و طالبان حقیقت و سبک عریضت
را آنکارا بمجلس تعلیم و ارشاد خود فرا خواند ، بدین قرار :

نعمت الله جو که از ارشاد او عارف بکسای بی همت شوی

* * *

بیا بکتاب ما و کتاب عشق بخوان که خواندن از سر ذوق این کتاب خوش باشد
بیا که ساقی ماه مجلس خوشی آراست بیا که دیدن او بی نقاب خوش باشد

* * *

و بالاخره با کمال صراحت چنین اظهار نمود :

نعم آب حیاتی بجهان می بخشد خضر وقت خودم و چشمه حیوان خودم (۳)

* * *

بخرابات کنم دعوت رندان شب و روز رهبر کاهلم و مرشد یاران خودم (۴)
و جالب توجه اینکه امر هدایت و ارشاد را منحصر بخود کرد و پیروی از هر
طریقت دیگر را مایه گمراهی و ضلالت دانست و در این باره گفت :

جز طریق نعمت الله در جهان راهی مرو

ور روی راه دگر میدان که سرگردان شوی (۵)

و از این رهگذر تا سرحد امکان ، برای حفظ و دوام سیطره و نفوذ
معنوی خویش در دل هوا خواهان و پیروان ، از هیچ نوع مجاهدت و کوششی
فروگذار نکرد .

- ۱ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، ص ۵۵۲ .
- ۲ - « ، ص ۲۱۶ .
- ۳ - « ، ص ۳۷۲ .
- ۴ - « ، ص ۳۷۲ .
- ۵ - « ، ص ۵۵۱ .

لقب « شاه »

نکته بی که در اینجا ذکر آن لازم مینماید اینکه عارف مزبور ، بی گمان کلمه « شاه » را نیز بمناسبت « . . . سلطنت و حکومت ظاهری و باطنی اقطاب نسبت بمریدان . . . » (۱) در زمان حیات خود باول اسمش افزوده بود ، و ما شواهد دعوی این حکومت و سلطنت معنوی را در بسیاری از آثار و اشعار وی یافته ایم که نمونه را بنقل چند بیت و يك رباعی اکتفا میکنیم :

بنده حضرت خداوندم پادشاه هزار سلطانم (۲)

* * *

گر نباشد صومعه میخانه خود جای منست

پادشاهم هر کجا خواهم چو سلطان میروم (۳)

* * *

خلعت از روز ازل پوشیده ایم (۴)

تا ابد سلطان اقلیم دلیم

* * *

سلطان انس و جن و امیر فرشته ایم (۵)

ما بنده ایم سید خود را بجان و دل

* * *

واصل بخداییم جدایی چه بود ؟

ما شاه جهانیم گدایی چه بود ؟

بیند که تجلی خدایی چه بود (۶)

یاری که در آینه ما در نگرد

و چنانکه بعضی از محققان نیز نوشته اند ، هیچ بعید نیست که منظور

حافظ از لفظ « شاهان » در بیت :

حافظ دوام وصل میسر نمیشود « شاهان » کم التفات بحال گداکنند (۷)

۱ - رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی ، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۳۳ شمسی ، ص ۳ و حاشیه آن .

۲ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، ص ۳۹۸ .

۳ - « ، ص ۴۰۵ .

۴ - « ، ص ۴۲۴ .

۵ - « ، ص ۴۲۷ .

۶ - « ، ص ۶۵۵ .

۷ - دیوان حافظ باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، تهران ، ۱۳۳۰ ، ص ۱۳۳ .

تعریضی به شاه نعمت الله ولی بوده باشد (۱) خاصه آنکه وی ، در هنگام حیات خود بدین عنوان اشتهار داشته و این معنی از مطلع یکی از غزلیات معروف شاه داعی شیرازی که خود از مریدان شاه ولی بوده، به خوبی مستفاد میشود ، در آنجا که گفته است :

شدم بخطه کرمان و جانم آگه شد که مرشد دل من شاه نعمت الله شد (۲)

تحاشی شاه ولی از دعوی

مهدویت :

بهر حال ، این اسامی و القاب و این گونه دعاوی و اظهارات ، بویژه صلاهی عام و دعوت علنی شاه ولی از جویندگان حقیقت به عناوین «شاه» و «ولی» و «خضروقت» و «رهبر» و «مرشد کامل» و همچنین کثرت مریدان و رونق و شکوه بیش از حد مجالس تعلیم و ارشاد و دم و دستگاه خانقاه او (۳) کم کم کار را

۱ - حافظ شیرین سخن ، محمد معین ، تهران ۱۳۱۹ شمسی ، ص ۱۹۲-۱۹۳ : مقاله نگارنده به عنوان « مناسبات حافظ و شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۱۴-۱۸ .

۲ - دیوان شاه داعی شیرازی ، بکوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران ۱۳۳۹ خورشیدی ، ج ۲ ، ص ۸۷ .

۳ - در باره مجالس ارشاد شاه ولی تذکره نویسان اشارات فراوان کرده اند ، که ذکر همه آنها موجب اطنابست .

مؤلف جامع مفیدی نوشته است : « . . . صوفیان موصوف بصفات حمیده و درویشان دردنوشان ، پروانه وار بر گرد شمع جمالش نقد جان نثار میساختند . خواص و عوام هر دیکار از صغار و کبار ، خود را باستان آن جناب می رسانیدند . سرمستان جام وصال از می معانی باین مقال مترنم بودند . . . در خرابات فنا جام بقا داریم ما خوش بقای جاودانی زین فنا داریم ما . . . در طریق عاشقی عمریست تاره میرویم رهبری چون نعمت الله ، رهنما داریم ما »

جامع مفیدی ، محمد مفید مستوفی بافقی ، بکوشش ایرج افشار ، ج ۳ تهران ۱۳۴۰ ، ص ۳۱ ؛ ایضاً فصلی از جامع مفیدی ، جزو مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان او بن ، تهران ۱۳۳۵ ، ص ۱۷۹ . شاه ولی در ضمن اشعارش بمناسبت از این مجالس تعلیم و ارشاد که با شکوه تمام ترتیب میداده ، به « مجمع اهل دلان » و « مجلس شاهانه » و « مجلس عاشقان » و « بزم ملوکانه » و « میخانه معشوق » . . . تعبیر کرده است ، بدین قرار :

بجایی رسانید که برخی از معاصران شاه ولی، گمان بردند که وی مدعی « مهدویت » است. علی الخصوص که در عالم اسلام به علل و جهات سیاسی و دینی، به قول دار مستتر مستشرق معروف فرانسوی (۱) :

« . . . مدعیان مهدویت بسیار بوده اند . . . و ظهور مهدی (ع) را از نخستین ایام پیدایش اسلام انتظار داشته اند و تا زمانیکه يك نفر مسلمان باقی باشد مهدیها ظهور خواهند کرد . . . » (۲)

۱ - « دار مستتر . . . مستشرق و ایرانشناس و ادیب فرانسوی . . . مطالعات (او) بیشتر در فقه اللغة تطبیقی و مخصوصاً تحقیق در زبانها و ادیان ایرانی بوده است . . . معروفترین آثارش عبارتند از : مطالعات ایرانی . . . و ترجمه فرانسوی کامل زند اوستا، مقاله در اساطیر اوستا، اورمزد و اهریمن . . . نظری به تاریخ ایران، مهدی از آغاز اسلام تا زمان حاضر، منشأهای شعر فارسی . . . ترانه های رایج افغانها . . . »
دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول، ۱۳۴۵، ص ۹۳۹.

۲ - مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، تألیف استاد خاورشناس دار مستتر، ترجمه و تحشیه محسن جهانسوز، چاپ اول، تهران ۱۳۱۷ شمسی، ص ۳ - ۴.

← در خرابات مغان بردر میخانه مدام

مجمع اهل دلان مجلس شاهانه ماست.
« دیوان شاه ولی، ص ۷۸ »

* * *

نعمت الله برای سر مستان
مجلس عاشقانه بی آراست .
« دیوان شاه ولی، ص ۹۰ »

* * *

بیا ای ساقی رندان که دور نعمت الله است

حریفانند می گردان زهی بز می ملو کانه
« دیوان شاه ولی، ص ۵۰۱ »

* * *

بردر میخانه معشوق خود
عاشقان را صد هزار آورده ایم .
« دیوان شاه ولی، ص ۴۲۵ »

برای رعایت جانب ایجاز، اذن کرشواهد فراوان دیگر خود داری میکنیم.

ادعای مهدویت سید محمد

نور بخش

و اتفاقاً در سنه ۸۲۶ هجری که عارف مورد بحث ما در اوج شهرت و عظمت بسر میبرد ، سید محمد نوربخش (۷۹۵ - ۸۶۹ ه) بتشویق خواجه اسحاق ختلانی به عنوان امامت و مهدویت خروج کرد و سر انجام بعد از حبس و گرفتاری بامر شاهرخ میرزا از این دعوی تبری جست (۱) و قول عزیز نسفی

۱ - سید محمد نور بخش که « . . . نسب شریفش به هفده واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میرسد . . . درشهور سنه خمس و تسعین (و سبعمائه) در قائن متولد شده اند . . . چون برخواجه اسحق ختلانی از روی کشف ، صحت سیادت و علو مرتبه میر ظاهر شد دست بیعت باو دادند و گفتند بیعت میکنم با فرزند حضرت مصطفی محمد نوربخش . و این آیه خواند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله . . . » پس عزیمت خروج کردند. نوربخش گفت : حالیا استعداد این کار چنانکه میباید نیست و با پادشاهی مثل شاهرخ میرزا . . . مقاومت نمیتوان کرد چون محقق شد که این امر از مقدرات الهی است آخر چنانکه مناسب باشد بظهور خواهد آمد . خواجه راضی نشد و گفت این زمان وقتست ، از خروج انبیاء یاد باید آورد که ایشان را در وقت خروج هیچ استعداد ظاهر نبود . القصه در جمعه چهاردهم ؟ سنه ست و عشرين و ثمان مائه بکوه تیری که از قلاع ولایت ختلان است رفتند و خلق را دعوت کردند . . . آخر بعضی از مفسدان سلطان بایزید را که از جانب شاهرخ میرزا حاکم آن دیار بود از داعیه خواجه و میر واقف ساختند . . . و ایشان را با جمعی از اعیان گرفته بجانب هرات روانه کردند و صورت حال به میرزا شاهرخ عرضه داشت کردند . . . فی الحال نشان فرستاد که میر نوربخش را مقیداً به هرات آرند و باقی را آنجا فانی سازند . . . میرزا شاهرخ به حضرت میر فرمودند که روز جمعه بر منبر باید رفت و از دعوی خلافت تبری باید کرد . . . حضرت میر همچنان مقید بر منبر رفته گفتند که از این فقیر سخنی میگویند اگر گفتیم و اگر نگفتیم «ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» و فاتحه خواند و فرود آمد . . . مخفی نماند که جناب خواجه اسحق قدس سره که دراصل سید نیز بود همیشه ترویج مذهب شیعه در خاطر عاطرش جلوه مینمود و از استیلاء سلاطین اهل سنت خصوصاً میرزا شاهرخ به غایت ملول بود و چون خدمت سید محمد نوربخش به خدمت او رسید و آثار رشد و نجابت و انوار علم و همت و شجاعت در ناصیه . . . میر دید از روی درد دین و محبت خاندان سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بر آن شد که به طریق بعضی از اکابران سلف که بر متغلبان عباسی و غیر هم خروج کردند او نیز وسیله [بی] آغازد که عالم را از وجود

در حق وی درست آمد در آنجا که گفته است :

سخن عزیز نسفی در باره
مدعیان مهدویت

« . . . بسیار کس سرگردان شدند که بخود گمان بردند که صاحب الزمان
ماییم و آن علامات که در حق وی گفته اند جمله در حق ما ظاهر خواهد شد و ظاهر
نشد و درین حسرت مردند و بسیار کس دیگر آیند و در این حسرت میرند... » (۱)

۱ - مقصد اقصای شیخ عزیز نسفی ، جزو مجموعه اشعة اللمعات ، طبع
تهران ۱۳۰۳ هجری قمری ، ص ۱۶۱ ، ناگفته نماند که عزیز بن محمد النسفی ،
در باب پنجم مقصد اقصی ، که در معرفت ولایت و نبوت است به مناسبت از قول سعدالدین
حموی درباره صاحب الزمان (ع) چنین آورده « . . . شیخ سعدالدین حموی
میفرماید که هر دو طرف جوهر اول (روح محمد ص) را در این عالم دو مظهر
میباشد که باشد ، مظهر این طرف که نامش نبوت است خاتم انبیاء است ، و مظهر
آن طرف که نامش ولایت است ، صاحب الزمان است و صاحب الزمان اسامی بسیار
دارد چنانچه جوهر اول اسامی بسیار دارد . . . صاحب الزمان علم بکمال و قدرت
بکمال دارد و علم و قدرت را با وی همراه کرده اند چون بیرون آمد تمامت روی
زمین را بگیرد و روی زمین را از جور و ظلم پاک گرداند و بعد از آراسته گرداند . . .
شیخ سعدالدین حموی در حق این صاحب الزمان کتابها ساخته است و
مدح وی بسیار گفته است و خبر داده است که در این وقت که ما درویم بیرون
آید اما این بیچاره (عزیز نسفی) بر آنست که وقت بیرون آمدن وی معلوم نیست . . .
البته بیرون خواهد آمدن که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده است
از آمدن وی و علامات وی گفته است . اما معلوم نیست وقت بیرون آمدن وی و به
این سخن که شیخ فرموده است که وقت بیرون آمدن ویست بسیار کس سرگردان
شدند که بخود گمان بردند که صاحب الزمان ماییم . . . الخ

مقصد اقصای شیخ عزیز نسفی ، جزو مجموعه اشعة اللمعات ، طبع تهران
۱۳۰۳ هجری قمری ، ص ۱۶۰-۱۶۱ .

← متغلبان زمان پاک سازد ، لاجرم جهت ترغیب ، سید محمد نور بخش را مهدی و امام
نام نهاد و در مقام تدبیر ظهور و بروز در ایستاد و چون تقدیر الهی برخلاف آن
تدبیر رفته بود آن کار بجایی نرسید و خدمت میر بدعوی مهدویه و امثال آن که
بنا بر مصلحت وقت مذکور شده بود متهم گردید و لهذا چنانچه مشهور است اگر
کسی از مریدان حضرت میر از مقوله آن دعاوی چیزی ذکر مینموده خدمت شاه
قاسم هم در حضور میر ایشان را توییح میفرموده و میگفته که شما میرا بد نام
میسازید . . . »

مجالس المؤمنین ، قاضی نورالله شوشتری ، ج ۲ تهران ۱۳۷۶ هجری

1372/5

احتیاط شاه ولی : بدیهیست در چنین وضعی با وجود مهیا بودن زمینه بالنسبه مساعد برای ابراز بعضی از دعاوی دینی و عرفانی ، گرچه گاهی هم بگرفتاری و شکنجه منجر میشود ، تحاشی شاه نعمت الله ولی ، از دعوی مهدویت ، بر اثر علائق مذهبی و اعتدال مشرب عرفانی ، بویژه پرهیز از فتنه و آشوب ناشی از این دعوی ، بنا بر آنچه از این پیش بشرح گفته آمد کاملاً طبیعی بنظر میرسد ، علی الخصوص که در پاسخ برخی از معاصران خود که در حق وی گمانها میبرده و احیاناً از داعیه ولایت و مأموریت ارشاد و هدایت او پرسش می کرده اند ، با کمال درایت و احتیاط چنین سروده است :

ای که میپرسی زما و حال ما	نعمت الله نامم آمد از خدا
سید درویش و حق را بنده ام	مرده ام از جان به جانان زنده ام
من نیم مهدی ولی هادی منم	رهنمای خلق در وادی منم
مصطفی را بنده ام حق را غلام	پیشوای با سلامت و السلام (۱)

و چنانکه ملاحظه میشود تنها خویشان را « پیشوای با سلامت » و « هادی » و « رهنمای خلق » معرفی کرده و از ادعای مهدویت صریحاً تبری جسته است .

پرسش از مذهب شاه ولی و پاسخ او در این باب

نکته جالبتر اینکه عارف مزبور برای دفاع از حیثیت و مقام معنوی خود در جواب کسانی که ظاهراً در باب عقاید دینی او شک و تردید داشته و احیاناً او را تخطئه مینموده یا باطعن و تعریض از کیش و آیین وی سؤال میکرده اند (۲)

۱ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸

شمسی ، ص ۶۳۸ .

۲ - در باره مذهب شاه نعمت الله ولی ، نگارنده در مقاله یی که بسال ۱۳۴۳ در نشریه دانشکده ادبیات اصفهان نوشته ، بحثی مشبع و مستوفی کرده و با دلائل و شواهد فراوان و استناد به آثار منظوم و منثور عارف مزبور ، پیروی او را از مذهب تسنن ثابت نموده است که در اینجا نیازی بتکرار آن نیست . رجوع شود به : مقاله راقم این سطور به عنوان « اختلاف جامی با شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، شماره یکم سال ۱۳۴۳ ، ص ۴۸-۵۷ .

← قمری ، ص ۱۴۳-۱۴۷ .

در باره سید محمد نوربخش علاوه بر مجالس المؤمنین رجوع شود به ←

بالحنی استوار و متکبرانه و تند و رنجش آمیز ، گفته است :

پرسند زمن چه کیش داری !
 ای بیخبران چه کیش دارم ؟
 از شافعی و ابو حنیفه
 آینه خویش پیش دارم
 ایشان همه بر طریق جدند
 من مذهب جد خویش دارم (۱)
 در علم نبوت و ولایت
 از جمله کمال بیش دارم (۲)

سبب تألیف رساله مهدیه :

و هیچ بعید نیست با اوضاع و احوالی که بدان اشارت رفت ، شاه ولی رساله « مهدیه » را که در باره شخصیت قائم آل محمد (ص) و علائم ظهور آن حضرت نگاشته و بعداً بنقل آن خواهیم پرداخت به همین منظور یعنی بجهت رفع برخی از شبهات و پاسخ به پرسش پژوهندگان یا احیاناً مجاب کردن حریفان نوشته.

۱ - چنانکه در صحایف پیشین نیز گفتیم شاه ولی حضرت رسول (ص) را نوزدهم جد خود شمرده و گفته است :

نوزدهم جد من رسول خداست آشکار است نیست پنهانی

(دیوان شاه ولی ، ص ۵۸۶)

و در بسیاری از موارد دیگر بدین مطلب اشارت کرده و از جمله چنین سروده است :

نعمت الله دارد از سید نشان این نشان آل پیغمبر خوشست .

(دیوان شاه ولی ، ص ۱۱۰)

* * *

اهل بیت رسول اگر جویی از منش جو که خاندان منست .

(دیوان شاه ولی ، ص ۱۳۲)

* * *

نعمت اللهم و ز آل رسول نسبتم با علیست زوج بتور .

(دیوان شاه ولی ، ص ۵۵۸)

۲ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، باهتمام محمود علی ، تهران ۱۳۲۸ ، ص ۵۷۹ ؛

بیت اخیر قطعه مزبور نیز حاکی از دعوی خاص شاه ولیست که با صراحت تمام ، در علم نبوت و ولایت ، خود را بر همگان ترجیح داده و از این رهگذر مقام قطبیت و سیطره و نفوذ معنوی خویش را در عالم ارشاد و هدایت تثبیت کرده است .

← ریاض العارفین هدایت ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۱۶ شمسی ، ص ۲۵۸ - ۲۵۹ ؛
 طرایق الحقایق ، معصومعلی نعمه الهی ، ج ۲ ، تهران ۱۳۱۸ هجری قمری ،
 ص ۱۴۳ .

باشد ، خاصه آنکه با وجود دعوی صریح ولایت از طرف شاه ولی و سؤالاتی که بر اثر همین دعوی خطیر گاه و بیگاه در باب مهدویت نیز از وی میشده ، تصنیف و تألیف چنین رساله یی برای تبری وی از ادعای مهدویت که آشوب و خونریزی نیز در پی داشته ، کاملاً ضرور و در بایست مینموده است .

اشاراتى درباره ظهور مهدى (ع)

در اشعار شاه ولی

مخصوصاً که علاوه بر رساله مزبور در دیوان اشعار وی نیز مسلماً بهمین جهات یعنی برای اثبات صحت عقاید مذهبی و توجیه دعوی ولایت و بر طرف کردن هر گونه شك و شبهت ، اشاراتی درباره ظهور مهدی (ع) دیده میشود ، از جمله در قصیده یی بمطلع :

در دو عالم چون یکی دارنده اشیا بود هر یکی در ذات آن یکتای بیهمتا بود (۱)
گفته است :

چون به برج خویش آیند این زمان آن هفت شاه (۲)

آشکارا گردد آن مهدی که هادی ما بود (۳)

و در بند دوم از ترجیع بند لطیفی در مدح حضرت امیر المؤمنین علی (ع)

به مطلع :

تا لوای حیدری بر طارم خضرا زدند کوس عرش برفراز عالم اعالی زدند (۴)

آورده است :

هادی کزنسل او مهدی هویدا میشود شاید ار گویند او را اهل حق نورهدی (۵)

۱ - دیوان شاه نعمت الله ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸

شمسی ، ص ۱۲ .

۲ - مراد از « هفت شاه » در این شعر ، هفت سیاره است چنانکه در بیت دیگری از همین قصیده ، از هفت سیاره و دوازده برج بدین گونه تعبیر کرده است :
هفت سلطانند و ایشان را ده و دو خلوت است

هر یکی در برج خود کیخسرو و دارا بود

(دیوان شاه ولی ، ص ۱۲)

۳ - دیوان شاه ولی ، ص ۱۲ .

۴ - « « « ۵۵۹

۵ - « « « ۵۵۹

قصیده شاه ولی و پیشگویی

وی در باب مهدی (ع)

و از همه مهمتر اینکه شاه ولی در قصیده بسیار معروفی که بمطلع :

قدرت کردگار می بینم حالت روزگار می بینم (۱)

سروده ، در باره ظهور حضرت مهدی (ع) به پیشگویی پرداخته و بهمین جهت و بر اثر اهمیت موضوع از دیرباز قصیده مزبور مورد توجه پیروان برخی ازادیان و در قرن اخیر نیز مطمح نظر بعضی از خاورشناسان قرار گرفته است. (۲)

دخل و تصرف ناروا در

قصیده مزبور

این قصیده در کلیه نسخ چاپی دیوان شاه ولی (۳) و نیز با تفاوتهایی در نسخه خطی شماره ۴۶۷۸ (۴) آستان قدس رضوی (ع) موجودست و بطور کلی

۱ - دیوان شاه ولی ، ص ۲۳ - ۲۶ . مرحوم ملك الشعرای بهار ظاهراً به اقتفاء از عارف مزبور در قصیده یی گفته است :

دستها توی کار می بینم	فتنه ها آشکار می بینم
بر خر خود سوار می بینم . . .	حقه بازان و ماجراجویان
بعد از این آشکار می بینم . . .	پیش بینی که عاقلان کردند

« دیوان اشعار ملك الشعراء بهار ، ج ۱ چاپ دوم تهران ، ۱۳۴۴ خورشیدی ، ص ۵۲۰ - ۵۲۱ » .

۲ - مستشرق معروف ، ادوارد برون انگلیسی در اشاره بهمین قصیده چنین آورده است :

« . . . اشعار او (شاه ولی) محتویست بکلمات مرموز و عبارات اسرار آمیز راجع بفتنه آخر الزمان و ظهور مهدی امام عصر (ع) و دیگر حوادث مشابه آن . . . » از سعدی تاجامی ، ادوارد برون انگلیسی ، ترجمه علی اصغر حکمت چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۶۸۳ .

۳ - ادوارد برون نوشته است : « . . . این منظومه در دیوان چاپی طبع سنگی ابداً دیده نمیشود . . . » از سعدی تاجامی ، ص ۶۸۷ . ظاهراً مراد وی از این دیوان طبع سنگی ، نسخه ییست که بسال ۱۲۷۶ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده نه نسخه یی که بسال ۱۳۳۷ قمری در کرمان طبع سنگی شده است و این قصیده را تمام و کمال در بردارد . رجوع شود به : دیوان شاه ولی ، طبع کرمان ، ۱۳۳۷ هجری قمری ، ص ۸۳ - ۸۶ .

۴ - نسخه مزبور بخط نسخ ۱۴ سطری ، به قطع (۱۴ × ۲۱) در سال ۱۲۵۲ هجری قمری تحریر یافته و در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) مضبوطست .

در اصالت آن تردیدی نیست ولی افسوس که در طول چند قرن دستخوش تحریف و تصحیف و کسر و اضافه فراوان گردیده و بکلی مسخ شده است زیرا چنانکه خواهیم گفت بعضی از فرق دینی و احزاب سیاسی، بنا به امیال و اغراض خصوصی ازدخل و تصرف ناروا در قصیده مزبور خود داری نکرده اند تا آنجا که باز شناختن آیات اصلی از الحاقی، و تشخیص صحیح از سقیم، و سره از ناسره، در این قصیده از روی نسخ چاپی و خطی موجود (۱) کاری بس دشوار است.

سخن ادوارد برون در همین باره

ادوارد برون انگلیسی در همین خصوص مطلب جالبی نوشته که ترجمه آن از کتاب «از سعدی تا جامی» عیناً در اینجا نقل میشود:

«... اشعار خاص وی (شاه ولی) که نماینده سبک و روش اوست، گرچه معدودی بیش نیست، همانست که در اشاره بحوادث آینده به غیبگویی سروده و هنوز دارای بسط و شهرت بسیار است.

غالب ایرانیان حتی طبقاتی که به درویش (۲) نعمة اللهی منتسب نیستند

۱ - غیر از نسخه خطی شماره ۴۶۷۸ که در بالا بدان اشارت رفت، نسخه خطی نفیسی از دیوان «شاه ولی» به شماره ۴۶۷۹ و قطع ثمنی ۱۹ سطر (۱۲ × ۱۶/۵) و خط نستعلیق در ۲۶۳ ورق در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که بظن قریب به یقین، چون کاتب در هنگام کتابت (وله مدظله) در بالای هر غزل آورده، در زمان حیات شاه ولی نوشته شده و از اینرو بسیار گرانهاست.

سه نسخه خطی دیگر از دیوان اشعار وی در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره های ۲۸۳۴ و ۲۹۴۹ و ۳۶۹ و یک نسخه مورخ بسال ۱۰۱۰ هجری قمری چندی قبل در کتابفروشی بارانی در تهران بنظر نگارنده این سطور رسیده که همه برای تصحیح دیوان عارف مزبور سودمند است.

۲ - چون اصل کلمه «درویش» فارسی است، بهتر آنست که بجای «دراویش» درویشان گفته و نوشته شود. سعدی هم مینویسد: «... به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان» یا «طایفه درویشان از جور فاقه بجان آمده بودند و از درویشی بفرغان...»، گلستان سعدی، باهتمام میرزا عبدالعظیم گرگانی، تهران ۱۳۱۰ شمسی، ص ۷۸ و ۱۰۳؛ ایضاً برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۲ تهران ۱۳۳۱ شمسی، حاشیه ص ۸۴۶.

فیز بآن اشعار استدلال میکنند ، مثلاً باییه در کرمان بمن میگفتند که سال ظهور باب (۱۲۶۰ هـ - ۱۸۴۴ م) در ایات سید که ذیلاً ذکر میشود پیشگویی شده است . وقتی که من بزیارت قبر سید به ماهان رفتم با زحمت زیاد از درویش يك نسخه از آن منظومه را که از قدیمترین و موثقتترین نسخ در تصرف ایشان بود استنساخ کردم (۱) و ملاحظه نمودم که در آنجا تاریخ مذکور بجای سال ۱۲۶۰ هـ ، سال ۱۲۷۴ (۲) (یعنی « د.ر.ع » بجای « س.ر.غ » ذکر شده) در حالتی که رضاقلیخان در مجمع الفصحاء ، همان منظومه را طور دیگر نقل کرده ، یعنی تاریخ مورد بحث را ۱۲۰۴ هـ . (غ.ر.د) ثبت کرده است و در آنجا آن منظومه را بعنوان ذیل نام برده است :

« . . . در اظهار بعضی از مرموزات و مکاشفات برسبیل کنایات » .

اینک آن قطعه (کذا) را از نسخه یی که در ماهان بتاريخ اوت ۱۸۸۸ م . بدست من افتاده عیناً درینجا نقل میکنم ، از پنجاه بیتی که ثبت است ، مجمع - الفصحاء فقط ۲۴ بیت را ذکر کرده و در عوض يك یا دو بیت جدید بر آن مزید ساخته است و در نسخ دیگر ترتیب انتظام آن با اختلافاتی که در الفاظ دارند بشکل دیگر آمده ، ولی این منظومه در دیوان چاپی طبع سنگی ابداً دیده نمیشود : (۳)

قدرت کردگار می بینم	حالت روزگار می بینم . . .
از نجوم این سخن نمیگویم	بلکه از کردگار می بینم
(غین و را دال) چون گذشت از سال	بوالعجب کار و بار می بینم
در خراسان و مصر و شام و عراق	فتنه و کار زار می بینم . . . (۴)

۱ - منظومه مزبور ، چنانکه از متن اصلی تاریخ ادبی ایران ، تألیف ادوارد برون نیز برمیآید بوسیله یکی از درویشان از روی يك نسخه خطی استنساخ شده و در اختیار وی قرار گرفته است . رجوع شود به :

A Literary history of Persia , E. G. Browne , vol. III
1956 , P. 465 - 467 .

۲ - در متن تاریخ ادبی ایران (۲۷۴) آمده است نه (۱۲۷۴) . رجوع شود به همان کتاب ، ص ۴۶۵ .

۳ - چنانکه ازین پیش اشارت رفت مراد از این دیوان طبع سنگی ، نسخه بیست که بسال ۱۲۷۶ هجری قمری در تهران چاپ شده است .

۴ - از سعدی تا جامی ، ادوارد برون انگلیسی ، ترجمه علی اصغر حکمت ، چاپ دوم تهران ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۶۸۶ - ۶۸۷ .

چند بیت از قصیده شاه ولی :

ادوارد برون تمام این قصیده را که بالغ بر پنجاه بیت میشود و از حیث تقدم و تأخر ابیات نسبت بنسخه طبع کرمان و سایر نسخ چاپی تاحدی مغشوش و نا مرتب هم بنظر میرسد (۱) نقل کرده است و ما اختصار را به ذکر اهم قسمتهای آن که در نسخه طبع کرمان نیز موجودست میپردازیم :

هر یکی را دو بار می بینم . . .	نصب و عزل بتکچی (۲) و عمال
خرمی وصل یار می بینم (۳)	غم مخورزانکه من درین تشویش
عالمی چون نگار می بینم	بعد امسال و چند سال دگر
ششمین خوش بهار می بینم	چون زمستان پنجمین بگذشت
بلکه من آشکار می بینم	نایب مهدی آشکار شود
سروری با وقار می بینم . . .	پادشاهی تمام دانایی
دور آن شهریار می بینم	تا چهل سال ای برادر من
پسرش یادگار می بینم . . .	دور او چون شود تمام بکام
که جهان را مدار می بینم	بعد از خود امام خواهد بود
نام آن نامدار می بینم (۴)	« میم و حامیم و دال » میخوانم

۱ - مثلاً ۱۳ بیت در وسط قصیده مزبور یعنی از بیت :

چون زمستان پنجمین بگذشت ششمین خوش بهار می بینم

* * *

تا :

گلشن شرع را همی بویم گل دین را بیار می بینم

در آخر منظومه‌یی که ادوارد برون نقل کرده است دیده میشود و بطور کلی ترتیب ابیات در دیوان طبع کرمان درستتر بنظر میرسد. نگاه کنید به : از سعدی تا جامی ، ص ۶۸۹ و دیوان شاه ولی ، طبع کرمان ۱۳۳۷ هجری قمری ، ص ۸۵ - ۸۶ .

۲ - آقای حکمت نوشته اند « . . . کلمه (بتکچی) در این بیت دلیل بر اینست که قسمتی از این ابیات در قرن دهم ، در زمان شاه طهماسب اول ساخته شده زیرا خواجه مظفر و برادر زاده او محمد صالح بتکچی از رجال آن عصر در خراسان و استرآباد بوده اند . . . » از سعدی تا جامی ، حاشیه ص ۶۸۸ .

۳ - « . . . ظاهراً از اول بیت (غم مخورزانکه . . . الخ) نیز در اوایل عصر صفویه الحاق شده است . . . » از سعدی تا جامی ، حاشیه ص ۶۸۸ .

۴ - آقای حکمت مرقوم داشته اند « . . . ظاهراً اشاره بسططان محمد ک

- صورت و سیرتش چو پیغمبر (۱) علم و حلمش شعار می بینم . . .
- مهدی وقت و عیسی دوران هر دورا شهسوار می بینم . . .
- هفت باشد وزیر سلطانم (۲) همه را کامکار می بینم
- عاصیان از امام معصوم (۳) خجل و شرمسار می بینم . . .

۱ - شاه نعمت الله ولی ، در رساله « مهدیه » همین معنی را در باب قائم آل محمد (ص) چنین بیان کرده است :

« . . . خلق و خلقش چو خلق و خلق رسول . . . » و مفهوم این مصراع البته مستفادست از احادیثی که درین باره روایت شده ، چنانکه صاحب ینابیع الموده بنقل از مناقب خوارزمی ، به چند واسطه از قول جابر بن عبدالله انصاری آورده که :

« . . . پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود : مهدی فرزند منست ، نامش نام من میباشد و کنیه اش کنیه من ، شبیه ترین مردم خواهد بود بمن از جهت خلقت و اخلاق . . . » مهدی منتظر یا مصلح جهان ، (ترجمه المهدی ، تألیف حاج سید صدر الدین صدر اصفهانی) بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دیماه ۱۳۳۴ ، ص ۱۰۴ .

۲ - شاه ولی در باب وزیران مهدی نوشته است :

« . . . عدد وزرای او یا پنج باشد یا هفت یا نه ، بهرسال حکومت یک وزیر . . . » نسخه دستنویس نگارنده این سطور از رساله مهدیه ، جزو مجموعه خطی رسائل شاه ولی ، متعلق به کتابخانه خصوصی خانقاه مرحوم شمس العرفا ؛ ایضاً رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران ، ج ۴ ، سال ۱۳۴۳ شمسی ، ص ۹۰ .

۳ - این بیت مانند بعضی ابیات دیگر قصیده مزبور الحاقی بنظر میرسد و با سیاق عبارات رساله « مهدیه » که بعداً نقل خواهد شد و بسبب اهل تسنن نگارش یافته مطابقت ندارد ، زیرا که بعقیده اهل سنت و جماعت « . . . شرط در امامت امام ، عصمت از همه گناهان نیست ، بخلاف امامیه که او را معصوم از همه گناهان دانستند . . . » تاریخ مذاهب ، یا ترجمه الفرق بین الفرق بغدادی ، باهتمام محمد جواد مشکور ، تبریز ۱۳۳۳ ، ص ۳۶۳ - ۳۶۴ .

شاه ولی ، چنانکه نگارنده در مقاله یی به عنوان « اختلاف جامی با شاه ولی » اثبات کرده ، پیر و مذهب تسنن بوده است . رجوع شود به نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، شماره یکم ، سال ۱۳۴۳ ، ص ۴۸ - ۵۷ .

— صفوی (خدا بنده) است که بعد از شاه اسماعیل دوم بر تخت سلطنت نشست . . . از سعدی تا جامی ، حاشیه ص ۶۸۹ ؛ اما از فحوای دو بیت اخیر و مطالبی که از این پس بشرح خواهیم گفت چنین برمیآید که مراد شاعر از « (م.ح.م.د) »

نعمت الله نشسته در کنجی از همه بر کنار می بینم (۱)

الحاق اشعار جعلی به قصیده مزبور در کتاب «علائم الظهور»

باید دانست که در کتاب «علائم الظهور» تألیف میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی، ابیاتی از همین قصیده در علائم ظهور مهدی (ع) نقل گردیده که حتی در نسخ چاپی دیوان شاه ولی نیز با همه کسر و اضافه و تحریف و تصحیف یافته نمیشود، چنانکه در ضمن برخی اشعار مجعول، از قول عارف مزبور به عنوان پیشگویی نام عده یی از پادشاهان سلسله قاجاریه بصراحت هرچه تمامتر آورده شده و بخوبی پیداست که اینگونه اشعار از نیمه دوم سده سیزدهم هجری بیعد، بنا بر بعضی اغراض جعل و بقصیده مزبور الحاق گردیده است (۲) و برخی از مردم ساده دل نیز بمناسبت آنها را نقل یا طبع و نشر کرده اند. (۳)

- ۱ - دیوان شاه نعمت الله ولی، باهتمام محمود علمی، تهران ۱۳۲۸ شمسی، ص ۲۳ - ۲۶؛ ایضاً از سعدی تا جامی، ادوارد برون انگلیسی، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۹ شمسی، ص ۶۸۷-۶۸۹.
- ۲ - نقل ابیات بی معنی و سخیف مزبور نه تنها موجب اطناب و ملال خاطرست بلکه از هرگونه فایده یی نیز خالیست، ما برای نمودن میزان رکاکت الفاظ و معانی این منظومه، در اینجا عیناً بذکر چند بیت میپردازیم:

« قدرت کردگار میبینم	حالت روزگار میبینم . . .
غ و ش دال چون گذشت از سال	بوالعجب کاربار میبیم
از شهنشاه ناصر الدین را	شیونی بیمدار میبینم
در شب شنبه ماه ذالقعده (کذا)	تن او بر کنار میبینم
بعد آن شه مظفرالدین را	توبدان برقرار میبینم . . .
- علائم الظهور، میرزا محمدناظم الاسلام کرمانی، طهران ۱۳۲۹ هجری قمری، ص ۹۳.

۳ - بدیهیست تا هنگامی که نسخه های خطی کهن و موثقی از دیوان شاه ولی بدست نیاید نسبت پیرخی از این گونه اشعار مشکوک و همچنین صورت اصلی قصیده مزبور، نمیتوان بدرستی حکم کرد. اگر چه نسخه خطی شماره ۴۶۷۹ متعلق به آستان قدس رضوی (ع) بظن قریب به یقین در زمان حیات شاه ولی نوشته شده و نسخه بسیار معتبر است اما چون اوراقی از اول و آخر آن افتاده و فاقد قصیده مزبور است برای این منظور سودمند نیست.

← مهدی علیه السلام است، خاصه آنکه از دیر باز در آثار بزرگان اهل تشیع

تأویل برخی ابیات این قصیده در
کتاب «سوانح الایام»

نکته جالب اینکه در کتاب «سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام» تألیف مولانا صنع الله نعمه اللهی، که در حدود سال ۱۰۸۰ هجری قمری یعنی در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی تدوین یافته، قصیده مزبور بر ظهور شاه اسمعیل صفوی (۹۰۵ - ۹۳۰ هـ) تطبیق شده و باستناد پیشگویی منسوب بشاه نعمت الله ولی، به حساب جمل (۱) و با تعبیرات و توجیهاات شگفت آمیزی که نقل همه آن مایه ملال خاطرست، همان پادشاه بعنوان نایب قائم آل محمد (ص) تعریف گردیده که خلاصه آن بدین شرحست:

«... در آن کتاب افادت آیات (دیوان شاه ولی) اییاتی که مشعر بطلوع آفتاب دولت سلاطین حشمت آیین صفوی نشانست معروف و شمه (یسی) از آن در این ابیات اظهار فرموده اند:

جنگ و آشوب و فتنه و بیداد
از یمین و یسار می بینم . . .
غم مخورزانکه من درین تشویش
خرمی وصل یار می بینم . . . (۲)

۱ - «... اعراب مانند یونانیان، برای هر یک از حروف الفبا مقدار عددی قرارداده بودند، بدین شرح: الف (۱)، ب (۲)، ج (۳)، د (۴)، ه (۵)، ... و اعداد را بوسیله آنها نمایش میدادند و بوسیله آنها حساب میگردند و این حساب بحساب جمل (Jommal) معروفست. حساب جمل سابقاً در ممالک اسلامی در نزد منجمین و محاسبین و در تنظیم جداول نجومی و عددی معمول بوده ولی امروزه، گذشته از علوم غریبه (مانند طلسمات و غیره) استعمال آن تقریباً منحصر است به ساختن ماده تاریخ، و شماره گذاری مقدمه و فهرست کتاب در نزد بعضی. «دایرة المعارف فارسی، بسرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱، ۱۳۴۵، ص ۵؛ صاحب «المنجد» نوشته است: «حساب الجمل هو حساب الاحرف الهجائية المجموعه فی (ابجد) و يقال له ایضاً حساب الابدیه و علیه تبنی التواریخ الشعریه.» المنجد، طبع پنجم، ص ۹۹.

۲ - چنانکه قبلاً اشارت کردیم آقای حکمت نوشته اند:
«... ظاهراً از اول بیت (غم مخورزانکه ... الخ) نیز در اوایل عصر صفویه الحاق شده است...» از سعدی تا جامی، ادوارد برون انگلیسی ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم تهران، ۱۳۳۹ شمسی، حاشیه ص ۶۸۸.

← به همینگونه از مهدی (ع) تعبیر میشده، چنانکه محمد بن یعقوب کلینی در (باب مولد صاحب علیه السلام) چنین آورده: «... ولد له (لابی محمد، امام»

نایب مهدی آشکار شود بلکه من آشکار می بینم . . .
 نایب هشت (۱) حرف است : « نون » و « الف » و « یا » و « با »
 و این دویست و سی و یک میشود و عدد « اسمعیل هادی » دویست و سی و یک
 هست (۲) پس محقق شد که نایب حضرت قائم آل محمد ، اسمعیل هادی باشد
 که در نهصد و نه خروج کرد و بر یقین این رمز رباعی آن حضرت است ،
 نور الله مضجعه :

در نهصد و نه من دو قران می بینم از مهدی و دجال نشان می بینم
 دین نوع دگر گردد و اسلام دگر این سر نهانست عیان می بینم... (۳)

۱ - اگر الف آخر یا و با را نیز بحساب بیاوریم ده حرف میشود .
 ۲ - اسمعیل هادی (۱ + ۶۰ + ۴۰ + ۷۰ + ۱۰ + ۳۰ + ۵ + ۱)
 $231 = (10 + 4)$ و « نایب » یعنی نون و الف و یا و با (۵۰ + ۶ + ۵۰ ،
 $231 = (1 + 2, 1 + 10, 80 + 30 + 1)$.
 صاحب سوانح الایام بمناسبت همین محاسبه ، رباعی زیر را که محققاً در
 عصر صفویه ساخته شده و بنا به جهاتی که بعداً بیان خواهد شد ، بدیوان شاه ولی
 الحاق گردیده است ، نیز نقل کرده :
 این هشت حروف نام آن شاه منست
 مجموع دویست و سی و یک بشمارش
 آن شاه که او مظهر الله منست
 تا دریایی که نام دلخواه منست
 سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام ، مولانا صنع الله نعمه اللهی ، بمبئی
 ۱۳۰۷ هجری قمری ، ص ۵ ؛ دیوان شاه نعمت الله ولی ، باهتمام محمود علمی
 تهران ۱۳۲۸ شمسی ، ص ۶۴۵ .
 ۳ - سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام ، ص ۳-۵ ؛ ایضاً جامع مفیدی ،
 محمد مفید مستوفی بافقی ، بکوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۴۰ ، ج ۳ بخش ۱
 ص ۵-۴ ؛ ایضاً فصلی از جامع مفیدی ، مقتبس از رساله صنع الله نعمه اللهی ،
 جزو مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان او بن
 تهران ۱۳۳۵ شمسی ، ص ۱۳۷ - ۱۳۸ .
 ناگفته نماند که رباعی « در نهصد و نه من دو قران می بینم . . . » مانند
 رباعی مذکور در بالا ، مجعولست و بر حسب اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی
 و مذهبی دوره صفویه ، چنانکه بعداً نیز با ذکر شواهدی به بیان آن خواهیم پرداخت ،
 ساخته و بشاه ولی منسوب شده است .

← عسکری [ع] (ولد سماه (م ح م د) سنة ست و خمسين و مأتین . » اصول کافی ،
 محمد بن یعقوب کلینی ، با شرح و ترجمه بقلم شیخ محمد باقر کمرئی ، طهران
 ۱۳۸۱ هجری قمری ، جزو دوم ص ۵۸۱ - ۵۸۲ .

جعل و الحاق بعضی اشعار به دیوان شاه ولی

و بدیهیست که این رباعی نیز مانند بعضی از ابیات قصیده مزبور که بعلل وجهاتی ساخته شده ، (۱) بمناسبت ظهور شاه اسمعیل صفوی ، بوسیله برخی از مریدان و هوا خواهان شاه ولی ، خاصه اعقاب و فرزند زادگان او که با خاندان صفویه از راه وصلت ، خویشاوندی و قرابت یافته بودند (۲) ، بمنظور حفظ مقام معنوی و نفوذ روحانی فرقه نعمه‌اللهیه ، جعل و بدیوان شاه ولی الحاق گردیده است .

قصیده شاه نعمت الله یزدی در يك مجموعه نفیس خطی

و این حقیقت را قصیده منسوب بشاه نعمت الله یزدی (۳) ، از احفاد شاه-

۱ - مراد بیت :

نصب و عزل بتکچی و عمال
هریکی را دوبار می بینم
از قصیده مورد بحث است که در صفحات قبل بدان اشارت رفت .
باید دانست که در دیوان عارف مورد بحث ما ، اشعار دیگری نیز یافته می شود که الحاقی بنظر میرسد مانند رباعی :

خواهی که ز دوزخ برهانی دل وتن
دانی سه محمد بود و چار علی
اثنی عشری شو و گزین مذهب من
با جعفر و موسی و حسین و دوحسن
که ظاهراً در دوره صفویه برای اثبات تشیع او بوسیله مریدان و هواخواهانش ساخته و بدیوان وی الحاق گردیده است .

برای آگاهی بیشتر در این باره رجوع شود به : مقاله نگارنده به عنوان « اختلاف جامی با شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، شماره یکم سال ۱۳۴۳ ، ص ۵۰ و صحایف دیگر .

۲ - در این باره رجوع شود به : سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام ، ص ۵۰ - ۷۳ ؛ جامع مفیدی ، ج ۳ ص ۵۴ - ۸۹ ، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان او بن ، ص ۲۱۶ - ۲۱۸ و ۲۲۰ - ۲۲۱ و ۲۲۷ - ۲۳۱ و ۲۳۵ - ۲۶۰ ؛ از سعدی تا جامی ، ادوارد برون انگلیسی ، ترجمه علی اصغر حکمت ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۶۸۵ .

۳ - شاه نعمت الله یزدی ، ظاهراً همان شاه نور الدین نعمت الله باقی پدرغیاث الدین محمد میرمیران یزدی است که شرح حال او بتفصیل در سوانح الایام و جامع مفیدی و حبیب السیر و طرایق الحقایق آمده است .

بنا بآنچه در احوال او نوشته اند ، شاه طهماسب صفوی خواهر خود را

نعمت الله ولی کرمانی، که نگارنده این سطور در جنگ خطی نفیسی مورخ بسال ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ هجری قمری، بخط محمد حسن بن حاجی علی یافته (۱)

۱ - این جنگ خطی مجموعه بیست از احادیث قدسی و نبوی و اخباری از ائمه اطهار و بعضی مطالب دیگر مانند همین قصیده منسوب بشاه نعمت الله یزدی و نان و حلوی شیخ بهائی و غیره که در سالهای ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری قمری یعنی در عهد فتحعلیشاه قاجار بدست محمد حسن بن حاجی علی کتابت شده و اکنون در تصرف آقای شیخ عبدالرزاق کتابچی مقیم اصفهان است و نگارنده در تاریخ ۱۵ آبانماه ۱۳۴۵ با موافقت ایشان تمام قصیده مزبور و احادیث مقدمه آنرا استنساخ کرد. کاتب در پایان « نان و حلوا » تاریخ کتابت و نام خود و پدرش را بدین گونه آورده است :

« تمت فی یوم السبت ثامن و عشرين ذالحجة (کذا) الحرام من شهر سنة ۱۲۲۴ علی يد تراب نبال الحجاج محمد حسن ابن (کذا با درج همزه ابن) حاجی علی » و در بعضی از صحایف دیگر جنگ مزبور تاریخ ۱۲۲۵ نیز دیده میشود .

← به عقد ازدواج او در آورد و حکومت یزد را بوی محول کرد .
رجوع شود به جامع مفیدی ، محمد مفید مستوفی بافقی ، بکوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۴۰ ، ج ۳ بخش ۱ ، ص ۵۶ - ۶۰ .
باید دانست که در کتاب جامع مفیدی و سایر مآخذی که درباره اولاد و احفاد شاه ولی بحث گردیده ، بعضی از مطالب کم و بیش بهم در آمیخته و کار پژوهنده را مشکل ساخته است ، خاصه در مورد شاه نعمت الله یزدی که تشخیص هویت او تا حدی دشوار است زیرا که غیر از شاه نورالدین نعمت الله باقی که ظاهراً همان شاه نعمت الله یزدیست ، در مآخذ مزبور از دو نفر دیگر بنام شاه نعیم الدین نعمت الله ثانی و شاه نعمت الله بن غیاث الدین محمد میرمیران نیز سخن بمیان آمده است که آن هر دو نیز در یزد میزیسته و در عهد صفویه صاحب جاه و حشمت فراوان بوده اند ، تنها جایی که از شاه نعمت الله یزدی صریحاً یاد شده در جلد هشتم روضة الصفا ناصری ، تألیف رضا قلیخان هدایتست ؛ بدین قرار :
« . . . میرغیاث الدین میرمیران یزدی ، فرزند شاه نعمت الله یزدی است و نسب مصاهرت با سلسله علیه صفویه یافته ، مریدان سلسله شاه نعمت الله ماضی ولی با او به ارادت سلوک میکرده اند . . . » و این قول هدایت مؤید حدس ما درباره شاه نعمت الله یزدی تواند بود . رجوع شود بجلد هشتم روضة الصفا ، رضا قلیخان هدایت ، قم ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۵۷۳ ؛ مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی ، بتصحیح ژان او بن ، تهران ۱۳۳۵ شمسی ، ص ۲۰۸ - ۲۱۵ و ۲۱۹ - ۲۳۵ .

و در همین باره یعنی ظهور مهدی (ع) و نیابت پادشاهان صفوی از آن حضرتست، کاملاً تأیید مینماید بلکه ثابت و مبرهن میکند که در دوره صفویه و ادوار بعد چگونه بجعل اشعار و مضامینی در این خصوص مبادرت میشده است .

با اینکه قصیده مزبور فاقد ارزش ادیست ، نقل بعضی از آیات آنرا از جهت اهمیت موضوع و ارتباط مستقیم با مطلب مورد بحث و منحصر بودن نسخه، در اینجا لازم دانستیم ، خاصه آنکه پیش از این قصیده ، احادیثی از قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره ظهور صاحب الزمان (ع) روایت شده و بی هیچ قرینه منطقی به سلسله صفویه منسوب و مربوط گردیده است ، بدین قرار :

« . . . احادیث (صحیحه) (۱) و اخبار (صریحه) (۲) علی سلطنة سلسله الصفویة و اتصال دولتهم الی ظهور صاحب الزمان (ع). روی محمد بن (۳) ابراهیم نعمانی (۴) فی کتاب الغیبة بسنده (۵) عن ابی خالد الکابلی عن الامام الهمام محمد بن (۶) علی الباقر انه قال کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق (۷) يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك و ضعوا سیوفهم

۱ و ۲ - در متن اصلی نسخه خطی « صحیح » و « صریح » آمده و تصحیح ما قیاسی است .

۳ و ۴ - کاتب در متن اصلی نسخه خطی در این گونه موارد همه جا « ابن » با همزه نوشته است .

۴ - محمد بن ابراهیم بن جعفر مکنی به ابو عبدالله و معروف به نعمانی و ابن ابی زینب یا ابن زینب از محدثان بزرگ مذهب شیعه امامیه در قرن چهارم هجری و از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی بوده است .

وی صاحب تألیفات و آثار فراوان بوده و کتاب الغیبة را که بغیبت نعمانی معروفست در باره غیبت حضرت ولی عصر (ع) نوشته است . رجوع شود به : ریحانة الادب ، محمد علی تبریزی (مدرس) ، ج ۵ ، طهران ۱۳۳۲ شمسی ، ص ۲۲۶ .

۵ - از متن خطی (ه) ساقط شده است .

۷ - « مردمان مشرقی لشکریان ابومسلم اند که از خراسان آمدند... » مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری ، شامل ترجمه احوال مدعیان مهدویت تألیف دار مستتر ، ترجمه و تحشیه محسن جهانسوز ، طهران ۱۳۱۷ شمسی ، حاشیه ص ۳۶ .

على عواتقهم (۱) فيعطون ما سئلوا فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها الاالى صاحبكم قتلاهم شهداء (۲) .

و روى شيخ النعمانى فى كتاب المذكور عن الامام الهمام الحاذق العالم الكامل الفايق جعفر بن محمد الصادق (ع) و هو عن امير المؤمنين على بن ابيطالب (ع) حين يخبر عن وقايع التى تحدث فى الدنيا بعده الى ظهور صاحب الامر (ع) . . . فحكى عليه السلام حكاية طويلة ثم قال :

اذا جهزت الالوف و (صفت) (۳) الصفوف و قتل الكبش الخروف . . . يقوم القائم المأمول و الامام المجهول . . . طوبى لمن ادرك زمانه و لحق اوانه و شهداياه . (۴)

ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت

غصه و غم از زمین تا آسمان خواهد گرفت . . .

دشمن جان پدر گردد پسر از بهر مال

دختر از بی مهری مادر امان خواهد گرفت

۱ - در نسخه خطی اشتبهاً (عوانقهم) آمده است .

۲ - برای ملاحظه تمام این حدیث رجوع شود به : کتاب الغیبة ، محمد بن ابراهیم النعمانی ، چاپ سنگی طهران ، ۱۳۱۸ هجری قمری ، ص ۱۴۶ - ۱۴۷ .

ابن خلدون بروایت عبدالله بن مسعود ، حدیثی از حضرت رسول (ص) نقل کرده که بخشی از آن از لحاظ مضمون و عبارت به حدیث بالامشابهت دارد ، بدین قرار :

« . . . ان اهل بیتی سیلقون بعدى بلاء و تشریداً و تطریداً حتى یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود ، فیسألون الخبر فلا یعطونه فیقاتلون و ینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتى یدفعوها الى رجل من اهل بیتی فیملأها قسطاً كما ملأوها جوراً . . . » مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۱۷ ؛ ایضاً مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم ، ترجمه محسن جهانسور ، ص ۳۵-۳۶ و حواشی آن .

۳ - در متن خطی «وصفت» ذکر شده است .

۴ - این حدیث در کتاب الغیبة مفصلتر آمده و متأسفانه هم در جنگ خطی و هم در نسخه چاپی مغشوش و مغلوپست . رجوع شود به : کتاب الغیبة ، ص ۱۴۷ - ۱۴۸ .

چون زهجرت نهصد و نهسال و کسری بگذرد (۱)
 فاش در عالم همه راز نهان خواهد گرفت
 بعد از آن از آل یسین سروری پیدا شود
 مذهب و ملت ازو نام و نشان خواهد گرفت
 شاه اسمعیل بن حیدر بود آن شهریار
 خاک پایش را جهان کحل عیان خواهد گرفت
 بعد چل (۲) سال آن شهنشاه زمین از حکم حق
 زین جهان منزل سوی دارالجنان خواهد گرفت
 بعد از آن شاهی کند فرزند او پنجاه سال
 طاوها و ماسب (۳) از نامش نشان خواهد گرفت...
 فتنه ها خیزد و زان پس دیگری از نسل او
 از خراسان آید و غم زو امان خواهد گرفت
 همچو عباس علی غازی بود آن شهریار (۴)
 بعد از آن از نسل او آدم مکان خواهد گرفت...
 بعد ازو فرزند او ، هم بعد ازو فرزند او
 از حدود روم تا هندوستان خواهد گرفت...
 چون چهل سال او شود نایب بتوفیق اله
 مهدی صاحب زمان روی جهان خواهد گرفت

۱ - اشاره به آنست که شاه اسمعیل در ربیع الاول سال ۹۰۹ سلسله آق قویونلو را بکلی منقرض و عراق عجم و فارس و کرمان را ضمیمه متصرفات خویش کرد . نگاه کنید به تاریخ ایران ، از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه ، تألیف عباس اقبال استاد دانشگاه طهران ، ۱۳۳۰ شمسی ، ص ۱۰۵ .

۲ - ظاهراً مراد سن تقریبی شاه اسمعیل در هنگام وفات اوست که ۳۸ ساله بوده . رجوع شود به : تاریخ ایران ، از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه ، ص ۱۰۷ .

۳ - مقصود شاه طهماسب صفویست که متجاوز از پنجاه سال سلطنت کرده است . همان کتاب ، ص ۱۱۰ .

۴ - بی شبهه منظور سراینده ، شاه عباس کبیر است .

احتیاج و آرزو ها بر طرف خواهد شدن
 دهر چون فردوس اعلی بوی جان خواهد گرفت...
 هر که با آل علی یک جو عداوت کرده است
 آن زمان انگشت حیرت در دهان خواهد گرفت...
 نعمت الله را اگر نادان بگوید خارجی
 گونداند، هر که داند گوش جان خواهد گرفت» (۱)

شواهدی در باره نیابت پادشاهان صفوی از امام عصر (عج)

باری ، از همه اینها گذشته ، دعوی نیابت پادشاهان صفوی از امام
 عصر (عج) با شواهدی که در خصوص رفع شبهه تسنن از شیخ صفی الدین اردبیلی
 و اثبات نسب سیادت برای خاندان صفوی (۲) بدست داریم نیز تأیید میشود ،
 خاصه آنکه ادعای مزبور که بتدریج رنگ سیاسی بخود گرفته بود طبعاً برای
 حفظ حدود و ثغور مملکت و دوام دولت بانی و حامی تشیع در مقابل بیگانگان ،

۱ - این قصیده چنانکه سابقاً گفتیم در جنگ خطی مورخ بسال ۱۲۲۴
 و ۱۲۲۵ هجری قمری ، متعلق به آقای شیخ عبدالرزاق کتابچی اصفهانی ،
 بخط محمد حسن بن حاجی علی نوشته شده و کاتب برای معرفی گوینده آن که
 متخلص به « نعمت الله » بوده ، در سمت چپ پایین قصیده نوشته است « نعمت الله
 یزدی » که با « شاه نعمت الله ولی کرمانی » مؤسس سلسله نعمه اللهیه اشتباه نشود.
 ۲ - این معنی از جرح و تعدیل کتاب (صفوة الصفا) که ابن بزاز در
 احوال شیخ صفی الدین اردبیلی نوشته و تا حدی رنگ تسنن داشته است بخوبی
 آشکار میشود . کتاب مزبور « . . . در نزد شاهان صفوی به اعتبار آنکه سند
 ولایت و اولویت و شامل مناقب جدااعلای ایشان است حرمتی بسیار داشته و در
 زمان شاه طهماسب صفوی و به امر او میرابوالفتح حسینی آنرا تصحیح نموده و
 اندک رنگ تسنن که از آن مشهود میشده محو کرده ، مقدمات و احادیث و
 بیاناتی که مطابق مذاق عامه و سنت و جماعت بوده است بکلی حذف نموده و در
 جلو اسامی اجداد صفویه کلمه (سید) را مزید ساخته و در خاتمه مقالاتی مشتمل
 بر چند صفحه در بیان احوال فرزندان عالیشان شیخ صفی بر آن الحاق کرده و
 حتی برای شاه اسمعیل نیز کشف و کراماتی قائل شده است . . . »

از سعدی تا جامی ، ادوارد برون ، ترجمه علی اصغر حکمت ، چاپ

دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی ، حاشیه ص ۷۰۵ .

بویژه ترکان سنی متعصب عثمانی ، امری کاملاً مجاز و مشروع شمرده میشد و حتی رسمیت نیز یافته بود تا آنجا که بقول دار مستتر مستشرق معروف فرانسوی « . . . صفویه فقط خود را نایب امام و حکام موقتی ایران محسوب میداشتند (۹) . . . (غلام شاه ولایت) و حتی بفروتنی و تواضع (کلب آستان علی) میخواندند و مهدی غایب را بر خود مقدم میدانستند (۱۰) . . . در کاخ خود در اصفهان دو اسب با زین افزار مجلل مجهز داشتند تا برای سواری مهدی حاضر باشد . یکی از آن دو اسب را برای مهدی و اسب دیگر را برای نایب او عیسی آماده کرده بودند. » (۱)

ظهور برخی عقاید و اشاره خاورشناسان در این باره

بدیهیست که همینگونه زمینه سازیها بتدریج در اوار بعد خاصه در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری، چنانکه ادوارد برون در تاریخ ادبی ایران به تفصیل شرح داده (۲) و مستشرق فرانسوی سابق الذکرهم در کتاب مهدی که شامل

۱ - مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری ، شامل ترجمه احوال مدعیان مهدویت، تألیف دارمستتر ، ترجمه محسن جهانسوز، چاپ اول طهران خرداد ۱۳۱۷ ، ص ۳۸ - ۳۹ .

۲ - از سعدی تا جامی ، ادوارد برون انگلیسی ، ترجمه علی اصغر حکمت چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۶۸۶ - ۶۹۰ ؛ ایضاً تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ، تألیف پرفسور ادوارد برون ، ترجمه رشید یاسمی استاد دانشگاه طهران ، ۱۳۱۶ شمسی ، ص ۱۲۳-۱۲۶ و ۲۷۳ .

← ادوارد برون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران ، درباره تسنن شیخ صفی نوشته است « . . . من هیچ مدرکی نیافتم که شیخ صفی نیز مانند خلاف خود باین شدت پیرو عقاید شیعه بوده باشد . تنها سند ضعیفی هم که قابل اعتناء است عکس این را ثابت میکند زیرا که رؤسای ازبکیه در مکتوبی که به طهماسب ولد شاه اسمعیل نوشته اند . . . میگویند شنیده ایم شیخ صفی الدین سنی ثابت العقیده بوده است و اظهار تعجب میکنند از اینکه شاه طهماسب نه از حضرت مرتضی علی پیروی میکند و نه از جد اعلاى خود متابعت دارد . . . » تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ، تألیف پرفسور ادوارد برون ، ترجمه رشید یاسمی استاد دانشگاه ، طهران ۱۳۱۶ شمسی ، ص ۱۴ .

عین این عبارت که خطاب بشاه طهماسب شده بدین قرارست :

ترجمه احوال مدعیان مهدویتست تلویحاً آورده است (۱) موجب بروز بعضی عقاید و حوادث ناگوار گردید که خارج از موضوع بحث ماست و چنانکه در صحایف پیشین اشارت رفت اینگونه دعاوی کم کم بحدی به ابتدال گرایید که در کتاب «علائم الظهور» ایات سست و سخیفی با ذکر نام بعضی از پادشاهان جعل و برای اثبات عقاید و دعاوی مزبور، به قصیده منسوب به شاه نعمت الله ولی الحاق گردید. (۲)

سبک نگارش «رسالة مهدیه» :

و اما «رسالة مهدیه» که اینک بطبع آن مبادرت میکنیم از آثار منشور شاه ولیست که از لحاظ دینی به روش اهل سنت و جماعت به رشته تحریر درآمده و چنانکه از این پیش اشارت رفت مبین عقیده مذهبی عارف مزبور و پیروی او از محیی الدین- ابن عربی و احیاناً تحاشی و تبری وی از دعوی مهدویت نیز میباشد.

سبک نگارش رسالة مهدیه مانند دیگر آثار شاه ولی اصولاً یکدست نیست، گاهی روان و ساده و زمانی مصنوع و متكلفانه است، خاصه درین رساله که بمناسبت موضوع مورد بحث و برای شرح و بیان مطلب، استشهاد به احادیث و اخبار و اشعار، فراوان و بیش از حد معمول و متعارفست و از سیاق عبارت کاملاً پیدا است که عارف مزبور بر اثر ممارست در آثار مشایخ صوفیه و مجلس گویان ادوار گذشته، از «... اطناب و ایراد مترادفات و آوردن سجعهای ساده و مکرر...» (۳) خود داری نکرده و از اینرو میتوان شیوه او را «... حد فاصل بین نثر مرسل و نثر مصنوع...» (۴) دانست که بر

-
- ۱ - کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳ - ۳۹ و صحایف دیگر.
 - ۲ - علائم الظهور، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی، طهران ۱۳۲۹ هجری قمری، ص ۹۳.
 - ۳ - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، استاد دانشگاه تهران، جلد دوم، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۹ شمسی، ص ۸۸۱.
 - ۴ - همان کتاب، ص ۸۸۱ - ۸۸۷.

← «... پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را همچنین شنیده ایم که مردی عزیز اهل سنت و جماعت بوده و ما را حیرت عظیم دست میدهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی را تابعید و نه روش پدر کلان را.» همان کتاب، ص ۳۴

حسب مقتضیات زمان و مکان تحت تأثیر وضع ادبی دوره مغول و تیموریان نیز قرار گرفته یعنی : « حذف افعال ، و انداختن پیشاوندهای فعلی قدیم ، و مطابقت صفت با موصوف بتقلید از قواعد زبان عربی ... » (۱) و نظایر این معانی در جای جای این رساله مشهودست (۲) .

سبب تجدید طبع رساله مزبور :

با اینکه «رساله مهدیه» اخیراً چاپ شده است (۳) ولی چون فاقد مزایای طبع انتقادی و حواشی و توضیحات و نسخه بدست ، طبع مجدد آن درینجا لازم بنظر رسید ، خاصه آنکه متن اصلی رساله مزبور و سایر آثار منشور شاه ولی را نگارنده در سال ۱۳۳۴ شمسی از روی مجموعه بسیار نفیس خطی رسائل وی متعلق بخانقاه مرحوم شمس العرفا ، مورخ به سال ۱۰۶۶ - ۱۰۸۷ هجری قمری ، که اقدم و اصح نسخ خطی رسائل شاه ولیست با تحمل رنج و زحمت فراوان استنساخ ، و با دیگر نسخه‌های خطی آثار منشور عارف مزبور متعلق بکتابخانه های مجلس و ملی و ملک در تهران ، و کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) در مشهد (۴) ، مقابله و تصحیح کرده است .

۱ - سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی ، محمدتقی بهار (ملک الشعرا) استاد دانشگاه تهران ، جلد سوم ، ۱۳۲۶ شمسی ، ص ۱۸۰-۱۸۱ .

۲ - راقم این‌سطور در کتابی که ازین‌پیش مذکور افتاد با آوردن شواهد فراوان در باره سبک نظم و نثر شاه ولی بحثی مستوفی کرده است که اینجا مجال ذکر آن نیست .

رجوع شود به کتاب حاضر ، حاشیه ص ۱ ، شماره ۳ .

۳ - رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، از انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی تهران ، ج ۴ سال ۱۳۴۳ شمسی ، ص ۸۹ - ۹۵ .

۴ - چنانکه قبلاً بیان شد ، بهترین و موثقت‌ترین نسخه خطی رسائل شاه ولی را نگارنده بسال ۱۳۳۴ شمسی در کتابخانه خصوصی خانقاه مرحوم شمس العرفا یافت و همانجا با موافقت آقا سید کمال شیخ رضائی برادر آن مرحوم در مدتی قریب به یک سال به استنساخ رسائل آن مجموعه نفیس و مقابله آنها با نسخه‌های خطی رسائل عارف مزبور پرداخت .

اینک برای مزید فایده مشخصات نسخ مذکور در اینجا درج میشود :

الف - نسخه بسیار نفیس و قدیمی کتابخانه خانقاه مرحوم شمس العرفا

رساله مهدیه (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة على رسول الله (صلى الله عليه و آله) (۲) عن ابی-

۱ - چنانکه سابقاً اشارت رفت متن اصلی این رساله ، از مجموعه خطی رسائل شاه ولی متعلق بکتابخانه خانقاه مرحوم شمس العرفا که قدیمترین نسخه موجود از رسائل عارف مزبورست ، انتخاب گردید . تاریخ کتابت رساله مزبور ۱۰۶۶ هجریست زیرا که سال تحریر چندین رساله قبل و بعد از رساله مهدیه در مجموعه شمس ، صریحاً همین تاریخ است . نسخه بدلهایی که در حواشی ذکر شده غالباً مربوط بدو نسخه خطی کتابخانه ملی و ملک و نسخه چاپی خانقاه نعمت الهی تهران و بندرت نسخه مجلس است . زیرا بطوری که در صفحات قبل بیان گردید ، نسخه های خطی کتابخانه شمس و مجلس و آستان قدس رضوی (ع) از اصل مشترکی کتابت شده و از هر جهت مشابهت کامل دارند .

۲ - این جمله دعائیه فقط در نسخه شمس العرفا مورخ به سال ۱۰۶۶- ۱۰۸۷ که در عهد صفویه و بجهت قدرت تشیع تحریر یافته ، مسطورست .

← بقطع ۱۳ × ۲۴/۵ سانتیمتر ، مشتمل بر ۸۶ رساله از آثار منشور شاه ولی ، که بخط نستعلیق خوش ، بوسیله محمد مظفر بن محمد حکیم ، در فاصله سالهای ۱۰۶۶ - ۱۰۸۷ هجری قمری کتابت شده است .

ب - نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی بشماره ۱۷۱۵ ، که در ماه رجب سال ۱۲۶۴ هجری قمری بدست کاتبی بنام عباس بن حاجی محمد شیرازی الاصل همدانی المسکن ، در ۵۱۴ صفحه نیم ورقی ، بخط نسخ برای خانلر میرزا احتشام الدوله تحریر یافته و اکنون جزو کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملیست .

سعید الخدری (۱) (رضی الله عنه) (۲) قال ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله: (۳) بلاء (۴) یصیب هذه الامة (۵) حتی لا یجد الرجل ملجاء یلجاء (۶) الیه من الظلم فیبعث الله رجلاً من عترتی (۷) اهل بیتی فیملأ (۸) الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت (۹) جوراً و ظلماً (۱۰) یرضی عنه ساکن (۱۱) السماء و ساکن الارض،

۱ - ملی و ملک : الخدری ؛ ابو سعید الخدری از صحابہ حضرت رسول (ص) بوده و از قول آن حضرت احادیثی در باره مهدی (عج) روایت کرده است . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۱۱ - ۳۱۷ .

۲ - ملک و ملی و چاپی : رضی الله عنه ، متن اصلی : رض (مخفف جمله دعائیة مزبور)

۳ - ملک و ملی : بجای (و آله) ، به روش اهل تسنن (وسلم) دارد ؛ نسخه چاپی : ص (مخفف صلی الله علیه و سلم) .

۴ - نسخه ملی و چاپی : بلا ، به حذف همزه و این البته غلطست .

۵ - ملک : الامته .

۶ - مجلس : یلجاء ندارد .

۷ - ملک : غزتی ؛ ملی : عزتی !

۸ - چاپی : فیملأ .

۹ - ملک و ملی : ملیت .

۱۰ - ترجمه عین این حدیث و نظایر آنرا در کتاب (مهدی منتظر)

توان یافت . رجوع شود به مهدی منتظریا مصلح جهان (ترجمه المهدی صدر

اصفہانی) ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دیماه ۱۳۳۴ ، ص ۲۷۶-۲۷۷ و

۲۷۸ و ۳۲۴-۳۲۵ ؛ علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران

۱۳۲۹ هجری قمری ، ص ۱۳۶ و ۱۵۸ .

۱۱ - چاپی : الساکن !

← ج - نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) که در فهرست کتب خطی آنجا ، به شماره ۵۷۷ ثبت شده است . کاتب این نسخه همان عباس بن حاجی محمد شیرازی سابق الذکرست و این نسخه را در سلخ رمضان سنه ۱۲۶۴ هجری قمری نوشته است .

د - مجموعه خطی شماره ۴۲۶۲ متعلق بکتابخانه ملک که بسال ۱۱۰۹

هجری قمری کتابت آن پایان رسیده و حاوی ۱۰۶ رساله و ۶۸۴ ورق ۱۷

سطریست و بخط دو کاتب نوشته شده یعنی تا ورق ۲۲۸ بخط میرغلام محیی الدین-

ابن میردرویش محمد و از ورق بعد به خط محمد قاسم بن محمد مؤمن تحریر یافته است .

ه - مجموعه خطی رسائل شاه ولی ، متعلق بکتابخانه ملی ، بقطع

لا تدع السماء من قطرها شيئاً الا صبته (۱) مدرارا (۲) ولا تدع الارض من نباتها شيئاً الا اخرجته (۳) حتى يتمنى الاحياء الاموات ، يعيش (۴) فى ذلك سبع سنين او ثمان سنين او تسع سنين (۵) ، بيت :

بشارت (۶) باد ياران را (۷) که آن صاحبقران (۸) آمد
جهان دل زنده شد ديگر (۹) چو (۱۰) جان در تن روان آمد

۱ - ملك : صيلته ؛ ملى : صلته ؟

۲ - ملى : تدرارا ؟

۳ - چاپى : اخرجة !

۴ - ملك : بعيش تحريف يعيش .

۵ - مؤلف عقدالدرر تقريباً عين حديث بالارا از ابى سعيد خدرى روايت کرده است که ترجمه آن در صفحه ۳۲۴ - ۳۲۵ کتاب مهدى منتظر آمده . ابن خلدون نيز حديثى قريب به همين مضمون به چند واسطه ، که آخرين آنها قره بن اياس است از حضرت رسول (ص) نقل کرده است ، بدین قرار :

« . . . عن قره بن اياس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لتملأن الارض جوراً و ظلماً فاذا ملئت جوراً و ظلماً بعث الله رجلاً من امتى اسمه اسمى و اسم ابيه اسم ابى يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً فلا تمنع السماء من قطرها شيئاً ولا تذخر الارض شيئاً من نباتها ، يلبث فيكم سبعاً او ثمانياً او تسعاً . . . »

مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۲۱ . در خصوص مدت خلافت و حکومت حضرت مهدى (عج) و اختلاف روايات درين باره رجوع شود به : مهدى منتظر يا مصلح جهان ، (ترجمه المهدى صدر اصفهانى) ، بقلم مهدى فقيه ايمانى ، اصفهان ديمه ۱۳۳۴ ، ص ۳۴۰-۳۴۳ .

۶ - در متن اصلى : بشاره .

۷ - در متن اصلى و ملك و ملى : يارانرا .

۸ - در متن اصلى : آنصاحبقران .

۹ - در هر سه نسخه کلماتى که کاف فارسى دارد ، با کاف تازى آمده و

ما بر طبق رسم الخط کنونى همه را تغيير داديم .

۱۰ - نسخه مجلس : چه .

← ۱۴/۵ X ۲۴/۵ سانتيمتر در ۱۱۳۰ صفحه در تاريخ ۱۱۳۴ هجرى قمرى بوسيله ابراهيم بن ميرعسكر کتابت يافته و نام کاتب و تاريخ تحرير نسخه مزبور در صفحه ۷۶۹ همان مجموعه ذکر شده است . ولى در پايان آن ، تاريخ ختم کتابت ، ظاهراً بخط کاتب ديگرى سنه ۱۲۵۰ يا ۱۲۵۵ آمده است .

و این خلیفه را بلسان ظاهر، خلیفه رسول الله (۱) خوانند و بلسان باطن خلیفه الله . شعر : (۲)

از عترت (۳) مصطفاست (۴) دریا ب
سر حلقه اولیاست دریا ب
و گفته اند جد او امیرالمؤمنین حسین (۵) و اسم او محمد بن عبدالله (۶)

۱ - صاحب ینابیع الموده ، روایتی از ابن عباس نقل کرده است :
« . . . که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود : برستی که خلفا و
جانشینان من حجت‌های خدایند بر خلق از بعد من و آنها دوازده نفر باشند ،
نخستین آنان علی است و آخرینشان فرزندم مهدی . . . »

مهدی منتظر ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ۱۳۳۴ شمسی ، ص ۱۴۳ ؛ ایضاً
همان کتاب ، ص ۱۴۵ ، که قریب بهمین حدیث به فارسی نقل شده است .

۲ - ملك و ملی : بیت .

۳ - متن اصلی : عتره ؛ ملك و ملی : عترت .

۴ - متن اصلی : مصطفی است ؛ ملی : مصطفاست .

۵ - ابن خلدون بروایت ابو داود ، حدیثی از قول ابو اسحاق نسفی
به حضرت امیر المؤمنین علی (ع) نسبت داده که برطبق آن مهدی (ع) از نسل
حسن (ع) است بدین قرار : « . . . و خرج ابو داود ایضاً بسنده الی علی
رضی الله عنه . . . عن ابی اسحاق النسفی ، قال : قال علی و نظر الی ابنه
الحسن ، ان ابنی هذا سید کما سماه رسول الله صلی الله علیه و سلم ، سیخرج من
صلبه رجل یرسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق یمأ الارض
عدلاً . . . » مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمدالرجب ، ص ۳۱۳ .
ولی امامیه این حدیث را صحیح میدانند . برای آگاهی براین معنی رجوع شود
به ترجمه همین حدیث و رد آن در کتاب : مهدی منتظر یا مصلح جهان ،
(ترجمه مهدی صدر اصفهانی) بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دیماه ۱۳۳۴ ،
ص ۸۷ - ۸۸ .

۶ - این سخن نیز مورد قبول شیعه امامیه نیست . « . . . این طایفه
منتظر ظهور فرزند غایب امام یازدهمند (حضرت عسکری ع) که قبل از رحلت
آن امام تولد یافته و پس از یک دوره غیبت شصت و نه ساله باسم «غیبت صغری»
که در آن دوره چهار نفر بین او و طایفه اثنی عشریه ، سفیر و وکیل بوده و اوامر و
دستورهای امام غایب را بشکل «توقیع» بایشان میرسانده اند ، دوره وکالت و
غیبت صغری را ختم و دوره «غیبت کبری» را که هنوز نیز دوام دارد شروع
نموده است . » خاندان نوبختی ، عباس اقبال ، طهران ۱۳۱۱ هجری شمسی ،
ص ۲۴۹ ؛ ایضاً کتاب : مهدی منتظر را بشناسید ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ،
اصفهان ۱۳۴۳ شمسی ، ص ۶۲-۷۷ .

مصراع (۱) :

خلق و خلش چو خلق و خلق رسول (۲) ، صلی الله علیه (وآله) (۳)
 كما قال عليه السلام : لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي (۴)
 يواطى اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي (۵) يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت

۱ - ملك و ملی : م (مخفف مصراع) ؛ چاپی : مصرع .

۲ - چنانکه از این پیش اشارت رفت ، در قصیده معروفی که بمطلع :

قدرت کردگار می بینم حالت روزگار می بینم

به شاه ولی نسبت داده شده ، همین معنی در مصراع بدین گونه بیان
 گردیده است : « صورت و سیرتش چو پیغمبر » و مفهوم این مصراع با حدیثی
 که صاحب ینایع الموده بنقل از مناقب خوارزمی از قول جابر بن عبدالله انصاری
 آورده ، کاملاً مطابقت دارد . رجوع شود به : مهدی منتظر ، ص ۱۰۴ .

۳ - ملك و ملی : (وسلم) ؛ چاپی : جمله دعائیه ندارد .

۴ - ملی : اهلبیتی .

۵ - ابن الطقطقی مؤلف تاریخ « الفخری » میگوید :

« بتحریرك عبدالله محض ، جمله (واسم ابيه اسم ابي) به حدیث پیغمبر (ص)
 که فرمود : لولم يبق من الدنيا الا يوم لظول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجل
 من اهل بيتي . . . یواطی اسمه اسمی ، اضافه شد ، تا احادیث راجع به مهدی
 موعود با پسرش محمد تطبیق شود و دعوی مهدویت او در نظر مردم به قبول
 گراید . . . »

مهدی منتظر را بشناسید ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ۱۳۴۳ شمسی ،

ص ۲-۳ و حواشی آن ، بنقل و ترجمه از صفحه ۱۴۸ تاریخ « الفخری »

باید دانست مراد از « محمد » در قسمت اخیر عبارت ابن الطقطقی ،

محمد بن عبدالله المحض المعروف بالنفس الزکیه است که نبیره حضرت امام حسن

مجتبی (ع) بود ، وی در زمان منصور خلیفه عباسی خروج کرد و بسال ۱۴۵

کشته شد . . . منصور برادر زاده خویش عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله

ابن عباس را بالشکر عظیمی بفرستاد و در مقامی که آن را حجارالزیت می گویند

نزدیک مدینه . . . عباسیان غالب آمدند و محمد النفس الزکیه کشته شد و

سر او پیش منصور بردند در سنه خمس و اربعین و مایه .

تجارب السلف ، هندوشاه نخبجویانی ، بتصحیح عباس اقبال ، طهران

۱۳۱۳ هجری شمسی ، ص ۱۱۰ .

برای آگاهی بیشتر در باره سابقه تاریخی و اجتماعی و سیاسی بعضی

دخل و تصرفها و دعاوی و شایعاتی که از دیرباز حتی از دوره خلفای بنی عباس

در باب مهدویت ساخته و پرداخته شده ، و همچنین بررسی اسناد ومدارك معتبر و

جوراً و ظلماً (۱). شعر (۲) :

۱ - ملك و ملی : ظلماً و جوراً .

۲ - در همه نسخه ها : بیت .

← بیشماری که علماء اهل تسنن و تشیع راجع به حضرت مهدی (ع) تألیف و تدوین کرده اند ، رجوع شود به : کتاب (مهدی منتظر را بشناسید) ، ص ۱۰ - ۱ و ۱۱ - ۶۰ و صحایف دیگر .

ابن خلدون نیز احادیثی قریب بهمین مضمون و عبارت که در متن بالا آمده و مورد انتقاد اهل تشیع است ، در مقدمه معروف خود آورده که ذکر آن موجب اطنابست .

نکته جالب توجه اینکه شاه ولی احادیث مزبور را بنا بعقیده مذهبی خویش از کتب عامه و محدثان اهل سنت روایت کرده و این خود برخلاف مشهور ، چنانکه من بنده در ضمن مقاله‌ی اثبات کرده است ، دلیل تسنن اوست . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله نگارنده بعنوان : « اختلاف جامی با شاه ولی » جزو نشریه دانشکده ادبیات اصفهان ، سال یکم ، شماره یکم ، ۱۳۴۳ ، ص ۴۸ - ۵۷ .

شیعه امامیه بقول مؤلف کتاب « هفتاد و سه ملت » که از آثار قرن هشتم هجریست ، معتقدند که : « ... ظهور صاحب الزمان محمد بن حسن العسکری پیشتر از نزول عیسی خواهد بود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ازین خبر داد . . . » هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب ، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور ، تهران ۱۳۳۷ شمسی ، ص ۵۵ . از همه مهمتر اینکه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه ، که از محدثان و پیشوایان بزرگ عالم تشیع است در کتاب معتبر اصول کافی در (باب مولد الصاحب علیه السلام) نوشته : « . . . ولد له (لابی محمد عسکری ، ع) ولد سماه « م ح م د » سنة ست و خمسين و مأتین . . . قال (علی بن محمد) : حدثنی محمد والحسن ابنا علی بن ابراهیم فی سنة تسع و سبعین و مأتین ، قال حدثنا محمد بن علی بن عبدالرحمن . . . عن رجل من اهل فارس . . . قال : اتیت سر من رأی ولزمت باب ابی محمد (عسکری ع) . . . فدخلت علیه يوماً . . . فخرجت علیی جاریة معها شیء مغطی . . . فقال لها : اکشفی عما معک فکشفت عن غلام ابيض حسن الوجه . . . فقال هذا صاحبکم ثم امرها فحملته فما رأیته بعد ذلك حتی مضی ابو محمد علیه السلام . اصول کافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، با شرح و ترجمه بقلم شیخ محمد باقر کمرئی ، طهران ۱۳۸۱ هجری قمری ، جزء دوم ، ص ۵۸۱ - ۵۸۲ ؛ ایضاً مهدی منتظر را بشناسید ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، ص ۶۲ - ۶۳ .

نومید مباشد که آن شاه (۱) بیاید لطفش بهمه خلق جهان رو بنماید
نور آید و ظلمت (۲) بعدم باز (۳) خرامد آینه دلها بکرم خوش بزدايد
عن ام سلمه (۴) قالت (۵) سمعت رسول الله صلى الله عليه (و آله) (۶)

يقول :

المهدى من عترتى من اولاد فاطمة (۷) (عليها السلام) (۸) ، شعر (۹) :
مهدى از عترت (۱۰) رسول خداست آنکه او ختم اولياست جداست
عن ابى سعيد الخدرى (۱۱) قال (۱۲) : قال رسول الله صلى الله عليه-

۱ - متن اصلی : آنشاه ؛ ملی و ملك : آن شاه .

۲ - ملك و ملی : ظلمته ؟

۳ - ملی : یاز .

۴ - « ام سلمه - شهرت هند بنت ابی امیه . . . از زنان پیغمبر اسلام .
قبل از آن زوجه ابو سلمه مخزومی بود ، و چون او در احد شهادت یافت ،
پیغمبر قبل از واقعه احزاب . . . ام سلمه را تزویج نمود . « دایرة المعارف
فارسی ، بسر پرستی غلامحسین مصاحب ، جلد اول ، ۱۳۴۵ ، ص ۲۴۴ . نسخه
ملك : بعد از نام ام سلمه ، رضی (بجای رضی الله عنها)

۵ - ملك و ملی : قال بجای قالت !

۶ - ملك و ملی : (وسلم) .

۷ - ابن خلدون حدیث مزبور را از قول ام سلمه ، با اندک تفاوتی

بدین سان روایت کرده است :

« . . . عن ام سلمه قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول

المهدى من ولد فاطمة . . . »

مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمدالرجب ، ص ۳۱۴ ؛

ابن خلدون احادیث دیگری قریب بهمین مضمون روایت کرده که برای رعایت

جانب ایجاز از نقل آن خود داری میشود . برای آگاهی بیشتر رجوع شود

بهمان کتاب ، صفحه ۳۱۴ و ۳۱۸ ؛ همچنین کتاب مهدی منتظر (ترجمه

المهدی صدر اصفهانی) ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، دیماه ۱۳۳۴ ، ص ۸۱-۸۳

و حواشی آن ، ذیل عنوان « مهدی از فرزندان فاطمه (ع) است »

۸ - ملك : بجای جمله دعائیة (علیها السلام) ، رضی ؟ ملی : ع

۹ - ملك و ملی و چاپی : بیت .

۱۰ - متن اصلی : عتره .

۱۱ - ملك و ملی الخدری ؟ مجلس : الخدری !

۱۲ - ملك و ملی : قال ندارد

(و آله) (۱) المهدی منی اجلی الجبهة (۲) اقلنی الاثف یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت (۳) ظلماً و جوراً ، یملك سبع سنین (۴) .
 وجهی منور و مظہری (مظہر) (۵) جبہہ (بی) (۶) گشادہ ، انفی کشیدہ و اعلم علمای (۷) زمان و اکرم کرمای (۸) جهان ، بیت :
 نہ جاہل و نہ بخیل و نہ جبانست سلطان سراپردہ انر و جانست (۹)
 و قسمت کند مال را (۱۰) بسویت (۱۱) و قایم باشد بمعدلت و راحم
 بر رعیت (۱۲) و چون سایل گوید : یامهدی اعطنی (اعطنی) (۱۳) چندانکہ
 قوت (۱۴) حمل سایل بود در دامن او ریزد .
 عن ابی سعید الخدری (۱۵) عن النبی صلی اللہ علیہ (و آله) (۱۶)

- ۱ - ملك و ملی : (و سلم) .
- ۲ - ملی : المحبته ؛ ملك : الحبته !
- ۳ - ملك و ملی : ملیت .
- ۴ - این حدیث عیناً و بی کم و کاست از قول ابی سعید خدری در مقدمه ابن خلدون مسطورست . رجوع شود به : مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۱۴ - ۳۱۵ . در باره مدت خلافت و سلطنت مهدی (عج) ازین پیش اشارت رفت .
- ۵ - ملك و ملی : مظہر ندارد .
- ۶ - متن اصلی : جبہہ ؛ ملك و ملی : جبہہ .
- ۸۹۷ - ملك و ملی : علماء و کرماء .
- ۹ - این بیت در همه نسخه ها به همین گونه است و چون وزن دو مصراع یکسان بنظر نمیرسد ظاهراً در آن تحریفی روی داده است .
- ۱۰ - متن اصلی : مالرا .
- ۱۱ - ملك و ملی و چاپی : بالسویة ؛ متن اصلی : بسویة .
- ۱۲ - متن اصلی : رعیت ؛ ملك : برعیت ؛ ملی : برعیب ؛ صاحب عقد الدرر به چند واسطه از قول حضرت امام محمد باقر علیہ السلام چنین آورده است : « . . . هر گاه مهدی ما خانواده قیام کند اموال را به یکسان تقسیم کند و در میان مردم به دادگری رفتار نماید » مهدی منتظر ، ص ۳۳۰ .
- ۱۳ - متن اصلی : « اعطنی » مکررست .
- ۱۴ - متن اصلی : قوۃ .
- ۱۵ - ملك و ملی : الخدری ؛ !
- ۱۶ - ملك و ملی : (و سلم) .

فی قصة المهدی (علیه السلام) (۱) قال فیجیبی ء (۲) الیه الرجل فیقول یا مهدی اعطنی اعطنی (۳) [قال] (۴) فیحثنی (۵) ای یعطی [له] (۶) فی ثوبه (۷) ما استطاع ان یحمله (۸) شعر (۹) :

در شجاعت نظیر او نبود کاملی چون وزیر او نبود
وعدد وزرای او یا پنج باشد یا هفت یا نه ، بهر سال حکومت (۱۰)

- ۱ - ملك و ملی : علیه السلام ندارد .
- ۲ - ملك و ملی : فیجیبی ؟
- ۳ - چاپی : اعطنی مکرر ندارد .
- ۴ - ملك و ملی : قال ندارد .
- ۵ - ملك و ملی : به ترتیب فیحثنی ، محیی ؟ !
- ۶ - ملك و ملی و مجلس : « له » اضافه دارد و نسخه اساس طبع ما فاقد آنست .

۷ - ملی : توبه ؟ تحریف ثوبه
۸ - ابن خلدون احادیثی قریب بهمین مضمون و عبارت بروایت ابی سعید خدری از حضرت رسول (ص) نقل کرده است که نمونه را بذکر یکی از آنها اکتفا میشود :

« . . . ان فی امتی المهدی یخرج و یعیش خمساً او سبعاً او تسعاً . . . فیجیبی ء الیه فیقول یا مهدی اعطنی قال فیحثنوله فی ثوبه ما استطاع ان یحمله . . . »
مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۱۵ و ۳۲۱ .

محیی الدین نیز در کتاب الفتوحات المکیة نوشته : « یأتیہ الرجل فیقول له یا مهدی اعطنی و بین یدیه المال فیحثنی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله . . . »
الفتوحات المکیة ، الجزء الثالث ، طبع مصر ، ص ۳۲۷ ؛ علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ هجری قمری ، ص ۲۸ ، بنقل از الفتوحات المکیة ؛ مؤلف عقدالدرر نیز حدیثی قریب بهمین معنی آورده که ترجمه آنرا در کتاب « مهدی منتظر » میتوان دید . رجوع شود به : مهدی منتظر یا مصلح جهان (ترجمه المهدی صدر اصفهانی) بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ۱۳۳۴ شمسی ، ص ۳۲۶ .

- ۹ - ملك و ملی : بیت .
- ۱۰ - ملك : حکومته . « اخباری که درباره تعیین مدت خلافت و پادشاهی مهدی و حدود زندگی آن حضرت وارد شده بویژه آنچه از طرق اهل سنت نقل گردیده مختلف است .

ابو داود روایت میکند که وی هفت سال سلطنت میکند، ترمذی و ابن-

يك وزير (۱). اسلام بدولت او عزت يابد و شريعت بمتابعت او قوت (۲) گيرد .

بيت :

دين حق را (۳) رونقی بخشد تمام حامی (۴) اسلام باشد والسلام
و همچنانکه نبینا علیه السلام فرمود: انا نبی السیف، مهدی (علیه السلام) (۵)
نیز بگوید (۶) انا ولی السیف .

و اگر سرکشی از حکم او سرکشد بکشد و اگر نزاع کند خوار
(گرداند) (۷) . بيت :

بشمیر دعوت (۸) کند خلق را (۹) ز راه ضلالت (۱۰) براه خدا

۱ - در قصیده منسوب بشاه ولی که ازین پیش مذکور افتاد ، شماره
وزیران حضرت مهدی (ع) در بیته چنین آمده است :

هفت باشد وزیر سلطانم همه را کامکار می بینم

(دیوان شاه ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ شمسی ، ص ۲۵)

و در کتاب الفتوحات المکیة در همین باره چنین مذکور است :

« . . . و هم (وزرائه) من الاعاجم ما فيهم عربی ، لكن لا يتكلمون الا
بالعربية . »

الفتوحات المکیة ، محیی الدین بن عربی ، الجزء الثالث ، طبع مصر ،
ص ۳۲۸ ؛ علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹
هجری قمری ، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ .

۲ - ملك و ملی : بجای قوت « رونق » .

۳ - متن اصلی : حقرا .

۴ - ملی : جامی ؟

۵ - ملك و ملی : (علیه السلام) ندارد .

۶ - ملك و ملی و چاپی : گوید .

۷ - ملك و ملی و چاپی : کند .

۸ - متن اصلی : دعوة .

۹ - متن اصلی : خلقرا .

۱۰ - متن اصلی : ضلالة .

← ماجه روایت میکنند که پنج سال یا هفت سال یا نه سال زیست خواهد کرد . . .
مهدی منتظر ، ص ۳۴۰ - ۳۴۱ .

اختلاف مجتهدان (۱) زایل کند (۲) و مذاهب (۳) مرتفع و بدعت (۴)

مندفع (۵) . شعر (۶):

دین حق ظاهر شود در عهد او
تابعینش پاک دینان (۷) نکو
اعدای او مقلدان اهل علم باشند در آنچه حکم او برخلاف حکم مجتهد
بود، اما از خوف (تیغش) (۸) و سطوت (۹) قهرش و رغبت (۱۰) در مالش (۱۱)
و توقع (۱۲) انعامش (۱۳) باکراحت (۱۴) باطن ، بظاهر در تحت حکم او
در آیند و عامه مسلمین بظهور او بیشتر فرح یابند از خواص ، اما اهل الله که
بعلم صحیح و کشف صریح (۱۵) و بتعریف الهی (۱۶) عارف او باشند ، از سر

۱ - ملك : مجتهد آن .

۲ - ملك و ملی : «گرداند» بجای کند .

۳ - ملی : مذاهب ؟

۴ - متن اصلی : بدعت .

۵ - ملی : منتفع؟! و این غلط و تحریف مندفعست . شاه ولی این
مطالب را نیز بیش و کم از کتاب «الفتوحات» محیی الدین بن عربی اقتباس
کرده که ترجمه آن در کتاب «مهدی منتظر» بنقل از «ینایع المودة» بدین گونه
آمده است :

« . . . کسی که سرپیچی از پیروی او (مهدی «ع») کند کشته شود و
هر که با او از در مخالفت بیرون شود خوار گردد ، حقایق دین را آنچنان که
هست آشکار سازد . . . و مذاهب باطل را از روی زمین برچیند . . . »

مهدی منتظر ، ص ۳۳۴ .

۶ - ملك و ملی و چاپی : بیت .

۷ - نسخه چاپی : پاکدینان ؛ متن اصلی و ملك و ملی : پاک دینان .

۸ - در نسخه اصلی و چاپی : تیغ ؛ در نسخه ملك و ملی : تیغش ، و

بقرینه ترکیبات بعدی و سیاق عبارت « تیغش » مناسبتر بنظر میرسد .

۹ - متن اصلی : سطوة .

۱۰ - متن اصلی : رغبة ؛ ملك : رغبته ؛ ملی : غیبه!؟

۱۱ - ملك و ملی : درمانش!؟

۱۲ - ملی : ترفع ؟

۱۳ - ملی : « انعامش » ندارد .

۱۴ - ملك و ملی : باکره !

۱۵ - ملی : صریخ !

۱۶ - ملك و ملی : الهی .

صدق (و) (۱) اخلاص در آیند (۲) . شعر (۳) :
 خوش باشد اگر امام ما دریابی باما بنشینی و بما دریابی
 و ظهور مهدی (علیه السلام) (۴) شرطیست از شرایط قیامت و فتح
 قسطنطنیه عظمی شبی بیک تکبیر او را میسر گردد (۵) . بیت :
 شاهان جهان ممالک (۶) از دست دهند
 آیند بسلام و دست بر دست نهند (۷)

- ۱ - ملك و ملی : (و) ندارد .
- ۲ - این عبارات شاه ولی ، عیناً ترجمه سخن محیی الدین از کتاب «الفتوحات المکیة» در باب حضرت مهدیست در آنجا که نوشته :
 « . . . اعداؤه مقلدة العلماء اهل الاجتهاد لما يرونه من الحكم بخلاف ما ذهبت اليه ائمتهم فيدخلون كرهاً تحت حكمه ، خوفاً من سيفه و سطوته و رغبة فيما لديه ، يفرح به عامة المسلمين اكثر من خواصهم ، يبایعه العارفون بالله من اهل الحقایق عن شهود و كشف . . . »
 الفتوحات المکیة ، محیی الدین بن عربی ، الجزء الثالث ، طبع مصر ، ص ۳۲۷ : علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ هجری قمری ، ص ۲۹ ، بنقل از «الفتوحات المکیة» با اندک تفاوتی .
 چنانکه از این پیش اشارت رفت و بعداً نیز با ذکر همین گونه شواهد بیان خواهد شد ، شاه ولی در نگارش این رساله و همچنین درباره حضرت مهدی (عج) تحت تأثیر کلام و عقاید و آراء محیی الدین قرار گرفته است .
- ۳ - ملك و ملی : بیت .
- ۴ - ملك و ملی : (علیه السلام) ندارد ؛ چاپی : ع .
- ۵ - محیی الدین ظاهراً در همین خصوص نوشته : « . . . يفتح المدينة الرومية بالتكبير . . . » علائم الظهور ص ۹ ، بنقل از «الفتوحات المکیة» .
 در کتاب مهدی منتظر ، در حدیث مفصلی که از قول حضرت باقر علیه السلام در باره مهدی (ع) روایت شده ، بفتح قسطنطنیه بدست آن حضرت نیز اشارت گردیده است بدین قرار :
- « . . . و قسطنطنیه (اسلامبول) و صین (چین) و کوههای دیلم را فتح کند . . . » مهدی منتظر ، ص ۲۹۲ - ۲۹۳ .
- ۶ - در نسخه ملی این قسمت از مصراع اول مقدم و مؤخر آمده به صورت (ممالک جهان) .
- ۷ - ملك و ملی : نهند و این غلطست . در باب پیروزیهای حضرت مهدی (ع) و سلطنت وی در خاور و باختر جهان و احادیثی که صاحبان عقدا در

در سالی که (۱) طالع آن سال (۲) اسد باشد و در ماهی که آفتاب در اسد بود و در روزی که (۳) ماه در اسد باشد ، صاحب کمالی (۴) که طالع او اسد باشد از اولاد اسد الله از بنی فاطمة (۵) از جانب قبله خروج فرماید .
رباعی (۶) :

عالم بظهور او منور گردد وزبوی خوشش جهان معطر گردد

هر کس که سر از (اطاعت او پیچید) (۷)

از پای (۸) درآید او (۹) و برسر گردد

(قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : ما بین خلق آدم الی قیام الساعة (۱۰)

امر اکبر من الدجال (۱۱) . بیت :

۱ - ملی : که آن ، و « آن » زائد است .

۲ - متن اصلی : آنسال .

۳ - ملی : روزیکه .

۴ - متن اصلی : صاحبکمالی .

۵ - ملك و ملی : بنی فاطمیه .

۶ - ملك و ملی : بجای رباعی « بیت » ؟

۷ - ملك و ملی و چاپی : « طاعت او برپیچد » .

۸ - ملك : ازیای ؟ ملی : اریای ؟

۹ - ملك و ملی : آو .

۱۰ - ملك : الساعة و این غلطست ؛ مراد از ساعة درین حدیث ، قیامتست

چنانکه در بعضی از آیات قرآن مجید آمده ، مانند : والله ملك السموات والارض

و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون . سورة ۴۵ ، آیه ۲۷ ؛ همچنین رجوع

شود به : سورة ۷ ، آیه ۱۸۷ و ۲۵ ، آیه ۱۳ و ۳۰ ، آیه ۵۵ و سورة ها و

آیات دیگر .

۱۱ - ملی : الرجال ، بجای (الدجال) . « دجال در روایات اسلامی

شخصی که پیش از ظهور مهدی موعود (امام قائم) یا مقارن اوایل عهد او

ظهور میکند و در دوره ای ۴۰ روزه یا ۴۰ ساله دنیا را پر از کفر و ظلم و

جور میکند ، تا مهدی او را دفع کند و دنیا را دو باره از عدل و داد پر کند .

ظهور او مانند ظهور سفیانی و دابة الارض یکی از علائم آخر الزمان شمرده شده

... گویند مردی است يك چشم که از مادری یهودی بدنیا آمده است ... »

دایرة المعارف فارسی ، به سرپرستی غلامحسین مصاحب ، ج ۱ ، سال ۱۳۴۵ ، ص ۹۶۱ .

← واسعاف الراغبین وینایبع المودة به چند واسطه از قول حضرت رسول صلی الله

کافری ظالمی پدید آید دین و دنیای (۱) خلق بر باید (۲)
 (و) (۳) قال (۴) صلی الله علیه (وآله) (۵) : لا یخفی علیکم ان الله
 لیس باعور و ان المسیح (۶) الدجال (۷) اعور عین (۸) الیمنی (۹) کان (۱۰)

۱ - ملك و ملی : دنیا و ما بنا به رسم الخطی که در سایر موارد
 متن اصلی بکار رفته آنرا به صورت بالا در آوریم .

۲ - قسمتی از متن که بین الهلالین آمده است در نسخه اساس طبع ما
 از قلم کاتب افتاده و پس از مقابله با نسخ خطی ملك و ملی، تصحیح و اضافه گردید .

۳ - متن اصلی : (واو) ندارد .

۴ - متن اصلی : قال رسول الله ، اما چنانکه قبلاً اشارت رف چون
 قسمتی از عبارت که شامل حدیثی از حضرت رسول است ، از قلم کاتب ساقط
 گردیده و حدیث بالا نیز از قول همان حضرت روایت شده است تکرار (رسول الله)
 ضرورت ندارد .

۵ - ملك و ملی : (وسلم) ؛ چاپی : ص .

۶ - مجلس : المسیح ؛ ؛ چاپی : بجای المسیح - المسمی ؛ ؛ و این غلطی
 فاحش است . «المسیح : الاعور ، الکذاب ... المنجد ، طبع پنجم بیروت ، ص
 ۸۱۷ ؛ ایضاً اقرب الموارد ، جزء دوم ، ص ۱۲۰۹ .

۷ - ملی : الرجال ؛ « . . . دجال کمابیش مطابق مسیح کاذب یا
 ضد مسیح است در روایات یهود و نصاری . . . » دایرة المعارف فارسی ، به
 سرپرستی غلامحسین مصاحب ، ج ۱ ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۹۶۲ . «المسیح
 الکذاب او الدجال : الذی ینظر فی آخر الزمان . . . و قیل هو مسیح کسکین»
 اقرب الموارد ، جزء دوم ، ص ۱۲۰۹ ؛ «الدجال : لقب المسیح الکذاب الذی ینظر
 فی آخر الزمان . . . » همان کتاب ، جزء اول ، ص ۳۲ . «مسیح : . . . دروغگوی . . .
 و آنکه یک چشم و یک ابرو ندارد و لقب عیسی علیه السلام و لقب دجال و بعضی
 گفته اند لقب دجال مسیح بر وزن سکین است و مسیح بر وزن صحیح لقب عیسی
 علیه السلام . «منتخب اللغات ، حاشیة غیاث اللغات ، طبع هند ۱۳۴۷ هجری
 قمری ، ص ۴۶۴ .

۸ - ملك و ملی : بجای « عین » عن ؟

۹ - ملك و ملی و چاپی : اشتبهاً « الیمنی » بجای الیمنی که صفت
 عین است .

۱۰ - متن اصلی : کا ، بجای « کان » .

← علیه و آله ، در همین باره نقل کرده اند ، رجوع شود به : مهدی منتظر ، ص

عینہ عینۃ (۱) طافیۃ (۲) . شعر : (۳)

ظاہر و باطنش بدین منوال (۴) کیست؟ دجال کور بد افعال
عن اسماء بنت یزیدالسکن (۵) قالت : قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ
(و سلم) (۶) یمکث الدجال فی الارض اربعین سنة (۷) ، السنة (۸)
کالشہر (۹) ، و الشہر (۱۰) کالجمعة (۱۱) و الجمعة کالیوم (۱۲) و الیوم

۱ - متن اصلی : عنبة ؛ ملک و ملی : عینہ ؛ چاپی : عنبتہ ؛ ظاہراً
عینۃ درستست و تصحیح ما قیاسیست ، عینۃ مصغر «عین» است . صاحب المنجد
در ہمین بارہ چنین آورده : « . . . و تصغیر عین عینۃ . » المنجد ، طبع پنجم ،
ص ۵۶۸ ؛ ایضاً اقرب الموارد ، جزء دوم ، ص ۸۵۵ .
۲ - « طفئت عینہ : ذهب نورها » المنجد ، ص ۴۸۴ ؛ اقرب الموارد ،
جزء اول ، ص ۷۰۹ .

۳ - ملک و ملی و چاپی : بیت .

۴ - متن اصلی و چاپی : بدینمنوال .

۵ - « . . . اسماء بنت یزید ابن سکن . . . از زنان دلاور و سخنور
عرب ، در سال اول ہجری بر پیغمبر واردشد و اسلام آورد . در واقعہی یرموک
(سنہی ۱۳ ہ . ق) بہ پرستاری مجروحان پرداخت و چون جنگ سخت شد
گویند ستون خیمہ ای را برگرفت و بر صف رومیان زد . . . » .
دایرةالمعارف فارسی ، بہ سرپرستی غلامحسین مصاحب ، ج ۱ ، ص ۲۴۵ -
۲۴۶ .

۶ - متن اصلی : (و سلم) ندارد ؛ ملک و ملی اینجا بر خلاف سایر
موارد : « صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم » .

۷ - ملک : سنتہ ؟

۸ - ملک : السننتہ ؟

۹ - ملک و ملی : کالشہر ؟

۱۰ - ملک و ملی : « الشہر » ندارد .

۱۱ - ملک : کالجمعه ؛ الجمعة : الاسبوع (ہفتہ) . . . الاجتماع ،

الالفۃ ، المجموعۃ . . . ، سادس یوم من الاسبوع . المنجد ، تألیف الاب لویس معلوف -

الیسوعی ، بیروت طبع پنجم ، ص ۹۸ ؛ ذیل اقرب الموارد ، جزء سوم ، ص ۱۱۰ .

۱۲ - ملک : کالیوم ؟

کاضطرام (۱) السعفة (۲) فی النار . یعنی مکث دجال (۳) در روی زمین
چهل (۴) سال بود ، سالی همچو ماهی و [ماهی همچو هفته (بی)] (۵) و
هفته (بی) (۶) مقدار روزی و روزی چندانکه اندک هیمه (بی) (۷) در آتش
بسوزد .
نظم (۸) :

دجال که يك زمان (۹) زخود شاد مباد

عمرش باد ست و میرود (۱۰) زود پیاد

عن انس (۱۱) قال (۱۲) : قال رسول الله صلى الله عليه (وآله) (۱۳)

۱ - اضطرام : زبانه زدن آتش . منتخب اللغات ، حاشیه غیاث اللغات ،
طبع هند ، ۱۳۴۷ قمری ، ص ۶۲ .

۲ - ملك و ملی : السعفة ؛ «السعف جريد النخل و قیل ورقه و اکثر
ما يقال اذا كان يابساً . . . الواحدة سعفة» (شاخه خشکیده درخت خرما) . اقرب-
الموارد ، جزء اول : ص ۵۱۸ .

۳ - ملك و ملی : رجال ، تحریف دجال .

۴ - ملك و ملی : جهل با جیم و این بشیوه نگارش قدیمست و ما
بنا بر رسم الخط کنونی و نیز برطبق نسخه متن آنرا تغییر دادیم .

۵- متن اصلی «ماهی همچو هفته» ؛ چاپی : ماهی همچو هفته ای ؛ ملك و ملی : چند هفته .

۶ - ملی : ندارد ؛ متن اصلی : هفته ؛ چاپی : هفته ای .

۷ - متن اصلی : هیمه ؛ ملك : هیمه ؛ ملی : همه ؛ چاپی : هیمه ای .

۸ - ملك و ملی : بیت .

۹ - متن اصلی : یکزمان .

۱۰ - ملی : مسرور ، بجای میرود .

۱۱ - ابو ثمامه انس بن مالك متوفی بسال ۹۱ یا ۹۳ هـ . ق . . . از

مشاهیر صحابه پیغمبر ، در مدینه بدنیا آمد و در کودکی اسلام آورد و بخدمت
پیغمبر پرداخت ، بعد از رحلت پیغمبر ، انس به دمشق و از آنجا بیصره رفت
و هم در آن شهر به سن ۹۷ و بقولی ۱۰۷ سالگی وفات یافت . . .

دایرة المعارف فارسی ، به سرپرستی غلامحسین مصاحب ، ج ۱ ، تهران

۱۳۴۵ ، ص ۲۷۱ .

۱۲ - ملك و ملی : ندارد .

۱۳ - ملك و ملی : (وسلم) .

ما من نبی الا و قد انذر امته الاعور الکذاب (۱) ، الا انه اعور وان ربکم لیس باعور ، مکتوب بین عینیه (ک ف ر) (۲) . بیت :

برسرش (۳) سر بند کفر از قهر محکم بسته اند
چشم او از دیدن حق نیز (برهم) (۴) بسته اند
یا (۵) مراد به (ک ف ر) (۶) کفرست (۷) از افعال یا کافرست
و الف را (۸) حذف (۹) کرده اند از برای اختصار .
عن ابی هریره (۱۰) قال (۱۱) : قال رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۲)

۱ - در فصل دوم از باب دوازدهم کتاب عقداالدرر ، تألیف شیخ جمال الدین یوسف شافعی دمشقی ، نقل شده است :

« . . . از انس بن مالک ، که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: نبود پیغمبری مگر آنکه ترسانید قوم خود را از دجال اعور . . . کذاب . . . »

مهدی منتظر یا مصلح جهان ، (ترجمه المهدی صدر اصفهانی) ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دیماه ۱۳۳۴ ، ص ۲۸۱ .

۲ - « . . . سیوطی در جامع صغیر . . . ج ۱ ، حدیث ۴۲۵۰ مینویسد : دجال يك چشم ندارد و جای آن صاف است و در پیشانی او نوشته شده: این کس کافر بخدا می باشد . . . » مهدی منتظر یا مصلح جهان ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، حاشیه ص ۲۸۱ .

۳ - ملك : شرش ؟

۴ - ملك و ملی : « محکم » بجای « برهم » .

۵ - ملی : با .

۶ - ملك و ملی : (ک ف ر) ندارد .

۷ - چاپی : کفر است .

۸ - متن اصلی : الف را .

۹ - ملك : حذف ؟

۱۰ - « ابو هریره ، عبدالرحمن بن صخر ازدی . . . صحابی . . . »
دایم ملازمت خدمت رسول (ص) میکرد و چون حافظه قوی داشت احادیث بسیار از وی روایت شده و بقول بخاری ۸۰۰ تن از صحابه و تابعین از وی نقل حدیث کنند . . . » فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج ۵ (اعلام) ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۹۶ .

۱۱ - ملی : « قال » ندارد .

۱۲ - ملك و ملی : (وسلم) ؛ چاپی : ص .

الا احدثکم حدیثاً عن الدجال (۱) ما حدث (۲) به نبی (۳) قومه ، انه اعور وانه یجىء (۴) معه بمثل الجنة (۵) والنار ، فالتی (۶) یقول (۷) انها الجنة (۸) هی النار (۹) و انی انذركم كما انذر به نوح قومه .

شعر :

جنت نفس (۱۰)، دوزخ جانست ترك دوزخ بگو بهشت آنست
آب آتش نماید ، آتش آب دوزخش در بهشت پنهانست
عن حذیفه (۱۱) (رض) (۱۲) عن النبی صلی الله علیه (وآله) (۱۳) قال :

- ۱ - ملی : الرجال ؟ تحریف الدجال .
- ۲ - ملك و ملی : « حدیث » بجای « حدث » و این اشتباهست .
- ۳ - ملی : بنی ؟ ! تحریف نبی .
- ۴ - ملك : بحیی ؛ ملی : یحیی ؟
- ۵ - ملك و ملی : الجنة .
- ۶ - ملك : وفالتی ؟
- ۷ - ملك و ملی : « بقول » بجای « یقول » .
- ۸ - ملك : الجنة .
- ۹ - « . . . دجال را بدانجهت دجال گویند که هر چیزی را برخلاف آنچه هست نمایش میدهد . . . » مهدی منتظر (ترجمه المهدی صدر اصفهانی) بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ۱۳۳۴ شمسی ، ص ۲۸۰ - ۲۸۱ .
- ۱۰ - ملك : بعد از نفس « واو » دارد .
- ۱۱ - ملك : قذیفه ؛ چاپی : خذیفه و این غلط و تحریف حدیفة است . حدیفة « ابن الیمان . . . مکنی به ابو عبدالله از صحابه رسول (ص) و رازدار وی (متوفی ۳۶ هـ . ق) . او در جنگ نهاوند شرکت داشت و از جانب عمر بحکمرانی نصیبین منصوب گشت . » فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج ۵ (اعلام) ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۴۵۷ .
- ۱۲ - متن اصلی : رض (مخفف جمله دعائیة رضی الله عنه) ؛ ملك و ملی و چاپی : « رض » ندارد .
- ۱۳ - ملك و ملی : (وسلم) ؛ چاپی : بجای جمله دعائیة : ص (مخفف صلی الله علیه و سلم) .

ان الدجال (۱) يخرج و ان معه ماء و ناراً (۲)، فاما الذى يراه الناس ماء فنار
تتحرق (۳)، و اما الذى يراه الناس ناراً فماء بارد (۴) عذب ، فمن ادرك (۵)
(فليقع) (۶) فى الذى يراه ناراً فانه ماء عذب طيب، وان الدجال (۷) ممسوح (۸)
العين (۹) عليها ظفرة (۱۰) غليظة (۱۱) مكتوب بين عينيه (۱۲) كافر (۱۳)

- ۱ - ملی : الرجال تحريف الدجال .
 - ۲ - ملی : دنارا بجای « و ناراً » .
 - ۳ - ملی : فناء الخرق ؛ محرف فنار تحرق .
 - ۴ - ملك و ملی : فما بارد .
 - ۵ - ملك و ملی : ادركه .
 - ۶ - متن اصلی و ملك و چاپی : فاليقع ؛ ملی : فالبقع ؛ ظاهراً باید
« فليقع » باشد ، که مرکبست از فاء جواب شرط ، وصیغه مفرد مذکر امر غایب
از « وقع يقع وقعاً . . . : ذهب وانطلق مسرعاً » المنجد ، طبع پنجم ، ص ۱۰۱۴ .
 - ۷ - ملی : الرجال، تحريف الدجال .
 - ۸ - ملك : ممسوخ، محرف ممسوح .
 - ۹ - ممسوح العين ، قیاس شود با « رجل ممسوح الوجه... (الذى) ليس
على احد شقى وجهه عين ولا حاجب » اقرب الموارد ، جزء دوم ، ص ۱۲۰۹ .
 - ۱۰ - « الظفرة . . . جليلة تغشى العين . . . على بياض العين الى
سوادها حتى تمنع الابصار و هى كالظفر صلابة و بياضاً » اقرب الموارد ، جزء
دوم ، ص ۷۲۹ .
- ظفره ، همانست که پیارسی ناخنك یا ناخنه گویند و آن « عارضه ای
(است) که بصورت غشائی مثلثی شکل از نسج ملتحمه و معمولاً در گوشه داخلی
یکی از چشمها پدیدار میشود و بطرف قرنيه نمومیکند و دید چشم را مانع میگردد،
معالجه اش معمولاً قطع این پرده با عمل جراحی است ؛ ظفره ، ظفره چشم ،
ناخنه :

شمع محفل کنم آن دم که دل روشن را

ماه نو ناخنك دیده شود روزن را . . .

* * *

در دیده ابلق جهان تاز از ناخنه روید استخوان باز «

فرهنگ فارسی معین ، دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران ، ج ۴ ، ص ۴۷

یقرأه (۱) کل مؤمن کاتب و غیر کاتب . بیت :
 آتشش (۲) آبست و آبش آتشت (۳)
 بی تکلف کافری بس نا خوشست (۴)
 و در غوطه دمشق (۵) با (۶) هفتاد هزار طیلسان (۷) پوش (۸) از (۹)

۱ - ملی : بقرأه ؛ چاپی : اشتباهاً یقرأه .
 ۲ - ملك و ملی : آتش .
 ۳ - چاپی : آتش است .
 ۴ - ملك و ملی و چاپی : ناخوش است .
 ۵ - ظاهراً شاه ولی در اینجا روایات مربوط به دجال و سفیانی را که کافری غیر از دجالست بهم درآمیخته .

محبی الدین بن عربی ، غوطه دمشق را محل کشته شدن سفیانی دانسته و نوشته است : « . . . و فی زمانه (زمان المهدی) یقتل السفیانی عند شجرة بقوطه دمشق و یخسف بجیشة فی البیداء بین المدینة و مكة ، حتی لا یبقی من الجیش الا رجل واحد . . . » علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ ق ، ص ۳۰ ، بنقل از باب سیصد و شصت و شش کتاب الفتوحات المکیة ؛ ایضاً کتاب الفتوحات المکیة ، محبی الدین بن عربی ، جزء ۳ ، طبع مصر ، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ . در باره سفیانی رجوع شود به : علائم الظهور سابق الذکر ، ص ۱۱۹ - ۱۲۰ ؛ مهدی منتظر ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، ص ۲۸۲ - ۲۸۷ ؛ مهدی منتظر را بشناسید ، ص ۱۰۳ .

۶ - متن اصلی : تا ؛ ملك و ملی و چاپی : « با » و این درستست .
 ۷ - ملك و ملی : « طیلسان » که محرف طیلسانست ؛ « طیلسان . . . »
 جامه گشاد و بلند که بدوش اندازند ، ردا ، نوعی ردا و فوطه که عربان و خطیبان و قاضیان و کشیشان مسیحی بر دوش اندازند . . . » فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران ، ج ۲ ، تهران ۱۳۴۳ ، ص ۲۲۴۵ ؛ ایضاً غیاث اللغات ، محمدغیاث الدین ، طبع هند ، ۱۳۴۷ هجری قمری ، ص ۳۲۳ .
 ۸ - ملك و ملی : بوش بیاء فارسی (برطبق رسم الخط قدیم) و مابه شیوه نگارش کنونی آنرا تغییر دادیم .
 ۹ - ملی : اربجای « از »

یہود ، دجال بدافعال بالشکر اسلام کہ با عیسیٰ () (علیہ السلام) باشند (۲)
 محاربه کند و (عساکر) (۳) منصور نصرت (۴) یابند و ہفتاد ہراریکی (۵)
 کم، بقتل آورند و یکی کہ ماند منہزم گردد، و چون بہ در دروازہ مدینہ رسد
 غازی از عقب او بیاید و اورا ہلاک گرداند (۶)، و (۷) دجال بتیغ (۸)
 عیسیٰ مریم (علیہ السلام) (۹) کشتہ شود (۱۰) . شعر : (۱۱)

- ۱ - ملی : عیبی ؟ بجای « عیسی » .
- ۲ - ملك و ملی : جملہ دعائیہ (علیہ السلام) بعد از باشند آمدہ و متن اصلی بصورت بالاست .
- ۳ - متن اصلی و چاپی : عناصر ؛ ملك و ملی : عساکر و این دومی کہ مناسبترست انتخاب گردید .
- ۴ - متن اصلی : نصرۃ .
- ۵ - ملی : بکی ، محرف یکی .
- ۶ - ملك و ملی : کرداند بہ کاف تازی و ما بنا برسم الخط کنونی ، «کاف» را بہ «گاف» تبدیل کردیم .
- ۷ - ملك و ملی : «واو» ندارد .
- ۸ - ملك و ملی : بہ تیغ .
- ۹ - ملك و ملی : (علیہ السلام) ندارد .
- ۱۰ - دارمستتر، درین بارہ چنین آورده : « مسلمانان درخصوص اعتقاد بہ ظہور منجی ، اصول عیسویان را پذیرفتہ اند و مانند ایشان معتقدند کہ یسوع باید در آخر زمان . . . پیغمبر دروغین یا دجال را کہ در ساعت بازپسین پیدا میشود مضمحل و نابود سازد . لکن اسلام نمیتوانست وظیفہ قاطع و نہائی را بہ یسوع باز گذارد . . . بہ عقیدہ مسلمانان . . . عیسیٰ بر پیغمبران شریعت قدیم برتری دارد ، لکن شریعت جدید یعنی آنکہ محمد آورده از آن او بالاترست ، بنا براین مسیح در نزاع و جدال آخرین ، خدمتکار و معاون شخصی افخم و اجل خواهد بود، کہ مہدی باشد . »
- مہدی از صدر اسلام تا قرن سیزدہم ، تألیف استاد خاور شناس دارمستتر، ترجمہ محسن جہانسوز ، تہران خرداد ۱۳۱۷ ، ص ۷ .
- ۱۱ - ملك و ملی : بیت .

← ۱۱ - ملك و ملی و چاپی : غلیظ و این غلطست .

۱۲ - ملك و ملی : عینہ .

۱۳ - ملك و ملی : کافرا ؛ رجوع شود بہ کتاب حاضر ، ص ۵۹

بتیغ (۱) عیسی مریم هلاک خواهد شد

جهان پاك ز ناپاك ، پاك خواهد شد
 و (۲) نزول عیسی ابن مریم، علیه السلام ، بمناره بیضا خواهد بود بر
 جانب شرقی (۳) دمشق ، تکیه کرده بر جناح ملکین یکی از زمین و یکی از یسار،
 در غایت (۴) جمال و کمال ، کانه خرج من دیماس (۵). یعنی در نصرت (۶) و

۱ - ملك و ملی و چاپی : به تیغ .

۲ - ملك و ملی : «واو» ندارد .

۳ - ملك و ملی : شرق ؛ چاپی و نسخه اساس طبع ما: شرقی، و این چنانکه خواهیم دید، مطابقت دارد با کلام محیی الدین در کتاب «الفتوحات» که مورد استفاده و اقتباس شاه ولی بوده است .

۴ - متن اصلی : غایه .

۵ - الدیماس (بالفتح و الکسر) : الحفیر تحت الارض ، الحمام ، القبر (المنجد، طبع پنجم ، ص ۲۲۲ ، ذیل دمس ؛ اقرب الموارد ، جزء اول ، ص ۳۴۹ و جزء سوم (ذیل اقرب الموارد) ص ۱۷۴ .

صاحب منتخب اللغات نوشته است : « دیماس بالكسر حمام و زیر زمین و گلخن و زندان حجاج بن یوسف » . منتخب اللغات ، حاشیه غیث اللغات ، طبع هند ، ۱۳۴۷ هجری قمری ، ص ۱۷۳ .

در عبارت بالا و نیز در سخن محیی الدین که آورده است : « . . . یقطر رأسه ماء مثل الجمان يتحدر كما خرج من دیماس ، وهم در کلام عبدالرحمن ابن محمد بن خلدون ، که در حدیثی از قول ابن ابی واصل ، در همین باره روایت کرده : « . . . کانهما خرج من دیماس اذا طأ طأ رأسه قطر و اذا رفعه تحدر منه جمان كاللؤلؤ . . . » حمام مناسبت و سیاق عبارت شاه ولی نیز، این معنی را تأیید میکند .

بترتیب رجوع شود به : الفتوحات المکیة ، محیی الدین بن عربی ، جزء ۳ ، طبع مصر ، ص ۳۲۷ ؛ مقدمه ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمد الرجب ، ص ۳۲۶ - ۳۲۷ .

نا گفته نماند که در اینجا نیز ، عبارت شاه ولی ، ترجمه گونه بیست از کلام محیی الدین که آورده است :

« . . . ينزل عليه ، عیسی ابن مریم بالمنارة البيضاء بشرقی دمشق . . . »

بہا و آب رو و صفا ، وجہ منورش چون گل خوش رنگ و زلف معنبرش (از مشک خوشبو تر) (۱) و آب از جبین مبارکش چون لؤلؤ خوشاب برعارض او روان (۲) و لب شکرینش چون غنچہ خندان . بیت :
 آبروی (۳) او بمردم آبرویی (۴) میدہد
 دیگران را (۵) جرعه و مارا سبویی (۶) میدہد

۱ - ملك و ملی : بجای عبارت بین الہلالین «خوشر از مشك خوش بو»
 ۲ - این سخن شاه ولی ، یاد آور عبارتست کہ در مقدمہ ابن خلدون در وصف مہدی (عج) آمدہ بدین قرار :
 « . . . اذا طأطأ رأسه قطر و اذا رفعه تحدر منه جمان كاللؤلؤ . . . »
 مقدمہ ابن خلدون ، طبع افست بغداد ، قاسم محمدالرجب ، ص ۳۲۶-۳۲۷ .
 ۳ - ملك و ملی : آب روی ؛ « آب رو : ۱ - عرق ، خوی ، آبرخ ، . . . (آبرو) . ۲ - اعتبار ، قدر ، جاہ . . . »
 فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران ، ج ۱ ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۱۵ . از اینرو در متن نسخہ ملك و ملی کہ (آب رو) آمدہ نیز تناسب و لطف سخن بخوبی آشکارست ؛ خاصہ آنکہ در قسمت منشور نسخہ اساس طبع ما نیز پیش از این بیت چنین آمدہ :
 « . . . در نضرت و بہا و آب رو و صفا ، . . . آب از جبین مبارکش چون لؤلؤ خوشاب برعارض او روان . . . » و لذا هیچ بعید نیست کہ از لحاظ لطف صنعت ایہام ، شاه ولی در بیت بالا اصلاً « آب رو » آورده باشد، چنانکہ حافظ ہم در غزلی بمطلع :
 خمی کہ ابروی شوخ تو در کمان انداخت
 بقصد جان من زار نا توان انداخت ✓

← متکاً علی ملکین ، ملک عن یمینہ و ملک عن یسارہ . . . یقطر رأسہ ماء مثل الجمان یتحدر کانما خرج من دیماس .
 کتاب الفتوحات المکیة ، جزء سوم ، ص ۳۲۷ ؛ علائم الظہور ، ص ۲۹
 بنقل از کتاب الفتوحات المکیة . ہمین مطلب با اندک تفاوتی از قول ابن ابی واصل ، در مقدمہ ابن خلدون آمدہ است . مقدمہ ابن خلدون ، ص ۳۲۶ .
 ۶ - متن اصلی و ملک و ملی : نضرة ؛ چاپی : نصرت محرف نضرة ؛
 « النضرة : النعمة والعیش والغنی و قيل الحسن والرونق و اللطف . (تعرف فی وجوہہم نضرة النعیم) ای بریقہ و نداه ، اقرب الموارد ، جزء دوم ، ص ۱۳۱۱ .

و کنوز صوری و معنوی برو (۱) ظاهر گردد و منطق حیوان داند و
سوره: قل یا ایها الکافرون، بسیار خواند و حلال مشکلات (۲) و مبین معضلات
باشد. شعر: (۳)

شبهه (۴) از راه خلق بردارد شمه (بی) در میان بنگذارد (۵)

۱ - ملك و ملی و چاپی : براو .

۲ - چاپی برخلاف نسخ مورد استفاده ما : مشکلاتست ؛ اما به قرینه
جمله بعد (و مبین معضلات باشد) متن اصلی و دیگر نسخه های خطی مورد
استفاده ما درستست و رابطه « است » در نسخه چاپی زائد بنظر میرسد .

۳ - ملك و ملی : بیت .

۴ - ملی : شبهه ؟

۵ - متن اصلی : شمه در میان بنگذارد ؛ ملك شمه در میان نه نگذارد ؟
ملی : شمه در میانه نگذارد ؛ چاپی : شبهه ای در میانه نگذارد، که ظاهراً محرف
مصراع دوم بیت بالاست .

علت این تحریف در متن چاپی و نسخ خطی رساله مزبور، ظاهراً غرابت
استعمال « بنگذارد » (فعل منفی ، با پیشاوند باء تأکید) است که در نظم و نثر
قدیم نظایر آن فراوان دیده میشود .

« ... این « با » که بر سر فعلها در میآمده است و امروز هم در بعضی صیغهها
مستعملست، باء تأکیدست. این حرف در دوره اول (از نیمه قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم)
گاه بر سر تمام صیغ (جز صیغه اسم فاعل و اسم مصدر) داخل میشده است و در
مورد نفی و نهی مؤکد نیز قبل از نون نفی و میم نهی قرار میگرفته است .
مثال آن : ↙

← گفته است :

شراب خورده و خوی کرده میروی به چمن

که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

دیوان حافظ ، باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، طهران ۱۳۲۰

هجری شمسی ، ص ۱۳ .

۴ - ملك و ملی : آب رویی .

۵ - متن اصلی و ملك و ملی : دیگرانرا .

۶ - ملك و ملی : سبوی

حاکم (۱) عادل بود بر عدل حق هر کس تمام بگذارد (۲)
 عن ابی هریره (۳) قال (۴) : قال رسول الله صلی الله علیه (و آله) (۵)
 والذی (نفس محمد) (۶) بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم علیه السلام

۱ - ملك و ملی : حاکمی .

۲ - متن اصلی و ملك و ملی و چاپی : بگذارد و این غلطست و تصحیح
 ما قیاسیست .

« گذاردن : ۱ - گذاشتن ، نهادن ... ۲ - جای دادن ، مقیم کردن ...
 ۳ - منعقد کردن ، برپا داشتن ... »

فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ، ج ۳ ، تهران
 ۱۳۴۵ ، ص ۳۲۰۳ .

« گزاردن : ۱ - انجام دارن ، بجا آوردن ... ۲ - پرداختن ،
 تأدیه کردن ... گزاردن حق : ... حق چیزی را ادا کردن :

اگر گفتم دعای می فروشان چه باشد ؟ حق نعمت می گزارم «

همان کتاب ، ص ۳۳۰۲

۳ - ملی : ابیهریره . ذکر ابوهریره ازین پیش رفت .

۴ - ملك و ملی : قال ندارد .

۵ - ملك و ملی : (وسلم) .

۶ - ملك و ملی : بجای (نفس محمد) ، نفسی .

← بکردن بکنند

بکرد بکن بکنن «

سبک شناسی ، یا تاریخ تطور نثر فارسی ، محمد تقی بهار (ملك الشعرا)

استاد دانشگاه تهران ، ج ۱ ، شهریور ماه ۱۳۲۱ ، ص ۳۳۲ .

« ... آن نفس تست که ترا در چشم تو می آراید ، اورا قهر می باید

کرد و بمالید بمالیدنی که تا بنشکنیش دست ازو نداری «

« پیری بود در میهنه ... پیوسته بکسبی مشغول بودی و مجلس شیخ

را هیچ بنگذاشتی ... » ←

حکماً و عدلاً فیکسر (۱) الصلیب (۲) و یقتل الخنزیر (۳) و یضع الجزیة (۴)

۱ - ملی : فیکسر ؟

۲ - ملی : الصلیب !

۳ - ملك: الخنزیر!؛ ملی : الحریر؟ ، واین هردو محرف (الخنزیر)

است که پیارسی «خوک» گویند . محیی الدین بن عربی هم درین باره نوشته :
« . . . یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر . . . » الفتوحات المکیة ، محیی الدین
ابن عربی ، جزء سوم ، طبع مصر ، ص ۳۲۷ ؛ علائم الظهور ، میرزا محمد
ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ قمری ، ص ۳۰ .

۴ - مؤلف ینابیع المودة ، بنقل از « مشکوة المصابیح » ، بروایت

ابی هریره ، از قول حضرت رسول صلی الله علیه وآله ، حدیثی آورده که ترجمه
قسمتی از آن با آنچه شاه ولی نوشته است مطابقت دارد ، بدین قرار :

« پسر مریم فرود آید و حاکم عادل باشد . . . » ، پس صلیب را بشکند

و خوکانرا بکشد و جزیه را واگذارد . . . »

مهدی منتظر یا مصلح جهان (ترجمه المهدی صدر اصفهانی) ، بقلم

مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ، ۱۳۳۴ شمسی ، ص ۳۳۳ .

مراد از « یقتل الخنزیر » در حدیث بالا ، اشاره به حرمت خوردن

گوشت خوک در دین مقدس اسلامست ، چنانکه در قرآن مجید به صراحت چند

آیه درین باره آمده و ما بجهت رعایت اختصار تنها بذکر یک آیه در اینجا

می پردازیم : « انما حرم علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهل به لغير الله ،

فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه ، ان الله غفور رحیم » سوره ۲ ، آیه ۱۶۸ .

برای دیدن شواهد دیگر رجوع شود به : سوره ۵ ، آیه ۴ ؛ سوره ۶ ، آیه

۱۴۶ ؛ سوره ۱۶ ، آیه ۱۱۶ .

← همان کتاب ، ص ۳۳۴ ؛ بنقل از « اسرار التوحید »

سعید طائی ، شاعر توانای نیمه دوم قرن ششم هجری نیز ، قصیده یی در

غایت جزالت و استحکام به مطلع :

غم مخور ای دوست کاین جهان بنماند

هرچه تو می بینی آن چنان بنماند

سروده و ردیف (بنماند) را تا آخر با استادی و مهارت تمام بکار برده

است . رجوع شود به : تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، استاد

دانشگاه تهران ، ج ۲ ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۶۹۴-۶۹۵ .

ویفیض (۱) المال، حتی لا یقبله احد، حتی یكون السجدة الواحدة (۲) خيراً (۳) من الدنيا و ما فیها . بیت :

خاتم اولیا بود عیسی (۴) قلب عیسی کنی بود یسعی (۵)

۱ - ملك و چاپی : یقبض ؛ ملی : یقیض ؟ ظ - اهرأ یفیض درستست ، قیاس شود با این بیت شعر که صاحب ینابیع المودة از قول شیخ صدرالدین قونوی ، در مدح قائم آل محمد (ص) آورده است :

یفیض علی الاکوان ما قد افاضه
علیه اله العرش فی ازل الدهر
مهدی منتظریا مصلح جهان ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان ، دی ماه
۱۳۳۴ ، حاشیه ص ۳۹ ؛ علائم الظهور ، ص ۱۵۷ .

۲ - ملی : وحده .

۳ - در همه نسخه ها : خیر ، و این خطاست چون خبر « کان » (افعال

ناقصه) منصوبست .

۴ - این مصراع اشاره است به حدیثی که صاحبان عقد الدرر و صواعق المحرقة و اسعاف الراغبین و ینابیع المودة و دیگران به چند واسطه از قول حضرت رسول اکرم (ص) در باره مهدی (ع) و عیسی (ع) نقل کرده اند که ترجمه و شرح و نقد آن در کتاب « مهدی منتظر » به تفصیل آمده است . ذکر همه مطالب مزبور موجب اطابست و خلاصه آن که بمناسبت موضوع مورد بحث لازم مینماید ، با اندک تغییری در عبارت ، بدین قرارست :

« . . . پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: امتی که من در اولش باشم و مهدی در میانش باشد و مسیح در آخرش ، نا بود نخواهد شد »

مهدی منتظر ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، ص ۱۳۱ و حاشیه آن .

« . . . اول بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله امری آشکارست ، و اما وسط بودن مهدی بدان جهتست که در سال ۲۵۶ متولد گردید ، و از آن پس تا هنگامی که خدا ظاهرش فرماید زنده است ، و آخر بودن عیسی علیه السلام ، برای فرود آمدنش پس از ظهور مهدی (ع) باشد . . . »
همان کتاب ، ص ۱۳۴ .

۵ - یعنی از مقلوب کردن حروف اسم « عیسی » ، « یسعی » حاصل

شود و این به اصطلاح ادبا و دانشمندان علم بدیع ، صنعت « قلب بعض » باشد که « . . . بتقدیم و تأخیر حروف کلمه یی ، لفظی دیگر پیدا شود . » ✓

قال الله تعالى (۱) : يسعی نورهم بین ایدیهم (۲) ، و السلام علی من اتبع الهدی ، (والصلوة علی محمد وآله مصابیح الدجی) (۳) مثنوی : (۴)
 ده چیز نبی (بحق امت) (۵) فرمود علامت (۶) قیامت
 اول دود از جهان برآید دنیا پس از آن بسی نپاید (۷)

- ۱ - متن اصلی : تع مخفف تعالی ؛ ملك و ملی و چاپی : تعالی .
- ۲ - قرآن مجید ، سورة ۵۷ ، قسمتی از آیه ۱۲ .
- ۳ - جمله دعائیة بین الهلالین فقط در متن اصلی ما و نسخه چاپی آمده و در نسخه ملك و ملی نیست ازینرو الحاقی بنظر میرسد .
- ۴ - ملك و ملی : بجای مثنوی ، «بیت» ؛
- ۵ - متن اصلی و ملك و ملی : به همان گونه است که در بالا آمده و در معنی مصراع مزبور اگر (بحق) معادل و بمعنی « دربارة ، درباب » گرفته شود ، اشکالی بنظر نمیرسد ، چنانکه گویند : « درحق وی شفاعت کرد » یا « بحق من ستم روا داشت » ، مع هذا این مصراع در متن چاپی بصورت « ده چیز نبی حق بامت » در آمده که اگر چه در سیاق سخن درست مینماید ، ولی معلوم نیست از چه مأخذ و نسخه بیست و ظاهراً از مصراع آخر همین مثنوی : « فرمود رسول حق بامت » ، اقتباس و تصحیح قیاسی شده است . برای آگاهی بیشتر درباره معانی « حق » و موارد استعمال آن ، رجوع شود به : فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ، ج ۱ ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۱۳۶۳ .
- ۶ - متن اصلی : علامة ؛ ملك و ملی : علامت .
- ۷ - ملی : نیاید و آن محرف « نپاید » است .

← نقل با اندک تغییری از : فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۴۳ ، ص ۲۷۰۹ .

محمد بن قیس رازی این نوع قلب را «مقلوب بعض کلمه» نامیده و «جادوانه» و « جاودانه » را در شعر زیر از قول رشید شاهد آورده است :

از آن « جادوانه » دو چشم سیاه دلم « جاودانه » برنج و عناست

المعجم فی معاییر اشعار العجم ، شمس الدین محمد بن قیس رازی ،
 بتصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران ،
 ۱۳۳۸ شمسی ، ص ۴۳۵ .

آنکه دجال کور ناخوش (۱) پیدا گردد چو آب و آتش (۲)
دابه (۳) پس از آن پدید (۴) آید اما (بسیار هم) (۵) نباید

۱ - چنانکه در صحایف پیشین اشارت رفت ، شاه ولی همین معنی را بعد از حدیث : « لایخفی علیکم . . . ان المسیح الدجال اعور . . . » بدین گونه بیان کرده است :

« ظاهر و باطنش بدین منوال کیست ؟ دجال کور بد افعال »
کتاب حاضر ، صفحه ۵۷ ، و نیز در ذیل حدیث :
« ما من نبی الا و قد انذر امته الا عور الکذاب . . . » چنین گفته است :
« بر سرش سربند کفر از قهر محکم بسته اند
چشم او از دیدن حق نیز بر هم بسته اند »

همین کتاب ، ص ۵۹.

۲ - این مصراع نیز اشارتست به حدیثی که ابو هریره ، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره دجال روایت کرده و در متن « رساله مهدیه » قبلاً ذکر شده و قسمتی از آن بدین قرار است :

« . . . انه اعور و انه یجىء معه بمثل الجنة و النار ، فالتی یقول انها الجنة هی النار . . . »

حذیفة نیز چنانکه گذشت ، از قول پیغمبر (ص) حدیثی قریب به همین معنی و عبارت ، بدین گونه روایت کرده است :

« ان الدجال یخرج و ان معه ماء و ناراً ، فاما الذی یراه الناس ماء فنار تحرق و اما الذی یراه الناس ناراً فماء بارد عذب . . . »

شاه ولی بعد از نقل تمام این دو حدیث اشعاری آورده که چون با مضمون مصراع بالا مطابقت دارد ، ذکر دوبیت آنرا در اینجا بی مناسبت نمیدانیم :

آب آتش نماید ، آتش آب دوزخش در بهشت پنهانست

* * *

آتش آبت و آبت آتشت بی تکلف کافری بس ناخوشت

رجوع شود به : کتاب حاضر ، ص ۶۰ و ۶۲ .

۳ - هلی : دانه ؟ و این غلطست . دابة الارض : « . . . » در روایات اسلامی حیوانی عظیم الجثه که پیدایش آن از علامات قیامت یا نخستین علامت آنست . . . » دایرة المعارف فارسی ، به سرپرستی غلامحسین مصاحب ، جلد ۴

خورشید عیان شود ز مغرب آنگاه روان شود بمغرب (۱) ؟
مغرب مشرق نماید آنروز از پرتو شمع عالم افروز (۲)

۱ - ملك و ملی : به مغرب ؛ متن اصلی و چاپی : بمغرب ، این بیت به صورت مزبور ، علاوه بر اشکال معنوی از لحاظ « ردیف » هم درست نیست .
ناظم الاسلام کرمانی در باب طلوع خورشید از مغرب ، ذیل عنوان « رکود و طلوع » سخنی دارد که از لحاظ مفهوم ، با شعر بالا چندان بی مناسبت نیست : « . . . دیگر از علامات ، رکود آفتابست در اول ظهر و طلوع آنست از مغرب ، یعنی آفتاب که قرص شمس باشد در ظهر غایب شود و نزدیک غروب یعنی چند ساعت بعد از آن از مغرب طلوع کند و ظاهر شود . . . » علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ هجری قمری ، ص ۱۱۲ .

۲ - بیت بالا با آنچه مؤلف علائم الظهور در جای دیگر از همان کتاب در توجیه عقلانی و منطقی طلوع آفتاب از مغرب آورده مطابقت دارد ، بدین شرح : « . . . اخباری که در باب طلوع شمس از مغرب وارد شده است بر سه قسم است . در بعضی اخبارست ، رکود الشمس و طلوعها من مغربها . . . دوم اخباریست که . . . فرموده اند طلوع آفتاب از مغرب (است) . سوم اخباریست که در آن تصریح شده است به اینکه مراد از شمس خود آن حضرتست (مهدی «عج») که از طرف مغرب طلوع خواهد کرد و با . . . تصریح (سوم) نمیدانم چه باعث شده است بعضی از علمای ما که تصریح فرموده اند یکی از علائم ، طلوع آفتابست از مغرب ، و حال آنکه این امریست محال و قدرت خدا بامر محال تعلق نخواهد گرفت .

برای وضوح امر و رفع اشتباه گوئیم در جلد ۱۳ بحار ، صفحه ۱۵۳ مطبوعه امین الضرب است ، صعصعة بن صوحان که از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین (ع) است فرمود : ان الذی یصلی خلفه عیسی ابن مریم ، هو الثانی عشر من العترة ، التاسع من ولد الحسین بن علی ، و هو الشمس الطالعة من مغربها . . . یعنی آنکه عیسی نماز کند در عقبش ، او دوازدهمی از عترت ، و نهمی از اولاد حسین است ، و اوست آفتابی که از مغربش طلوع کند .
علائم الظهور ، ص ۱۹۵ - ۱۹۶ .

← اول ، ۱۳۴۵ ، ص ۹۳۲ .

۴ - متن اصلی : بدید ؛ ملك و ملی : پدید .

۵ - ملی : بسیار رهم !؟

پنجم عیسی فرود آید (۱) برما در رحمتی گشاید
آنکه باشد ظهور یا جوج با لشکر بیشمار مأجوج (۲)

۱ - در کتاب « مهدی منتظر » ، بنقل از صحیح بخاری و مسلم و دیگر
مآخذ مانند: عقدا لدرر و مناقب المهدی و اسعاف الراغبین . . . ، ضمن بررسی
و نقد برخی روایات ، در باب فرود آمدن حضرت عیسی (ع) بشرح سخن گفته
آمده که ذکر آن از حوصله این کتاب بیرونست .

رجوع شود به : مهدی منتظر ، ترجمه مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان
۱۳۳۴ شمسی ، ذیل عناوین (مهدی و عیسی) و (فرود آمدن عیسی بن مریم)
صحایف ۱۲۶ - ۱۲۹ و ۳۲۱ - ۳۲۳ .

دار مستتر مستشرق فرانسوی سابق الذکر ، مناسبات حضرت مهدی (ع)
و عیسی علیه السلام را که به فرود و ظهور مجدد وی بستگی دارد ، بدین گونه بیان کرده است:
« . . . به عقیده مسلمانان . . . عیسی بر پیغمبران شریعت قدیم برتری
دارد ، لکن شریعت جدید ، یعنی آنکه محمد آورده ، از آن او بالا ترست ،
بنا بر این مسیح در نزاع و جدال (با پیغمبر دروغین یا دجال) ، آخرین
خدمتکار و معاون شخصی افخم و اجل خواهد بود ، که مهدی باشد . »

مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری ، شامل ترجمه احوال مدعیان
مهدویت ، تألیف استاد خاورشناس دار مستتر ، ترجمه محسن جهانسوز ، تهران
خرداد ۱۳۱۷ ، ص ۷ .

۲ - « یا جوج کسی است که آتش برافروزد و فساد انگیزد و یا جوج و
مأجوج نوعی از خلقتند . . . و در حدیث است که یا جوج و مأجوج امتی اند
از فرزندان نوح علیه السلام . . . » (آنندراج)
« . . . مأجوج نام قسمتی از تاتارستان شرقی (است) که در کرانه چین
واقع میباشد . » (فرهنگ نفیسی) .

دار مستتر ، ظهور یا جوج و مأجوج را به عقیده یهود مربوط دانسته
و درین باره چنین آورده است : « . . . پیش از ظهور منجی ، باید نیروی بد
بر جهان حکمفرما شود . این نیرو را یهودان به هجوم و تخریب یا جوج و
مأجوج مصداق داده اند . . . »

مهدی ، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری ، ترجمه محسن جهانسوز ،

- يك سال (۱) سه بارمه بگیرد (۲) بسیار گدا و شه بمیرد (۳)
 آخر زمین؟ (۴) بر آید آتش سوزد تر و خشک مردمان خوش (۵)
 اینست علامت قیامت فرمود رسول حق بامت (۶)

پایان

- ۱ - متن اصلی و ملك و چاپی : یکسال ؛ ملی : یکسال .
 ۲ - مؤلف علائم الظهور ، نوشته : « دیگر از علائم ، خسوف قمرست در شب بیست و سیم ماه رمضان که برخلاف عادتست » و به تعداد آن اشارتی نکرده . علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، ص ۱۱۵ ؛ همانند این سخن را در کتاب (مهدی منتظر) نیز توان یافت . رجوع شود به : مهدی منتظر ، ص ۲۷۲ و ۲۸۸ .
 ۳ - برای اطلاع بر این معنی رجوع شود به : مهدی منتظر ، ص ۲۷۶ و علائم الظهور ، ص ۱۲۸ .
 ۴ - ملك و ملی : زمین ؛ متن اصلی و چاپی : یمن ؟
 ظاهراً به جهت اندک مشابهتی که در نوشتن « یمن » و « زمین » هست در کلمه مزبور تصحیف و تحریفی روی داده و کاتبان نیز بنا به ذوق و سلیقه خود در آن تصرفی روا داشته اند ، خاصه آنکه در روایات مربوط به ظهور مهدی (ع) به خروج یمانی ، و فتنه یمن ، و پیدا شدن آتشی از سمت مشرق ، بمناسبت اشارت رفته است که نقل آن موجب اطنابست . رجوع شود به : مهدی منتظریا مصلح جهان (ترجمه المهدی صدر اصفهانی) بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دی ماه ۱۳۳۴ ص ۲۸۸ و ۲۹۳ ؛ مهدی منتظر را بشناسید ، از همان مترجم ، اصفهان آذر ۱۳۴۳ ، ص ۱۰۳ ؛ علائم الظهور ، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، ص ۱۱۳ و ۱۵۱ .
 ۵ - متن اصلی : (سوزد تر و خشک و مردما خوش) و نسخه ملك و ملی و چاپی بدان گونه است که در بالا ذکر شد .
 ۶ - رساله مزبور ، به همین بیت پایان یافته است . در نسخه اساس طبع ما ، در ذیل آن « تمت » و در نسخه ملك و ملی « تمت الرسالة مهدیه (کذا) بعون الملك الوهاب » درج شده که اصطلاح کاتبانست .

فهرست مآخذ

- از سعدی تا جامی : ادوارد برون انگلیسی ، ترجمه علی اصغر حکمت ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی .
- اصول کافی : محمد بن یعقوب کلینی ، با شرح و ترجمه بقلم شیخ محمد باقر کمرئی ، طهران ، ۱۳۸۱ هجری قمری .
- اقرب الموارد : سعید الخوری الشرتونی اللبنانی ، جزء اول و دوم و سوم . برهان قاطع : محمد حسین بن خلف تبریزی ، به اهتمام دکتر محمد معین ، ج ۲ ، تهران ۱۳۳۱ شمسی .
- پاره‌یی از رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی : به مساعی میرزا عبدالحسین ذوالریاستین ، تهران ۱۳۱۱ شمسی .
- تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر : تألیف پرفسور ادوارد برون ، ترجمه رشید یاسمی استاد دانشگاه طهران ، ۱۳۱۶ شمسی .
- تاریخ ادبیات در ایران : دکتر ذبیح الله صفا ، استاد دانشگاه طهران ، جلد دوم ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۹ شمسی .
- تاریخ ایران از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه : تألیف عباس اقبال ، استاد دانشگاه طهران ، ۱۳۳۰ شمسی .
- تاریخ تصوف در اسلام : دکتر قاسم غنی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۰ شمسی .
- تاریخ مذاهب یا ترجمه الفرق بین الفرق بغدادی : باهتمام محمدجوادمشکور ، تبریز ۱۳۳۳ شمسی .
- تجارب السلف : هندوشاه نخجوانی ، بتصحیح عباس اقبال ، طهران ۱۳۱۳ شمسی .
- تنبيه الغافلین : شیخ علی عرب نهاوندی ، تهران شهریور ماه ۱۳۱۲ .

- جامع مفیدی : محمد مفید مستوفی بافقی ، بکوشش ایرج افشار ، ج ۳ ،
تهران ۱۳۴۰ شمسی .
- جنگ خطی : بقلم محمد حسن بن حاجی علی ، مورخ سال ۱۲۲۴-۱۲۲۵
هجری قمری ، متعلق به آقا شیخ عبدالرزاق کتابچی اصفهانی .
- حافظ شیرین سخن : محمد معین ، تهران ۱۳۱۹ شمسی .
- حبیب السیر : خواند میر ، طبع تهران ، ۱۳۳۳ شمسی .
- خاندان نوبختی : عباس اقبال ، طهران ۱۳۱۱ هجری شمسی .
- دایرة المعارف فارسی : به سرپرستی غلامحسین مصاحب ، جلد اول ، ۱۳۴۵ .
- دیوان اشعار ملك الشعراء بهار : ج ۱ ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۴ خورشیدی .
- دیوان حافظ : باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، طهران ۱۳۲۰ شمسی
- دیوان شاه داعی شیرازی : بکوشش محمد دبیرسیاقی ، ج ۲ ، تهران ۱۳۳۹ خورشیدی
- دیوان شاه نعمت الله ولی : باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ شمسی .
- دیوان شاه نعمت الله ولی : طبع کرمان ، ۱۳۳۷ هجری قمری .
- رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی : از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران ،
ج ۱ - ۵ ، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴ شمسی .
- رسالة اصطلاحات الصوفیه : جزو مجموعه رضوان المعارف الالهیه ، طبع تهران .
- رسالة بیان نفس : جزو همان مجموعه .
- رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی : بدیع الزمان
فروزانفر ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۳ شمسی .
- رساله در تحقیق معنی ولایت : جزو رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی ، ج ۴ ،
تهران ۱۳۴۳ شمسی
- رساله شرح آیات فصوص الحکم : جزو مجموعه رضوان المعارف الالهیه .

رسالة مهديه : جزو مجموعه خطی رسائل شاه ولی ، متعلق به خانقاه مرحوم

شمس العرفا .

روضه الصفاى ناصرى : رضا قليخان هدايت ، ج ۸ ، قم ۱۳۳۹ شمسی .

رياض العارفين : رضا قليخان هدايت ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۱۶ شمسی .

✓ ریحانه الادب : محمد علی تبریزی (مدرس) ، ج ۵ : طهران ۱۳۳۲ شمسی

سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی : محمد تقی بهار (ملك الشعرا) ،

استاد دانشگاه تهران ، جلد اول ، شهریور ماه ۱۳۲۱ شمسی .

سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی : محمد تقی بهار (ملك الشعرا) ، استاد

دانشگاه تهران ، جلد سوم ۱۳۲۶ شمسی .

سوانح الايام فى مشاهدات الاعوام ، مولانا صنع الله نعمة اللهی ، بمبئی ،

۱۳۰۷ هجرى قمرى .

✓ شرح احوال و آثار شيخ علاء الدوله سمنانى : سيد مظفر صدر ، تهران ۱۳۳۴ شمسی

طرائق الحقايق : معصوم علی نعمة اللهی ، ج ۲ ، تهران ۱۳۱۸ هجرى قمرى .

علائم الظهور : ميرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی ، طهران ۱۳۲۹ هجرى قمرى

غياث اللغات : محمد غياث الدين ، طبع هند ، ۱۳۴۷ هجرى قمرى .

الفتوحات المكية : محيى الدين بن عربى ، جزء اول و سوم ، طبع مصر .

فرهنگ آندراج : محمد پادشاه متخلص به «شاد» زیر نظر محمد دبیرسیاقی ،

تهران ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ خورشیدی .

فرهنگ فارسى : دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ، ج ۱ - ۵ ، تهران

۱۳۴۲ - ۱۳۴۷ شمسی .

فرهنگ نفیسی : دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء) ، چاپ افست ، تهران ۱۳۴۳ .

فصلی از جامع مفیدی : جزو مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی

بتصحیح ژان او بن ، تهران ۱۳۳۵ شمسی .

✓ فصوص الحکم : محیی الدین بن عربی ، والتعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی ،
طبع مصر ، سنه ۱۳۶۵ هجری .

قرآن مجید : بهمت حاج محمد علی علمی ، چاپ افست ، تهران ۱۳۳۷ خورشیدی

کتاب الغیبه : محمد بن ابراهیم النعمانی ، چاپ سنگی طهران ، ۱۳۱۸ هجری قمری

کلیات شمس (دیوان کبیر) مولانا جلال الدین محمد مولوی ، با حواشی

بدیع الزمان فروزانفر ، استاد دانشگاه تهران ، جزو سوم ، ۱۳۳۸ شمسی .

گلستان سعدی : باهتمام میرزا عبد العظیم گرکانی ، تهران ۱۳۱۰ شمسی .

مثنوی معنوی : جلال الدین محمد مولوی ، باهتمام رینولد الین نیکلسون ،

دفتر دوم ، لیدن ۱۹۲۵ .

مجالس المؤمنین : قاضی نور الله شوشتری ، ج ۲ ، تهران ۱۳۷۶ هجری قمری

مجموعه اشعه اللمعات : طبع تهران ، ۱۳۰۳ هجری قمری .

مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی : متعلق به خانقاه مرحوم شمس العرفا ،

مورخ به سال ۱۰۶۶ - ۱۰۸۷ هجری قمری .

مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی : متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)

شماره ۵۷۷ .

مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی : متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی ،

شماره ۱۷۱۵ .

مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی : متعلق به کتابخانه ملک ، شماره ۴۲۶۲ .

مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی : متعلق به کتابخانه ملی ، شماره ۱۹۷۰ .

مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی : بتصحیح ژان او بن ،

تهران ۱۳۳۵ شمسی .

- مجموعہ رضوان المعارف الالہیہ : طبع تہران (بی تاریخ) .
- مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد : شیخ نجم الدین رازی ، بسعی حسین-
الحسینی النعمۃ اللہی ملقب بہ شمس العرفا ، تہران ۱۳۱۲ شمسی .
- المعجم فی معایر اشعار العجم ، شمس الدین محمد بن قیس رازی ، بتصحیح
محمد بن عبدالوہاب قزوینی ومدرس رضوی استاد دانشگاہ تہران ، ۱۳۳۸ شمسی .
- مقالہ « اختلاف جامی با شاہ ولی » : بقلم نگارندہ ، جزو نشریہ دانشکدہ
ادبیات اصفہان ، شمارہ یکم سال ۱۳۴۳ .
- مقالہ « رد موسی بن میمون بر جالینوس و دفاع از موسی بن عمران » : بقلم
دکتر مہدی محقق ، مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی تہران ، دورہ پانزدہم ،
شمارہ اول ، مہرمہ ۱۳۴۶ .
- مقالہ « مناسبات حافظ و شاہ ولی » : بقلم نگارندہ ، جزو نشریہ دانشکدہ
ادبیات اصفہان ، شمارہ دوم و سوم ، سال ۱۳۴۵ .
- مقدمہ ابن خلدون : تألیف عبد الرحمن بن محمد بن خلدون ، طبع افست
بغداد ، قاسم محمد الرجب .
- مقصد اقصای شیخ عزیز نسفی : جزو مجموعہ اشعۃ اللمعات ، طبع تہران ،
۱۳۰۳ ہجری قمری .
- منتخب اللغات (حاشیہ غیاث اللغات) : طبع ہند ، ۱۳۴۷ ہجری قمری .
- منتخب مرصاد العباد : بسعی نجم الملک ، تہران ۱۳۰۱ ہجری قمری .
- المنجد : الاب لويس معلوف اليسوعی ، طبع پنجم بیروت .
- مہدی از صدر اسلام تا قرن سیزدہم ہجری : تألیف استاد خاورشناس دارمستتر
ترجمہ و تحشیہ محسن جہانسوز ، چاپ اول تہران ، ۱۳۱۷ شمسی .
- مہدی منتظر را بشناسید : بقلم مہدی فقیہ ایمانی ، اصفہان ۱۳۴۳ شمسی .

مهدی منتظر یا مصلح جهان : ترجمه المهدی صدر اصفهانی ، بقلم مهدی فقیه ایمانی ، اصفهان دی ماه ۱۳۳۴ .

نسخه خطی دیوان شاه ولی : متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) شماره ۴۶۷۸ .

نسخه خطی دیوان شاه ولی : متعلق به همان کتابخانه شماره ۴۶۷۹ .

نفحات الانس من حضرات القدس : جامی ، بکوشش مهدی توحیدی پور ، تهران ۱۳۳۶ شمسی .

هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب : به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور ، تهران ۱۳۳۷ شمسی .

A Literary history of Persia , E. G. Browne , vol. III, 1956 .

فہرست نام اشخاص و قبایل

[الف]

- آق قویونلو ۳۸
 آل پیغمبر (ص) ۲۴
 آل رسول (ص) ۲۴
 آل محمد (ص) ج ، د ، ۳ ، ۲۴ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۶۹ .
 آل یسین ۳۸
 ابراہیم بن میر عسکری ۴۵
 ابن ابی زینب (رجوع شود بہ نعمانی)
 ابن ابی واصل ۶۴ ، ۶۵ .
 ابن خلدون ۹ ، ۳۷ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۶۴ .
 ابن الطقطقی ۴۷
 ابن عباس ۴۶
 ابن ماجہ ۵۱ ، ۵۲
 ابو اسحاق نسفی (ابی اسحاق . . .) ۴۶
 ابو حنیفہ ۲۴
 ابو داود ۵۱
 ابو سعید الخدری (ابی سعید . . .) ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۰
 ابو سلمہ مخزومی ۴۹
 ابو عبد اللہ محمد بن علی . . . (رجوع شود بہ محیی الدین بن عربی)
 ابو العلاء عقیفی ۶ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱

ابومسلم خراسانی ۳۶

ابو هريره (ابی هريره ، عبدالرحمن بن صخر ازدی) ، ۵۹ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۱

ابی خالد الکابلی ۳۶

احتشام الدوله (خانلر میرزا) ۴۳

ادوارد برون ی ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۴۰

اسد الله (علی «ع») ۵۵

اسماء (بنت یزیدالسکن) ۵۷

اسمعیل هادی (رجوع شود به شاه اسمعیل صفوی)

افشار (ایرج) و ، ۱۹ ، ۳۳ ، ۳۵

اقبال (عباس) ۳۸ ، ۴۶ ، ۴۷

امام زمان ، امام عصر ، امام قائم ، امام منتظر... (رجوع شود به مهدی «عج»)

امیر المؤمنین (ع) (رجوع شود به حضرت علی «ع»)

ام سلمه ۴۹

امین الضرب ۷۲

انس بن مالک (ابو ثمامه ...) ۵۸ - ۵۹

[ب]

باب ۲۸

بایه ۲۸

بایزید (سلطان) ۲۱

بتکچی (محمد صالح) ۲۹

بخاری (صاحب صحیح) ۵۹ ، ۷۳

بنی عباس ۴۷

بنی فاطمہ (ع) ۵۵

بہار (ملك الشعراء) ۲۶، ۴۲، ۶۷

[پ]

پاینده (ابوالقاسم) ۵

[ت]

ترکان عثمانی ۴۰

ترمذی ۵۱

توحیدی پور (مہدی) ۴۸

[ج]

جابر بن عبداللہ انصاری ۳۰، ۴۷

جالینوس ۸، ۹

جامی (عبد الرحمن) ج، د، ہ، و، ز، ح، ۸، ۲۳، ۲۶، ۲۷،

۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۸.

جعفر بن محمد (ع) (امام صادق) ۳۴، ۳۶، ۳۷.

جمال الدین یوسف شافعی (شیخ...) ۵۹.

جہانسور (محسن) ۲۰، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۷۳.

[ح]

حافظ - ج، ہ، و، ز، ح، ط، ۲، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۶۵، ۶۶،

حجاج بن یوسف - ۶۴.

- حذیفه (ابن یمان . . .) - ۶۰ .
 حسن (امام «ع») - ۳۴ ، ۴۶ ، ۴۷
 حسن بن علی بن ابراهیم - ۴۸
 حسین (امام «ع») - ۳۴ ، ۴۶ ، ۷۲
 حکمت (علی اصغر) - ۵ ، ۶ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۴۰

[خ]

- خاتم الانبیاء (ص) ، خاتم النبیین (ص) (رجوع شود به حضرت محمد «ص»)
 خاتم الاولیاء - ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۹ .
 خاندان نوبختی - ۴۶
 خدا بنده (سلطان محمد) - ۳۰
 خضر (ع) - ح ، ط ، ۱۹ .
 خلیل الله (سید . . .) - ۲ .
 خلیل پور (محمود . . .) - ک
 خواجه اسحاق ختلانی - ۲۱ .
 خواجه مظفر - ۲۹ .

[د]

- دارا - ۲۵ .
 دار مستتر - ی ، ۲۰ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۶۳ ، ۷۳ .
 داود (ع) - ۸ ، ۱۱ ، ۴۶ ، ۵۱ .
 دیر سیاقی (محمد) - ۱۹ .
 دجال - ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۷۱ .

[ذ]

ذوالریاستین (میرزا عبدالحسین ...) - ۲

[ر]

رسول (ص) (رجوع شود به محمد « ص »)

رشید یاسمی - ۴۰

[ژ]

ژان او بن - و ، ط ، ۱ ، ۱۹ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ .

[س]

سعدالدین حموی - ۲۲

سعدی - ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۴۰ .

سعید طائی - ۶۸ .

سفیانی - ۶۲ .

سیوطی - ۵۹ .

[ش]

شافعی - ۲۴ .

شاه اسمعیل (صفوی) - ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۸ ، ۳۹ .

شاه داعی شیرازی - ۱۹ .

شاهرخ میرزا - ۲۱ .

شاه سلیمان (صفوی) - ۳۲ .

شاه طهماسب (صفوی) - ۲۹ ، ۳۴ ، ۳۸ ، ۴۰ .

- شاه عباس کبیر (صفوی) - ۳۸ .
 شاه قاسم - ۲۲ .
 شاه نعمت الله باقی - ۳۴ ، ۳۵ .
 شاه نعمت الله ولی - ج ، و ، ز ، ح ، ۱ ، ۷ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ،
 ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۹ .
 شاه نعمت الله یزدی - ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۹ .
 شاه ولی - در همه صفحات ذکر شده است .
 شمس العرفا (حسین الحسینی النعمة الہی ...) - ۴ ، ۱۳ ، ۴۲ ، ۴۳ .
 شیخ بهائی - ۳۵ .
 شیخ رضائی (آقا سید کمال ...) - ۴۲ .
 شیخ المحققین (رجوع شود به محیی الدین بن عربی) .

[ص]

- صاحب الامر ، صاحب الزمان ، ... (رجوع شود به مهدی « عج »)
 صادق (رجوع شود به جعفر بن محمد « ع »)
 صدر (سید مظفر ...) - ۸ .
 صدر اصفهانی (سید صدر الدین ...) - ۳۰ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
 ۶۸ ، ۷۴ .
 صدر الدین قونوی (شیخ ...) - ۶۹ .
 صعصعة بن صوحان - ۷۲ .
 صفا (دکتر ذبیح الله ...) - ۴۱ ، ۶۸ .
 صفوی (سلسله ...) - ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۹ .
 صفویہ - ۲۹ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۰ ، ۴۳ .

- صفی الدین اردبیلی (شیخ . . .) - ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ .
 صنع اللہ نعمۃ اللہی - ۵ ، ۳۲ ، ۳۳ .

[ع]

- عباس بن حاجی محمد شیرازی . . . - ۴۳ ، ۴۸ .
 عباس علی (ع) - ۳۸ .
 عباسیان - ۴۷ .
 عبدالرزاق کتابچی (شیخ . . .) ۳۵ ، ۳۹ .
 عبد الرزاق کرمانی - ۵ ، ط .
 عبد الغزیز واعظی - ۵ .
 عبد اللہ بن مسعود - ۳۷ .
 عبداللہ محض - ۴۷ .
 عراقی (فخرالدین ابراہیم . . .) - ز .
 عزیز نسفی (شیخ . . .) - ۲۰ - ۲۲ .
 عسکری (امام «ع») - ۳۳ ، ۴۶ ، ۴۸ .
 علاء الدولہ سمنانی (شیخ . . .) - ۸ .
 علمی (محمود) - ۳ ، ۵ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۵۲ .
 علی (ع) (حضرت امیر المؤمنین . . .) - ۳ ، ۱۴ ، ۲۵ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ۴۱ ، ۴۶ ، ۷۲ .
 علی بن ابراہیم - ۴۸ .
 علی بن محمد - ۴۸ .
 علی عرب نہاوندی (شیخ . . .) - ۵ ، ۸ ، ۱۱ .
 عمر - ۶۰ .

عیسی (ع) - ۷۳، ۷۲، ۶۹، ۶۴، ۶۳، ۵۶، ۴۸، ۴۰، ۳۰ .

[غ]

غنی (دکتر قاسم . . .) - ح، ۲، ۱۶، ۱۸، ۶۶ .

غیاث الدین محمد میر میران - ۶۲، ۳۵، ۳۴ .

[ف]

فاطمه (ع) - ۴۹، ۹ .

فانی (محمد) - ك .

فتحعلیشاه قاجار - ۳۵ .

فرخی - ه .

فرزام (حمید . . .) - ك .

فقیه ایمانی (مهدی . . .) - ۳۰، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۲ .

۷۴، ۷۳، ۶۹، ۶۸ .

فروزانفر (بدیع الزمان . . .) - ۱۸، ۱۶ .

[ق]

قائم آل محمد «ص» (رجوع شود به مهدی «عج»)

قاجاریه - ۳۸، ۳۱ .

قاسم محمد الرجب - ۶۵، ۶۴، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۳۷، ۹ .

قاضی نور الله شوشتری - ۲۲، ۸ .

قره بن ایاس - ۴۵ .

قزوینی (علامه میرزا محمد . . .) - و، ۱۶، ۱۸، ۶۶، ۷۰ .

[ك]

- کلینی (محمد بن یعقوب . . .) - ۴۱، ۳۶، ۳۳، ۳۲ .
 کمرئی (شیخ محمد باقر . . .) - ۴۱ - ۳۳ .
 کیخسرو - ۲۵ .

[گ]

- گرکانی (میرزا عبدالعظیم قریب . . .) - ۲۷ .

[م]

- مأجوج - ۷۳ .
 محسنی (حسین) - ك .
 محقق (دکتر مہدی) - ۹ .
 محمد باقر «ع» (امام . . .) - ۵۴، ۵۰، ۳۶ .
 محمد بن عبداللہ «ص» (حضرت رسول . . .) - ۲۱، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۸، ۷، ۶، ۳ .
 ۶۸، ۶۷، ۶۳، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۵۵، ۵۱، ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۷، ۳۰، ۲۴، ۲۳، ۲۲ .
 ۷۴ ، ۷۱ ، ۶۹ .

- محمد بن عبداللہ المحض (النفس الزکیہ) - ۴۷ .
 محمد بن علی بن ابراہیم - ۴۸ .
 محمد حسن بن حاجی علی - ۳۹، ۳۵ .
 محمد حسین بن خلف تبریزی - ۲۷ .
 محمد قاسم بن محمد مؤمن - ۴۴ .
 محمد مظفر بن محمد حکیم - ۴۳ .
 محمد مفید مستوفی بافقہی - ۳۵ ، ۳۳ ، ۱۹ ، و ، ۵ .

محبی الدین بن عرسی - ح، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
۵۴، ۶۲، ۶۴، ۶۸.

مدرس (محمد علی تبریزی) - ۳۶.

مدرس رضوی - ۷۰.

مرتضی علی (ع) (رجوع شود به علی «ع»)

مریم (ع) - ۶۷، ۷۳.

مستعلیشاه شیروانی - ز.

مسلم - ۷۳.

مسیح (ع) (رجوع شود به عیسی «ع»)

مشکور (محمد جواد) - ۳۰، ۴۸.

مصاحب (غلامحسین ...) - ۲۰، ۳۲، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۱.

مصفا (مظاهر ...) - د.

مصلحی (رضا ...) - ك.

مظفر الدین (شاه ...) - ۳۱.

معتمدی (دکتر قاسم) - ی.

معصوم علی نعمه الاهی - ه، و، ز، ۱، ۴، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۴۲، ۴۳.

معین (دکتر محمد ...) - ۱۹، ۲۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۷۰.

مغول - ۳۸.

منصور (خلیفه ...) - ۴۷.

موسی (ع) - ۸، ۹.

موسی بن جعفر (ع) (امام ...) - ۲۱، ۳۴.

موسی بن میمون - ۸، ۹.

مولوی (جلال الدین محمد . . .) - ه ، ۷ ، ۱۶ ، ۱۸ .
 مهدی « عج » (امام ...) - ی ، ۳ ، ۷ ، ۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ،
 ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۵
 . ۷۴ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۶۹

مهران (علیرضا . . .) - ی .
 میرابوالفتح حسینی - ۳۹ .
 میر غلام محیی الدین بن میر درویش - ۴۴ .

[ن]

ناصر الدین (شاه . . .) - ۳۱ .
 ناظم الاسلام (میرزا محمد . . .) - ۳۱ ، ۴۱ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۷۲ ، ۷۴ .
 نجم الدین رازی - ۱۳ .
 نجم الملك - ۱۳ .
 نعمانی (محمد بن ابراهیم بن جعفر . . .) - ۳۶ ، ۳۷ .
 نعمت الله ثانی (نعیم الدین . . .) - ۳۵ .
 نعمت الله ولی (رجوع شود به شاه نعمت الله ولی) .
 نعمة الالهية - ۳۴ ، ۳۹ .
 نواب (دکتر عبدالباقی . . .) - ی .
 نوح (ع) - ۷۳ .
 نوربخش (سید محمد . . .) - ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ .
 نیکلسن (رینولد الین . . .) - ه ، ۷ .

[و]

ولی عصر ، ولی منتظر (رجوع شود به حضرت مهدی « عج »)

[ھ]

ہدایت (رضا قلیخان . . .) - د، ھ، و، ز، ۲۴، ۲۸، ۳۵ .

ہند (بنت ابی امیہ) - ۴۹ .

ہندوشاہ (محمد قاسم . . .) - ج .

[ی]

یاجوج - ۷۳ .

یزدانی (محمد علی) - ک .

یمانی - ۷۴ .

یوسف (ع) - ۱۶ .

فهرست نام جایها

[الف]

آستان قدس رضوی (ع) - ۴، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴ .

استر آباد ۲۹ .

اسلامبول - ۵۴ .

اصفهان - ج، د، ه، و، ز - ح، ی، ک، ۲، ۴، ۸، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۳۰ .

۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴ .

ایران - ج، د، ۱، ۲۸، ۳۸، ۴۰ .

[ب]

بصره - ۵۸ .

بغداد - ۹، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۴، ۶۵ .

بمبئی - ۳۳ .

بیروت - ۵۶، ۵۷ .

[ت]

تبریز - ۳۰ .

توزر - ۶ .

تهران - د، ه، و، ز، ح، ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ .

۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ .

۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵ .

۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲ .

[ج]

چین - ۵۴ .

[ح]

حجارالزیت - ۴۷ .

[خ]

ختلان - ۲۱ .

خراسان - ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۶ ، ۳۸ .

[د]

دمشق - ۶ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۴ .

دیلم - ۵۴ .

[ر]

روم - ۳۸ .

[ش]

شام - ۲۸ .

شیراز - ز .

[ع]

عراق - ۲۸ ، ۳۸ .

[غ]

غوطه (دمشق) - ۶۲ .

[ف]

فارس - ۳۸ .

[ق]

. قائن - ۲۱

. قسطنطنیه - ۵۴

. قم - ۳۵

[ك]

. کرمان - ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۸

[م]

. ماهان - ۲۸

. ماوراءالنهر - ج

. مدینه - ۴۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳

. مشهد - ۴۲

. مصر - ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۶۴، ۶۸

. مکه - ۵، ۶، ۷، ۶۲

. میهنه - ۶۷

[ه]

. هرات - ۲۱

. هندوستان (هند) - ج، ۳۸، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۴

[ی]

. یزد - ۳۵

. یمن - ۷۴

فهرست نام کتابها

[الف]

- از سعدی تا جامی - ۲۸، ۳۲، ۳۹، ۴۰ .
 اسرار التوحید - ۶۸ .
 اسرار العبادات - ۳ .
 اسعاف الراغبین - ۵۵، ۷۳ .
 اشعة اللمعات - ز، ح، ۳، ۲۲ .
 اصطلاحات الصوفیه - ۲، ۳ .
 اصول کافی - ۴۸ .
 اقرب الموارد - ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۵ .

[ب]

- بحار (الانوار) - ۷۲ .
 برهان قاطع - ۲۷ .
 بستان السياحة - ز .
 بیان فضل صحابه - ۳ .

[ت]

- تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر - ۴۰ .
 تاریخ ادبیات در ایران - ۴۱، ۶۸ .
 تاریخ ادبی ایران - ۲۸، ۴۰ .

- تاریخ ایران ، از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه - ۳۸ .
- تاریخ تصوف در اسلام - ح ، ۲ .
- تاریخ فرشته - ج .
- تاریخ مذاهب (یا ترجمه الفرق بین الفرق) - ۳۰ .
- تجارب السلف - ۴۷ .
- تحقیق الاسلام - ۳ .
- تحقیق الايمان - ۳ .
- تحقیق تسبیح - ۳ .
- تحقیق معنی الجنات - ۳ .
- تحقیق معنی الولاية - ۳ ، ۷ .
- ترانه های رایج افغانها - ۲۰ .
- ترجمه فرانسوی کامل زند اوستا - ۲۰ .
- تفسیر آیه: هو الاول والآخر . . . - ۳ .
- تفسیر فاتحة الكتاب - ۳ .
- تفسیر لا اله الا الله - ۳ ، ۱۴ .
- تنبيه الغافلین - ۵ ، ۷ ، ۸ .

[ج]

- جامع صغير - ۵۹ .
- جامع مفیدی - و ، ۱۹ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ .
- جامی (تألیف حکمت) - ۵ .
- جنگ خطی - ۳۵ ، ۳۹ .
- جواهر در ترجمه فصوص الحکم - ۱۰ .

[ح]

حبیب السیر - ۳۴ .

[د]

دایرة المعارف فارسی - ۲۰، ۳۲، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۷۱ .

دیوان حافظ - ۱۶، ۱۸، ۶۶ .

دیوان شاه نعمت الله ولی - ح ، ط ، ۳، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۴،

۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۵۲ .

دیوان فرخی - ۵ .

دیوان کبیر (رجوع شود به کلیات شمس) .

دیوان ملک الشعراء بهار - ۲۶ .

[ر]

رسائل شاه نعمت الله ولی کرمانی - ۲، ۴، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۳۰، ۴۲ .

رساله بیان نفس - ۱۵ .

رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد - ۱۸ .

رساله سجدهات - ۳ .

رساله عبد الرزاق کرمانی - ط .

رساله مجمع الاسرار - ۲ .

رساله مناسبات حافظ و شاه ولی - ج ، ۲، ۴، ۸، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۳۰، ۳۴، ۴۸ .

رساله مهدیه - ی، ۳، ۲۴، ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۷۱، ۷۴ .

رساله نصیحت نامه - ۲ .

- رسالة نوريه - ٣٤ . ٣٣ ، ٣٢ ، ٣١ ، ٣٠ ، ٢٩ ، ٢٨ ، ٢٧ ، ٢٦ ، ٢٥ ، ٢٤ ، ٢٣ ، ٢٢ ، ٢١ ، ٢٠ ، ١٩ ، ١٨ ، ١٧ ، ١٦ ، ١٥ ، ١٤ ، ١٣ ، ١٢ ، ١١ ، ١٠ ، ٩ ، ٨ ، ٧ ، ٦ ، ٥ ، ٤ ، ٣ ، ٢ ، ١ .
- رضوان المعارف الالهيه - ٣ ، ٤ ، ١٠ ، ١١ ، ١٢ ، ١٥ .
- روضه الصفاي ناصري - ٣٥ .
- رياض العارفين - ٢٤ .
- ريحانة الادب - ٣٦ .

[س]

- سبك شناسي يا تاريخ تطور نثر فارسي - ٤٢ ، ٤٧ .
- سوانح الايام - ٣٢ ، ٣٣ ، ٣٤ .

[ش]

- شرح ابيات فصوص الحكم - ١١ .
- شرح سورة اخلاص - ٣ .

[ص]

- صحيح بخاري - ٧٣ .
- صفوة الصفا - ٣٩ .
- صواعق المحرقه - ٦٩ .

[ط]

- طرائق الحقايق - و ، ز ، ٢٤ ، ٣٤ .

[ع]

- عقد الدرر - ٥١ ، ٥٤ ، ٥٩ ، ٦٩ ، ٧٣ .

علائم الظهور - ۳۱، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۲، ۷۴ .

[غ]

غیاث اللغات - ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴ .

غیبت نعمانی (رجوع شود به کتاب الغیبة) .

[ف]

الفتوحات المکیة - ۵، ۶، ۱۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۸ .

الفخری (تاریخ) - ۴۷ .

الفرق بین الفرق - ۳۰ .

فرهنگ آندراج - ۷۳ .

فرهنگ فارسی معین - ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۷۰ .

فرهنگ نفیسی - ۷۳ .

فصوص الحکم - ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ .

[ك]

کتاب الغیبة - ۳۶ ، ۳۷ .

کلیات شمس (دیوان کبیر) - ۱۶ .

[گ]

گلستان - ۲۷ .

[ل]

لمعات - ز .

[م]

- مثنوی معنوی - ۷ ، ۵ .
- مجالس المؤمنین - ۳۲ ، ۲۲ ، ۸ .
- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران - ۹ .
- مجمع الاسرار - ۲ .
- مجمع الفصحاء - ۲۸ ، د .
- مجموعه خطی رسائل شاه نعمت الله ولی - ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ .
- مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی - ۱ ، ۳۴ ، ۳۵ .
- مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد - ۱۲ ، ۱۳ .
- مسافرت‌های شاه نعمت الله ولی و ارزش آن از جهات تربیتی و اجتماعی و سیاسی - ج ، ه ، و ، ح .
- مشکوة المصایح - ۶۸ .
- مطالعات ایرانی - ۲۰ .
- المعجم فی معاییر اشعار العجم - ۷۰ .
- مقاله اختلاف جامی با شاه ولی - ج ، د ، ه ، و .
- مقاله در اساطیر اوستا - ۲۰ .
- مناقب خوارزمی - ۴۷ .
- مناقب المهدی - ۷۳ .
- منتخب اللغات - ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۴ .
- المنجد - ۳۲ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۱ ، ۶۴ .
- منشأهای شعر فارسی - ۲۰ .
- مهدی از آغاز اسلام تا زمان حاضر - ۲۰ .

مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری - ۷۳، ۶۳، ۴۱، ۴۰، ۳۶ .
 مهدی منتظر (یا مصلح جهان) - ۶۰، ۵۹، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۰، ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۴ .

۷۴، ۷۳، ۶۹، ۶۸ .

مهدی منتظر را بشناسید - ۷۴، ۴۸، ۴۷، ۴۶ .

[ن]

نان و حلوا - ۳۵ .

نشریه دانشکده ادبیات اصفهان - ج ، و .

نفحات الانس من حضرات القدس - ۸ .

نہج الفصاحة - ۵ .

[ه]

هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب - ۴۸ .

[ی]

ینابیع المودة - ۶۹، ۶۸، ۵۵، ۵۳، ۴۷ .

